

اسرار الالامار

نصوصی

حرف
الف

جلبد اول

تالیف
فاضل مازندرانی

مقدمه

فاضل مازندرانی علیه رضوان الله علاوه بر مجموعه نفیس "امر و خلق" و نه چند تاریخ "ظهور الحق" دارای دو تألیف مهم و گرانبهای دیگر نیز میباشد که هر دو به "اسرار الآثار" موسوم است. کتاب اول که خود مؤلف آن را بدینگونه "عموم" موصوف ساخته و به عنوان "اسرار الآثار عموم" یا "الاسرار الآثار العمومیه" از آن یاد کرده است در شرح اصطلاحات دینی فلسفی عرفانی و همچنین توضیح و بیان اعلام (از امکان، اشخاص و کتب) مندرج در کتب مقدسه و تاریخ میباشد.

کتاب دوم که آن را برای تمایز از کتاب نخستین به "اسرار الآثار خصوص" موسوم ساخته شامل شرح و توضیح اصطلاحات و اعلام مندرج در آثار و السراج

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۴- بیع

بدیعه، دوره، بهائی است که در آن علاوه بر بیان
معنی لغوی و اصطلاحی بسیاری از کلمات استعمال
در معارف بهائی صدها لوح از الواح نازله معرفی
شده و محل ارسال و مخاطب هر يك از آنها مشخص
گردیده است و نیز موارد متعددی از آیات و السواح
که ظاهراً برخلاف قواعد قوم تصور میشده بنحوسحقانسه
و با استناد بکلمات بزرگان سلف و مأخذ معتبر ادبی
و لغوی حل و فصل شده و همچنین نکات دقیقسی از
تاریخ امر بهائی و حیات مؤلفین اولین در آن مذکور
آمده است.

جای بسی سپاس است که نسخه اصلی هر دو کتاب
مذکور به خط مؤلف موجود است و نظر به اینکه مطالب
و موضوعات "اسرار الآثار خصوصی" بنحوی که
تحقیق مؤلف بزرگوار آن قرار گرفته تازگی دارد و نظری
برای آن در بین مؤلفات سابقه نیست و از طرفی
اطلاع بر آنها از لحاظ جامعه بهائی مهتر و لازم تر
مینماید انتشار آن مقدم بر کتاب دیگر قرار گرفت.
کتاب حاضر "قسمت الف" از "اسرار الآثار خصوصی"
است که از روی خط مؤلف نوشته شده و قبل از تکثیر

چند بار با دقت مقابله شده است و بقیه آن تا حرف
"پا" بهمن ترتیب و بتدریج منتشر خواهد شد و
امیدوار است به هدایت محفل مقدس روحانی ملی
بهائیان ایران و به همت تشکیلاتی که مباشر تکثیر
کتب امری است بتدریج کلیه تألیفات آن دانشمند
جلیل القدر که محصول يك عمر پژوهش و تحقیق است
منتشر شود تا هم مورد استفاده طالبین قرار گیرد و
هم موجب شادی روح او در ملکوت شود چه در ایام
حیات جسمانی از این همه تألیفات با ارزش جز يك
جلد از مجلدات تاریخ "ظهور الحق" منتشر نشد.

تاریخ تألیف کتاب "اسرار الآثار خصوصی یا امری"
دقیقا معلوم نیست ولی چون ذکر سایر کتب تألیفی
فاضل از "ظهور الحق" و "امر و خلق" و "اسرار
الآثار عمومی" و "رهبران و رهروان" (که کتابی است
در تاریخ ادیان و مع الاسف هنوز نسخه آن بدست
نیامده) در مقدمه و متن این کتاب مکرر آمده است
میتوان گفت تألیف آن مؤخر بر کتب مذکور بوده و
لا اقل اتمام آن در اواخر حیات مؤلف صورت گرفته
است و قدر مسلم آن است که مطالب کتاب در طسول

مدت نسبت زیادی بتدریج جمع آوری شده و در سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ شمسی یعنی سالهای آخر زندگانی مؤلف که چند نفری در محضرش تلمذ مینمودند کتاب به اتمام رسیده بوده و ضمن تدریس قسمت‌هایی از آن بوسیله فاضل برای علاقمندان خوانده میشده است . چند نکته ای که در این مقدمه ذکر آنها لازم است آنکه :

اولا - با تمام دقتی که در کتابت و ماشین نویسی کتاب مخصصا در مورد مطالب منقوله از کتب والواح مبارکه بعمل آمد معذک بعضی کلمات از بعضی الواح که دسترسی به نسخه مورد اعتماد از آنها بعمل نیامد با آنکه گمان میرفت صحیح نقل نشده باشد باز بهمان صورت اصلی خط مؤلف ابقا شد و یا اگر لا یقرء بود جای آن خالی گذاشته شد و مسلما سعی خواهد شد در تکثیر دفعات بعد با کمک مطالعه کنندگان علاقمندی که نسخه صحیح یا اصلی الواح مذکوره را در اختیار دارند این چند مورد نیز مقابله و تصحیح شود .

ثانیا - بعضی اطلاعات احصائی و جغرافیائی

از قبیل تعداد سکنه و تعداد بهائیان بعضی شهرها که ذیل پاره ای لغات ذکر شده مرهضوط به سنوات قبل و مقارن با تاریخ تألیف کتاب بوده و خوانندگان باین مطلب توجه خواهند فرمود .

لجنه ملی نشر آثار امری

مقدمه مؤلف

با توجه و تمسك به حق و حقیقت و صدق نیست
و طویت نظر به اینکه آثار اصلیه امر بیان و بهائوسی از
منتشر مطبوع و غیر مطبوع و موجود النسخه و غیر آن به
غایت تكثر و تشقت است و غالباً مشتمل بر اسرار مکتوم
و مقاصد نا مفهوم عموم و مصطلحات و عرفانها و فلسفه ها
گوناگون منشعب از سرچشمه های متنوع میباشد و همیشه
کس را مطالعه تام و احاطه به مرام میسر نمیگردد و به
فهم و تشخیص اسماء و اشخاص و اماکن مذکوره و تحقیق
کیفیت و وجه صدور و تاریخ آن آثار و مسائل مندرجه
آن راهی نه و بدین رو چه از دوران پویای نا واجد
و چه از آشنایان نا محقق غیر وارد با وجود تكرر نظر
و توالی قراءات از مستورات سطوری بهره مانندند
لذا پس از استقراء سالیان دراز و کاوش بسته و بساز

به تألیف این دفتر که به منزله مفتاح آنهاست پرداخته
لغات عربیه و فارسیه و غیرهما که تماس مستقیم صریح
به موضوعات بدیعه و ذکر در آثار دارد مرتب و مفصل
و مشروح و بنام "اسرار الآثار" موسوم ساخت و به ترتیب
الغای عربی و فارسی مدون و منظم کرد تا هر لغت و
مسأله را بآن ترتیب جویا شده بدست آرند و به مراد
و مرام پی برند و اگر در موضوعی به تجسس و بسط بیشتری
نیاز گردد همان لغت را در مجلدات کتاب "الاسرار
الآثار العمومیه" که بسیار مفصل است جسته تحت دقت
نظر و مطالعه عمیق قرار دهند و امیدوارم کمک بسزائی
به جویندگان راه اطلاع و معرفت و دانش باشد و خوب
است جویندگان قبلا به این مواد ذیل مراجعه دقت
و عمل نمایند تا برای استخراج لغات و موضوعات مطلوبه
کلید سرعت و نجاح گردد.

اولاً - هر لغتی را به ترتیب همان حروف ملفوظه
چه مجرد و یا مزید مصدر و یا مشتق فعل و یا غیر آن
باشد از مواضعش جستجو کنند و به جستجوی از ریشه
و اصلش نیفتند فی المثل محمد را در حرف م ح و اتصال
را در حرف ا ت جویند.

ثانیاً - در تحت هر کلمه ای جنس آن از فارسی
و عربی و غیرهما و صیفه لغویه آن هم محض مزید استبصار
درج میگردد.

ثالثاً - در نقل اسناد و مدارك لغات اگر کتب
و رسائل است به ذکر همان نام کتاب و رساله پی ذکر نام
آورنده آنها چون معلوم و یا در مجلس مذکورند اکتفا
میشود فی المثل نوشته میشود در قرآن یا انجیل یا
بیان یا اقدس یا تفسیر سوره یوسف و کلمات مکتوبه و
غیرها والا آثار دوره بیان غالباً بنام توقیع و آثار دوره
بهائی بنام لوح و آثار عصر عبدالبهاء به عنوان خطاب
ذکر میشود و از ذکر اسامی صاحبان آنها برای عدم
لزوم و مراعات اختصار صرف نظر میگردد.

رابعاً - از القاب تجلیلیه معموله آن بزرگواران محض
استعلاشان از امثال این امور و نیز مراعات اختصار
صرف نظر میشود فی المثل به اختصار موسی و عیسی و پیمبر
و نقطه و اعلى و غیر ذلک آورده میشود و از درج القاب
و جمل عربیه متداوله صرف نظر میگردد.

خامساً - بسا از مدارك از قبیل توقیعات و السواح
خطی نادالوجود را چون نام و مشخص مخصوص نبود

به همان ذکر اکتفا رفت .

سادسا — محض اجتناب از تکرار فقط در مواقع لزوم اشاره به شرح و بسط مذکور در کتب دیگر مانسند مجلدات " ظهور الحق " و مجلدات " رهروان و رهبران بزرگ " و مجلدات " امر و خلق " و مجلدات " الاسرار الآثار الممویه " میشود و ما اعتسادی و اجتهادی الا بالحق و الحقیقه .

ف . ل . ی

همزه

همزه مفتوحه استفهامیه که در عربی اصل در استفهام و پرسش حقیق تصویری و تصدیقی و مستعمل در تقریر و تهکم و تسویه و غیرها نیز هست در آثار عربیه این امر در مواقع استفهام و فروع آن بکثرت استعمال گردید چنانچه در آیات قهر سمات از کتاب اقدس خطاب عتاب به عثمانیان و اسلامبول در دوجا مذکور میباشد و نخست خطاب به آنان به عبارت «یا معشر الروم» نمودند چه ایشان با مشارکت و مخالطت نژاد یونانیان بر قراز گردیدند و اسلامبول پایتخت امپراطوری شرقی یونان بود و به دست سلطان محمد فاتح عثمانی تصرف گردید و اشاره به آن است که عثمانیان در نا مسلمانان و انحطاط جایگزین آنانند و مراد از نسمع بینکم صوت البوم این است که مادر سجن عکا باسمع ملکوتی صدای بوم مشعر به ویرانی نفوذ آنجا را میشنویم و انداز بقرب

زوال سلطان عبدالعزیز و عزت آنان است و مراد^۱ «اخذکم
سکر الهوی ام انتم من الفافلین» این است که در فقدان
آذان واعیه و عدم استماع آنان شکی نیست و علتش یکی
از این دو بنوع مانعة الخلو می باشد یا مستی هوای نفس
و یا غفلت سبب بسته شدن گوش گردید و این استفهام
مجازی در مورد تفریر مخاطبین بعثت است و در استعمال
کنه اخذ به معنی گرفتن به قبضه قدرت بنوعی که در مأخوذ
اراده و توانائی نماند و اشاره به آیه قرآنی «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
فَأَخَذْنَا هُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ» دارد و در اختصار و توازن
مابین دو جمله و دو سجع روم و بوم و در استعاره ای که
جهت اشعار به ویرانی و استکراه منظور است لطائفی
لفظیه و معنویه و مقامی بلند در بلاغت می باشد و خطاب
«يَا أَيُّهَا النُّقْطَةُ الْوَاقِعَةُ فِي شَاطِئِ الْبَحْرِينِ قَدْ اسْتَقَرَّ
عَلَيْكَ كُرْسِيُّ الظُّلَمِ وَاسْتَعْلَتْ فِيكَ نَارُ الْبِفَضَاءِ عَلَى شَأْنِ
نَاحٍ بِهَا الْعُلَمَاءُ الْأَعْلَى وَالَّذِينَ يَطُوفُونَ حَوْلَ كُرْسِيِّ رَفِيعٍ» خطاب
تحقیر سخره آمیز بغایت بلیغی است که چنانچه قیس سرور
و رسوم مدرسه را تنزیل منزله مخاطب کرده خطابیات
اعتبار شعار میکنند اسلامبول مورد خطاب قهر و وهن
و استهزاء قرار گرفته در کوچکی و حقارت و فنا پذیری

نقطه خوانده شده که برکنار دود ریاست و به معرض د و
هیجان قرار دارد و به اندک طوفانی کان لم یکن شیئاً
مذکوراً می گردد و با این همه شگفتی است که مرکز اهریمن
ستم و جور شد و تخت حکمرانی سلطان عبدالعزیز و اولیاء
کشوری و دینی در آنجا است و آتش کین از وکلاء دولت
و علماء ملت بنوعی بر افروخت که سگان ملاء اعلی و گسروه
کرومین طائف حول کرسی الهی نوحه میکنند و از ایمن
آیه و آیه بعد شری فیك الجاهل يحکم علی العاقل
و الظالم یفتخر علی التور و انک فی غرور مبین اوضاع
و احوال آنجا و کیفیت نادانی و نابخردی و ستمگری
و معذرت استغراقشان در افتخار و غرور به نهایت کمال
و غایت بلاغت بیان و واضح گردید و بالاخره آیه قهریه
انذاریه که چهارمین آیه است اَعْرَکَ زینتک الظاهره
سوف تغنی و رب البریه و تنوع البنات و الارامل و ما فیك
من القبائل کذلک ینبئک العلیم الخبیر با همزه استفهامیه
شامل سه معنی دقیق یعنی توبیخ و استهزاء و تعجب
و با قید ظاهره بزینت بیان کردند که تمام کبر و غرور
ایشان به آرایشهای ظاهر و نمایشهای بی اساس تسوأم
بود با ذکر سوف دال بر مستقبل آجل و تأکید بقسم

و جمله "كذلك ينبئك المليم الخبير" انداز از یوم نمودند که آن وسائل و امور ظاهریه با حدوث زلازل و حوادث چنان از میان برود که بیچارگی و زیونی تمام اجناس مختلفه و درجات ضعیفه را احاطه نماید. و از مبین خطابی بعد از انقلاب عثمانی و از میان رفتن سلطان عبد الحمید است. قوله :

"اما مسأله نقطه واقعه بین آن است که واقع شد سریر ظلم درهم شکست ولی هنوز استقرار نیافت—ه است دعا کنید که انتظام و استقرار یابد."

و دیگر از موارد همزه استفهامیه در معانی مذکوره نیز آیه کتاب اقدس خطاب به علماء دینیه است :

"أما تسمعون صریح قلمی الاعلی و اما ترون هذه الشمس المشرقة من الافق الابیسی."

و همزه مفتوحه در عربیه نیز از حروف مشهورند است ولی در آثار بدیمه از حروف ندا غالباً همان حرف اعم و اشهر یعنی یاء استعمال گردید.

الف

آب

از مشتقات و ترکیبات فرعیه آب آبریز به معنی ظرفی که از آن آب بردست ریزند و ابریق بکسر همزه که در صراحی و شراب ریز معروف دارای دسته و گردنه استعمال میشود معرب آن میباشد. در کلمات مکتوبه است :

"به ابریقی از امواج بحر رفیق اعلی گذشته اند." در نگویش ضعفاء ایمانی میباشد که بنوش و آلایسش هوی افتاده از آسایش حقیقی محروم گشتند.

دیگر آب حیاة معروف ضمن قصه ذوالقرنین و خضر مذکور در قرآن که عرفا به فیض مطلق و هستی فائز از حق و روح القدس و محبت الهیه و معرفت حقیقیته و امثالها تبیین کردند. و در لوح به مانکچی صاحب است :

"بنام خداوند یکتا ستایش بیننده پاینده ای را سزااست که به شبنمی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود... و این شبنم که نخستین گفتار

کردگار است گاهی به آب زندگانی نامیده میشود چه
که مردگان بیابان نادانی را به آب دانای زنده نماید *

آبادان

شهر نفت دار ایران اکنون با
دهات حومه اش شامل یکصد

و چهل هزار سکنه میباشد که

شصت هزار از آنان کارگر و مستخدم در شرکت نفت اند
و جمعیت بهائیان که برای استخدام در امور نفت از محال
مختلفه گرد آمدند در این تاریخ در حدود یکصد و
پنجاه نفر میباشد *

قصبه معروفه ایران در بُعد سی

فرسخ از اصفهان و چهل

فرسخ از شیراز در دوره اداری

دینی مرکزی از بهائیان شد و شرح اوضاع و اشخاص
نامیش میرزا عطاء الله خان سراج الحکماء و میرزا محمد
حسین باقی و داعی معروف و حاجی علیخان و میرزا
حسینخان و آقا علی اویس و میرزا قابل و استاد علمی
اکبر و اسحق خان و نصرالله خان و کریم خان و آقا رضا
قلی و آقا حیدر و آقا کریم و محمد خان بیگ و خانواده
روشن در نفس قصبه و در قراء تابعه از همت آباد و در

غوک و کوشک و وزیر آباد و چنار در تاریخ ظهور الحق
ثبت گردید و در آثار بسیار مذکورند . در لوحی است :

بسمی الشاعد العظیم الخیر ان قلم الارادة

اراد ان یذکر احباء فی آباءه . . . یا آباءه ان اوجدنا

منک عری الاستقامة . . . یا اشرف علیک بهائی و رحمتی

. . . الخ

که مخاطب میرزا اشرف " شهید " است و در ضمن لغت
شرف مذکور میباشد و محل متبرک بنام رؤس الشهداء
یعنی سرهای مؤمنین عصر اول محمول از شیراز بسرای
طهران و متغی در آنجا معروف است *

در تفسیر سوره بقره قرآن در بمبایان

آیه قرآنی " و قلنا یا آدم اسکن انت

آدم

و زوجک الجنة الاولی فی المشیة

و هی ذکر الاول الظاهرة الاولی و زوجها الارادة و هی

الغریمة علی الذکر الاول و الجنة هی الجنة الواحدیة . . .

ولقد قال الحسن ابوالحجة ع فی تفسیره لهذه الایة

الشجرة شجرة العلم علم محمد و آل محمد علیهم الذی

آثرهم الله و به و شأن خلقه فانها لمحمد و آل محمد خاصة

ولا یتناولها بامر الله الا هم ولقد لوح الصادق مما تناول

بامرالله ان لنا مع الله حالات نحن فيها هو و هو نحن
الّا انه هو هو و نحن نحن ... و هي شجرة تميزت من
بين اشجار الجنة ان سائر اشجار الجنة كان كل منها
يحمل نوعا من الاثمار و المأكول و كانت هذه الشجرة
تحمل البُرّ و العنب و العناب و سائر انواع الثمار و الفواكه
والاطعمة فلذا اختلف الحاكرون لذكر الشجرة فقال
بعضهم هي برّة و قال آخرون هي عنبة و قال آخرون
هي تينة و قال الآخرون هي عَنَابَة قال الله تعالى و لا
تقربا هذه الشجرة تلتسمان بذلك درجة محمد و آل محمد
بان الله خصهم بهذه الدرجة دون غيرهم و هي الشجرة
التي من يتناول منها باذن الله ألهم علم الاولين و
الآخرين ... جعل الله مظاهر ملكه في الاشياء للعلم
بجعل آدم جهة الربوبية المقبولة و ابليس جهة الانية
المشركة في كل العوالم يجري بكنه بحسبه و حقيقتها هي
اشرت ما يتلوها ان بالتصريح يرتاب المبطلون و المؤمنون
ملائكة عالية فيهم جهة الربوبية بحيث اختفى فيهم جهة
الانية قال رسول الله لكل نفس شيطان قيل لك يا
رسول الله قال نعم ولكن اسلم بيدي الخ.

در ضمن دعا و مناجاتی :

" لانه هو من شجرة الانية ... نهيت الكل بان
لا يقربها احد في تلقاء عز ربوبيتك .
و در آثار این امر است :

" و اینکه سوءال شده بود که چگونه ذکر انبیاء
قبل از آدم ابوالبشر و سلاطین آن ازمنه در کتب تواریخ
نیست عدم ذکر دلیل بر عدم وجود نبوده نظر به طول
و انقلابات ارض باقی نماند و از این گذشته قبل از آدم
ابوالبشر قواعد تحریر و رسوم که حال ما بین ناس است
نبوده و وقتی بود که اصلا رسم تحریر نبوده قسم دیگری
معمول بوده .

و در کتاب ایقان است :

" جمیع به این حجبات محدوده و سبحات مجلله
عظیمه محتجب مانده اند آیا نغمه طیر هویه را نشنیده اند
که میفرماید الف فاطمه نکاح نمودم که همه بنت محمد بن
عبد الله خاتم النبیین بودند حال ملاحظه فرما که چقدر
از اسرار در سراق علم الهی مستور است و چه مقدار
جواهر علم او در خزائن عصمت کبری مکنون تا یقین نمایی
که صنع او را بدایت و نهایت نبوده و نخواهد بود و فضای
قضای او اعظم از آن است که به بیان تحدید شود و یا طیر

افتده آن را طی نماید و تقدیرات قدریه او اکبر از آن است که به ادراک نفسی منتهی شود خلق او از اول لا اول بوده و آخری او را اخذ نکرده و مظاهر جمال او الی نهایی بمالا نهایی خواهند بود و ابتدا او را ندیده حال در همین بیان ملاحظه فرما که چگونه حکم آن بر جمیع این طلعات صدق مینماید و همچنین نغمه جمال ازلی حسین بن علی را ادراک نما که به سلمان میفرماید که مضمون اینست بودم با الف آدم که فاصله هر آدم با آدم خمسین الف سته بود و با هریک ولایت پدرم را عرض نمودم و تفصیلی ذکر میفرماید تا آنکه — میفرماید الف مّرة جهاد نمودم در سبیل الهی که اصغر و کوچکتر از همه غزوه خیبر بود که پدرم با کفار محاربه و مجادله نمود حال اسرار ختم و رجوع و اولیّت و لا — آخریّت صنع همه را از این روایت ادراک نما . انتهی و در لوح به شیخ نجفی اصفهانی است :

"آدم خاکی از کلمه الهی عرش شد و صیاد ماهی دارای حکمت ربانی گشت و حضرت ابوذر را عسی غنم بود سید ام شد ."

انتهی

آذربایجان در توقیع از ما کوبه محمد شاه است قوله :

"کلام باقر علیه السلام است لا بدّ

لنامن آذربایجان مالا یقوم لها شیئی فاذا کان ذلک فکونوا اجلاس بیوتکم و البدوا ما لبدنا فاذا تحرك محرك فاسموا الیه ولوحبوا علی الثلج " و از آغاز طلوع این امر از ما بین علماء شیخیه تبریز که محل توجه بودند و غالباً معاندت کردند اعلم و اعظم ملامحمد ممقانی و آقاسیور علی زنوزی و ملا مرتضی قلی و حاجی میرزا شفیع از تلامذه شیخ احساس و سید رشتی بودند و شهزاده های سترک مانند بهمن میرزا و ناصر الدین میرزا و حشمت الدوله در آنجا حکومت میکردند و تفصیل واقعات در آن قسمت آنچه راجع باین امر است در بخشهای ظهور الحق مسطور گردیده و آن ایالت در آثار کثیره این امر بنام ارض الالف و برمز الف ذکر و اشاره شد . . .

در ما کو محبس نه ماهه نقطه که واقعات عظیمه این امر در خلال آن شهر اتفاق افتاد معروف است . . . و در یکی از خطابه های مبین که عده مراکز بهائی آن قسمت را مذکور داشتند :

هوالا بهی

ای احبای آذربایجان لا بد لنا من آذربایجان آذری به
جان ناقضان زنید و تبریز را از جام میثاق لبریز کنید
میلان را کأس پیمان نمائید و مقان را مرکز قآن عهد
کنید سیسان را رستم دستان نمائید اسکورا مینوی
الطاف طلعت یزدان اردبیل را معین سلسبیل نمائید
و سلماس را معدن العاس یزدان مراغه را باغ وراغ معرفه
الله کنید و خوی را آئینه خوی دلجوی آن دلبر یکتا آن
اقلیم در قدیم ملحوظ الحاظ عنایت بود .

و در مقام دیگر است :

"ارومیه را نجومیه فرمائید . . . خلخال را آشفته"
حال روی جانان کنید . . . مرند را پرنیان و پرند نمائید
و ماکورا کوه نور کنید و جهریق را جهره بریق بخشید .

اسم فاعل به حال ترکیب چون
آرایش جهان آرا .

در مقاله سیاح است :

"فکر جهان آرا را مشغول کرده بود ."

در دوره مبتن مرکزی مهم برای امر
آوان بدیع و مذکور در آثار گردید و اکنون

شامل پانصد نفر صغیر و کبیر از اهل بیت و نخستین
بیمائی آنجا مشهوری است معین آناه مشهوری قاسم آناه
پسران استاد ابوالقاسم دلال بیضائی و استاد احمد
قربانی بودند و بعلمت شروتمند و مؤسساتی که دارند
میرد رقابت مخالفین اند و علی محمد بیضائی شاعر که
در تاریخ طح ق به تفصیل مذکور است از اهل آن قصبه
بود .

آز

واژه ای به معنی آرزو و میل مفرد و حرص
و شره و آزمند و آزور و آزور به معنی

حریص است . در لری مشهور به مانگی است :

"ای پسران دانش چشم سر را بک به آن نازکی
از دیدن جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر
پرده از اثر بر چشم دل فروز آید چه خواهد نمود ."
و در لوحی دیگر :

"هر بنده ای از بندگان در این ایام باید از سه
چیز بگذرد تا سه چیز فائز گردد . سه چیز اول آز و وهم
و خواست نفس و سه چیز آخر اقبال و اقرار و ایمان ."

آسیابان قریه ای تقریباً در بُعد ده -
آبس فرسنگی بیرجند در دوره سابقه مرکز

بهائش شد و عدهٔ قلیل در آنجا از آن جملہ ملا قاسم
در آثار مذکورند . از آنجملہ لوحی است :
" الا قدس الا قدس الابهی ذکر اللہ عبادہ الذین
آمنوا برہم الرحمن فی یوم ناحت السماء واضطربت قبائل
الارض ... الخ

آسیہ آقا

در اسی است .
و از مشاہیر مسیحیان بنام آقا در
این امر و مذکور در آثار میرزا آقا
منیر کاشی است کہ در الواح و آثار
به لقب منیب ذکر مییاشد و خطاب به وی در یکی از
الواح صادر در ادرنہ کہ آغاز بروز داستان میرزا یحیی
ازل را شرح میدهند و وی را با لاف بیان امر به سیر
در بلدان میفرمایند و او به صدور لوح مذکور مسافرت در
بلاد ایران نموده ابلاغ اولی امر را به انجام رساند و مورد
ملاطفت و عنایت گردید چنین مسطور است :
" هو اللہ شأنہ التقدیس این نامہ این مسجون
است به اسم منیر و قمیص یوسف مصر الہی ... اعدا
به مکری ظاہر شدند کہ ابلیس متحیر شدہ فسوف تعرفون

و تكون من المظلمین . الخ
و در ضمن لغت اسم و لغت حسب و از میر نیز نبذہای
کہ در حق اوست ثبت مییاشد و تفصیل احوالش تماما
در طرح ق مشہوت گردید و نامہ ہای صادر از او کہ
در سنین بغداد مباشر این کار بود خطاب به بابیان
به غایت فصاحت و عرفان آمیختہ به نظم و نثر به عین خط
زیبایش و نیز نسخہ شدہ موجود است کہ در ہامش بعضی
از آنها مرقوم مفصل بہ عین خط ابہی مییاشد از آن جملہ
قوله :

" جناب جذب الاحباب ملا محمد علی قائنسی
هو . این زکری است از سدرہ حب کہ بر ساحت دل نازل
است و ناری است از مکنن قرب کہ در طور لوح مشتعل
است ... الخ عبد مہجور میرزا آقا
و قوله :

" جناب فتح الاعظم بسمہ القدم بل ازوال قد
ارسلنا الیک بید السنین کتابا کریمًا . الخ
و در مناجاتی از اوست :

" ای دوست بہ طراز جعد مشکینت کہ مسکینان
وادی طلب را شوکت بلای جدید از ساحت رجا و امید

مقطوع نموده و اسیران دیار هوست را صولت قضایای
شدید از آیت بغایت جاوید ممنوع داشته . الخ
و نیز مرکز میثاق ابهی در صفر سن در خانواده بعنوان
آقا خوانده شده معروف گردید و در آثار اولیه خود
آقا امضاء میفرمودند و بعد از وقوع صعود ابهی و قیام
غصن اکبر به مخالفت خود را عبدالبهاء نام و شهرت
کرده امضاء عبدالبهاء عباس صریحا و یا ع ر مژا مینمودند
که در نام عبد ذکر است .

دیگر میرزا آقا جان کاشی که شغلش در وطن قبل از فوز
به این عقیده ساخت و فروش صابون بود و نوبتی زنی از
بابیه که به دکانش برای خرید صابون رفت ظهور جدید
را گوشزد وی کرد و او بطلب به خانه حاجی میرزا جانی
رفته ایمان یافت و بسال ۱۲۶۷ یا ۱۲۶۹ به بغداد در
آمده به حضور ابهی رسید و بیود تا بعد از مهاجرت به
کردستان بعزم اقدامی در حق ناصر الدین شاه بطهران
رفت و کاری نکرد و بعد از عودت جمال ابهی به بغداد
بیامد و از آن وقت به بعد مقبول برای خدمت در حضور
گردید و متدرجا در طول مدت خدمتش دارای خط
زیبا و سرعت قلم و انشاء در فارسی و عربی گشت و بالاخره

کاتب حضور شد و مکاتیب و عرایض واصله را حسب دستور
جواب مینوشت و تفصیل احوال او نیز در تاریخ ط ح ق
مسطور است در این کتاب نیز ضمن نام خادم و عبد و ناعق
و غیره شمه ای مذکور میباشد .

و از آقا نامان مشهور بسیار دیگر میرزا آقای شیرازی
است که راجع به او میباشد :

" الا قرب یا الهی تری عبدك جالساً فی السجـ
منقطعاً عن دونك و ناظرًا الی افق عنایتك و راجعاً بدایع
فضلك ای رب انت احصیت ما ورد علیه فی سبيلك و انما
تراه بین طفاة خلقت و عصاة بریتك . الخ

دیگر آقا جان کج کلاه و آقا خان کرمانی و غیرهما تفصیل
هریک در تاریخ بیان گردید و در باره آقا خان کرمانی
است :

" هو الا قدس الاعظم الابدع العلی الابهی احمد و
اشكر من جعلنی فائزاً بنفحات بیانكم و اینکه در باره آقا
خان مرقوم فرموده بودید بساحت اقدس عرض شد فرمودند
هذا ما اخبرك به الصادق الامین البته بعد از ظهور
حجت و برهان هر نفسی از محبوب عالمیان اعراض نماید
بسزای عمل خود خواهد رسید . عالم منقلب است و

انقلاب او یوما فیوما در تزايد و وجه آن هر غفلت و لا مذهب
متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد
بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج
ایام می رود اِذَا تَمَّ الْمِيقَاتُ يَظْهَرُ بَفْتَةً مَا يَرْتَعِدُ بِهِ فَرَأَيْتَ
الْعَالَمَ إِذَا يَرْتَفِعُ الْأَعْلَامُ وَيَفْرَدُ الْعُنَادِلُ عَلَى الْإِفْنَانِ.

آلِ النَّبِيِّ وَاهْلُ النَّبِيِّ بِهِ مَشْرَبٌ شَيْعَةٍ
علی و فاطمه و اولاد و احفاد قدیسینشا

آل

که در آثار نقطه و ضمن نام جواد ذکر
است و به مشرب عرفا و اولیاء که روحاً و معنای آنها
میباشند و در مواضع بسیاری از آثار امر بیدیع ذکر آن
گردید از آن جمله در شرح ها است :

" انظر الى روح آل الله واجسامهم ثم انظر الى
كلماتهم ... حروف التي نطق آل الله في البيان ...
وان ذلك شرك محض في مذهب آل الله " که مراد
خاندان حقیقی و روحی نبوی میباشد و در خطابهای
ابهی چنانچه ضمن شرح نام بقاء شمه ای ثبت است
به بعضی از بقیه السیف قلعه طبرسی ان یا بقیه الآل -
مستطور است و مراد بقیه آل الله میباشد چه آنان از اصحاب
و از اهل و اقرباء روحانیه قائم بودند و مخصوصاً شهداء

از حروف حی رجعت ائمه اند که در اصطلاح ائمه
و شیعیان آل الله خوانده میشوند و در مواضع مختلفه
از الواح کلمه آل الله و آلی و اهلی مذکور است و مراد
عائله ابهی میباشد از آن جمله خطاب به حاجی محمد
اسمعیل ذبیح :

" ورأيت آل الله في ایدی الظالمين . "

و قوله :

" يصلی عليك الملاء الاعلى و يكبر عليك آل الله
واهله من الورقات الطائفات حول الشجرة و يذكرنك
بذكر بدیع . "

و حاجی مذکور به قصد زیارت روزی وارد ادرنه گردید
که مأمورین دولت سلطان عبدالعزیز دور منزل ابهی را
احاطه کرده مانع از دخول و خروج شدند و مقرر بود که
بسمت بندر گالی بولی ببرند و نیز از آن جمله است قوله :
بسم الله الحاكم علی ما يريد ان یا ایها المذكور
لدى العرش فاعلم بان المشركين جعلوا اهلی واحبتی
اسارى من العراق و ادخلوهم فی دیار اخری و
ادخلونا فی عکا . الخ

مراد در اینجا عائله همراه ابهی میباشد . و در لوح

خطاب به ناصر الدین شاه :

"الی ان جعلوا اهلی اساری ."

مقصود حرم کاشیه است که در بغداد ماند و در فتنه حادثه آنجا با جمع کثیر از مؤمنین به موصل اسیر بردند که در اصطلاح به اسراء موصل معروف شدند و همین مراد در لوحی دیگر است :

"واتا نوصیک فی هذا اللوح ببقیه آل الحسین فی هناك ثم التی نسبت الیه وکانت فی ارض اخری کذلک یأمرک العبد المسجون ."

و نیز آل عربی به معنی سراب و شوره زار است چنانچه در لوحی است :

"قد غت الورقاء هل یری من ذی سمع یسمع و انتشرت اجنحة الطاوس هل من ذی نظر لینظر . . ."

یرکض فی هیما الضلال لاستسقاء الال . . . یباهی العاقل و یعلم انه خلق من حما مسنون . الخ

و "اجنحة الطاوس" مدح زیبائی اوراق و خطوط الواح و تلویح به کلام صاحب بن عباد از خط قابوس "ام اجنحة طاوس" میباشد .

آلمان

کشور متمدن مشهور اروپا در اواخر

سنین مرکز عهد ابهی ارتباط با امر

بهائی یافت وعده ای مؤمن به امر

بدیج شدند و از کسانی که به آن کشور فرستادند لیدی

بلومفیلد و میسیس ارل و میرزا اسدالله اصفهانی و میرزا

احمد سهراب بودند و میرزا علی اکبر رفسنجانی نیز با

مترجمی انگلیزی میرزا لطف الله حکیم حسب الامر

آن حضرت برای نشر این امر به آن مملکت سفر کرد و در

خطابی به او چنین مسطور است :

"نامه" مفصل که در خصوص استتکارت نوشته

بودی ملاحظه گردید مختصر این است که آلمان روشن

خواهد گشت زیرا اهالی متدین اند نه غرق در عالم

طبیعت ."

و در مجلد سفرنامه اروپا از بدایع الآثار شرح مسافرت

مرکز عهد و ایام استتکارت و نامهای مؤمنین و مؤمنات

آنجا مسطور است و در مرقومات و بیانات و خطابات

مذکور آمدند و در یکی از آنها چنین مسطور است :

"در این ایام در اقلیم آلمان این نور اشراق نموده ورقه ای از

ورقات امریکانامش نوبلاک (Miss A. Knoblock) راجهت تبلیغ

به آلمان فرستادم و آنجا با مستر فیشر (Mr. Fisher)
همدست شده به تبلیغ امرالله پرداختند

و در دیگر از آنهاست :

" آن جمعیت مبارکه روز بروز ترقی و توسعه یابد
و سبب شود که آلمان زنده شود . . . زیرا حوادث مستقبلیه
ارو باشدند است بلکه یاران سبب شوند تخفیف یابد " الخ
و از بهائیان آلمان دکتر گروسمان (Dr. Grossmann) بسیار
فعال بود دیگر از بهائیان آنکشور مستر هرینگل (Herigels)
و مستر آگستین (Augustin) و کنسول شوارتز (Consul
Schwartz) امتیازی داشتند .

جمع ماق به معنی گوشه چشم
و مجرای اشک ویژه جنب بینشی
در مناجاتی از حضرت عبدالبهاء

آماق

است :

" اللهم یا من تجلی بانوار ساطعة الاشراق علی
الآفاق الجلال فقامت قیامة الآماق . "

و قوله :

" و عبرات سالت من تلك الآماق وحسرات احترق
بها قلب ذلك المشتاق . "

و در زیارت برای آقا سید احمد افغان قوله :
" وسالت منك الآماق . "

آمل

شهر معروف در طبرستان و
مازندران واقعات تاریخی آن بلد
که در ایام پر آلام نقطة البیسان
مخصوصاً مربوط به واقعات قلعه طبرسی و شهادت عدهای
و گرداندن رؤس الشهداء در آنجا در تاریخ ط ح ق
و در این کتاب ضمن نام بهنمیر ثبت است و از ابنیه
تاریخیه این امر در آنجا مسجدی است که شخص بهاء الله
را در آنجا حبس و استنطاق و چوبکاری کرده قصد قتل
داشتند . و نام آمل و بیان واقعاتش در آثار کثیره
مذکور ولی در آنجا مرکزیت و اجتماعی فراهم نیامد .
و تفصیلی ذیل نام طبرستان و غیره مذکور است .

فارسی به معنی دوات در آثار
مکرراً مذکور میباشد .

آمه

از آن جطه در لوحی است :

" و اسرار مکنونه که از خزانه خامه و آمه الیوم
ظاهر بر او القا کن . "

اَنَسْ

در کلمات مکنونه :

"اَنَسَ دُونی وَاَنَسَ بروحی"

اول امر از نسیان و دوم امر از

اَنَس . جز مرا فراموش و با جان من بیارام .

اُون

لهجهٔ اهل فارس به معنی آن

و ضمیر مفرد غائب و اسم اشاره

بمعید است و حضرت نقطه در

مواضع عدیده باین لهجه فرمودند از آنجمله در بیان

است قوله :

"و هریدی که بنویسد بیان اُون را . . . و هر

قلبی که حب کلمات اُون ظهور داشته باشد ."

جمع اَوَان به معنی هنگام .

اَوْنَه

از حضرت عبدالبهاء در وصف

زین المقربین است :

"ثم مکث یا الهی برهة من الزمان وَاَوْنَه من

الاحیان ."

آه

به عربی و فارسی هر دو در مقام

اظهار دردناکی و تعجب استعمال

میشود . در زیارت سید الشهدا

است قوله :

"آه آه من ظلم به اشتعلت حقایق الوجود . . .

فآه آه ارواح الملاء الاعلى لمصیبتك الفدا . . . فآه آه

یا سید الشهداء و سلطانهم و آه آه یا فخر الشهداء

و محبوبهم ."

آوی

در اوی ثبت است .

آیه

عربی نشانه و علامت آیات جمع .

در قرآن است :

"سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ

و فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ."

و در خطابی چنین بیان کردند :

"آیات آفاق حقایق عینیه است و متحیزه و آیات

انفس شئون روحانیه و حقایق مجرده ."

و حضرت نقطه نیز مانند حضرت رسول در قرآن برای

حقانیت امر خود به کلمات و آیات خویش استدلال

فرمود و همین را نیز علامت من بعد خود قرار داد .

در رسالهٔ شرح هاء از آن حضرت است :

" فآولها شأن الآيات التي اقرء من دون تأمل
ورقة من دون سكون قلم بما شاء الله ربي وهو حجة
لا يقوم بها احد ولا يقدر ان يؤتى بمثلها ولو علم الله
انني لم اك في حبه ورضاه ليخلق الله بشراً بمثل ما ذا
اقرء من كتاب الله وكفى بالله شهيداً ."
و در رساله دلائل سبعة است :

" و از نفس امارت بيست و پنج ساله شأن آيات
خود را ظاهر فرمود و قرآني را كه بيست و سه سال نازل
شد خداوند عز و جل قدرتي در آن حضرت ظاهر فرمود
كه اگر خواهد در پنج روز و پنج شب الخ "
وايضاً :

" هو اربعة آيات في مقام الآثار فآولها شأن
الآيات والثانية شأن الدعوات و المناجات مع الله
سبحانه الذي لو شاء الله ليجري من قلمه في سبعة
ساعات اقل من عدة الف من دون فكر ولا سكون قلم والثالثة
شأن الخطب التي لم ينطق بمثلها احد غيري والرابعة
شأن العلم حيث قد جرى من قلمي في تلك المدة
الماضية صحائف المعدودة و رسائل مسطوره و كتب
معوضة . " الخ

و در شرح كوثر است :

" فورتك رب السموات والارض لو اجتمع الجن
والانس على ان يأتوا بمثل تلك الآيات لن يستطيعن
ولن يقدرن ولو كان الكل على الكل ظهيراً ."
و در توقيعي است :

" الا من سمع حرفاً من آيات البدع لن يقبل له
خطه الا ان يؤمن . . . و ان آية مما انزلنا الان اليك
تعدل آيات الاولين ."

و در مناجاتي ضمن توقيعي است :

" و ان منهم يا الهي قد سأل من باطن النفسين
و حكم ضرب من الامثال في الاية المباركة و انك لتعلم
حكم الباطن بان مرادك في النفسين الذان قد ادعيا
امرك بغير الحق من دون عبدك الناظر اليك و ان الامثال
في الباطن و الحق لا تحيط بها علم الناس و انك على
كل شئ شفي شهيد ."

مراد آيه مشهوره از كتاب شرح سوره يوسف و ذكر
نفسين و امثال مذكوره در قرآن است كه مقصود از نفسين
دو مدعي در قبال صاحب امر شايد ميرزا محيط و ملا
حسن گوهر است .

و در توقیمی است :

" وَاِنَّ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ قَدْ صَرَفْنَا عَلَيْكُمْ بِاِذْنِ اللَّهِ
آيَاتِنَا اِلَى اَنْ قَضَتْ مِنْ اَيَّامِ اللَّهِ خَمْسَةَ سَنَةٍ جَزَاءً
لِجَحْدِكُمْ . . . اِنْ اسْأَلُوْا مَعْنَ اَمِنْ قَبْلُ كُلِّ النَّاسِ
بِآيَاتِ رَبِّهِ حُكْمَ اللَّهِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ . . . قُلْ اِفَّا لَكُمْ
قَدْ اَعْرَضْتُمْ مِنْ حُكْمِنَا وَبِذَلِكَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ آيَاتِ شَجَرَةِ
الْطُّورِ . الخ

و مراد از آمّن قبل كلّ الناس ملاحسین بشرویه میباشد
و جمال ابهی نیز به آیات خویش استدلال نمودند
چنانکه در لوح به احمد یزدی است :

" قُلْ اِنْ تَكْفُرُوْا بِهَذِهِ الْآيَاتِ فَبِآيِ حُجَّةٍ اَمْتَمُّ
بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ مِنْ قَبْلُ هَاتُوا بِهَا يَا مَلَا الْكَافِرِيْنَ .
و در لوحی دیگر :

" الْاَكْرَمُ الْاَبْهَى هَلِ الْآيَاتِ نَزَلَتْ قُلْ اِی وَرَبِّ
السَّمَوَاتِ هَلِ اَتَتْ السَّاعَةَ بَلْ قَضَتْ وَ مَظْهَرُ الْبَيِّنَاتِ .
و در لوحی به نصیر است :

" اِذَا بَظْهَرُ آيَاتِ آفَاقِيَّةٍ وَ انْفَسِيَّةٍ بِهَ مَظَاهِرُ
اَحَدِيَّةٍ مَوْقِنِ گَشْتِه اَنْد تَاللَّهِ قَدْ مَلُتِ الْآفَاقُ مِنْ
تَجَلِّيَاتِ هَذَا الْاَشْرَاقِ بِشَأْنِيْ كِه اَهْلُ مَلِكِ قَبْلُ شَهَادَتِ

دهند تا چه رسد به اهل سبیل هدایت و این قدرت
مشهود را جز منکر عنود نفسی انکار ننماید اگر بآیات
منزله ناظرند قد احاطت الوجود من الغیب والشهود
و بشأنی از غمام فضل امریه و سحاب فیض احدیه ها ظل
که در یک ساعت معادل الف بیت نازل . . .

آنان که بر مقرر اعرّفوا الله بالله ساکن اند و بر مکنون
قدس لا یعرف بما سواه جالس حق را به نفس او و بما
یظهر من عنده ادراک نمایند اگرچه كلّ من فی السموات
والارض از آیات محکمه و کلمات متقنه مطلع شود اعتناء
نمایند و تمسّک نجویند چه که تمسّک بکلمات وقتی جائز
که منزل آن مشهود نباشد فتعالی من هذا الجمال الذی
احاط نوره العالمین .

و در سوره هیکل است :

" قُلْ اَنَا نَزَّلْنَا الْآيَاتِ عَلَى تِسْعَةِ شُؤْءٍ كُلِّ
شَأْنٍ مِنْهَا يَدُلُّ عَلَى سُلْطَةِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّوْمِ . الخ
باستقصاء در آثار شاید توان تسعة شؤءون را
به این طریق تشخیص و تحدید کرد :

۱ - شأن و لحن الوهیت در امر و فرمان .

۲ - شأن و لحن عبودیت و مناجات .

۳ - شأن و لحن مفسریت در تفسیر و تأویل کلمات قبلیه و معارف دینیہ .

۴ - شأن و لحن شریعت و نسخ و وضع احکام و تعنین قوانین شرعی و اصلاح ادیان .

۵ - شأن و لحن عرفان و سیر و سلوک و ارشاد و مسائل تصوف .

۶ - شأن و لحن سیاست و دستور به ملوک .

۷ - شأن و لحن علم و حکمت و فلسفه در بیان اسرار خلقت و طب و کیمیا و غیرهما .

۸ - شأن و لحن تعلیم و تربیت و اخلاق .

۹ - شأن و لحن اجتماعی و صلح کل و وحدت عالم و حقیقت .

و در کتاب اقدس :

"من یقرء آیه من آیاتی لخیر له من ان یقرء کتب الاولین والآخرین ."

"اتلوا آیات اللہ فی کل صباح و مساء ان الذی لم یتل لم یوف بعہد اللہ و میثاقہ والذی اعرض عنہا الیوم انہ ممن اعرض عن اللہ فی ازل الآزال ."

و در لوح رئیس :

" فانظر ثم اذکر ان اتی محمد بآیات بئینات من

لدن عزیز علیم ."

که آیه بر همه این موارد بر همان معنی مصطلحی در قرآن یعنی جملات تأملات معجز سمات صادره در مقام وحی از مظهر الوهیت اطلاق گردید .

و در صحیفۃ العدل است قوله :

"کتب کثیری من کل شطر از اهل علم و بیان در بحبوحه بحر حزن و انفراد نازل و در اغلب آیات آنها اظهار عجز از قبل غیر اهل علم بعمل آیات عربیہ نموده و در توقیعی است :

" و اما ما رأیت من آیات معلمی ."

که مراد از معلم حاجی سید کاظم رشتی میباشد و در ضمن لغت (علم) توضیحی است .

و در لوحی است قوله :

"در کل آیه توحید الہی ظاهر چنانچہ کل مدآند بر حق و سلطنت او وحدت او و قدرت او و این تجلی رحمت اوست کہ سبقت گرفته کل شیئی را ."

که آیه درین موارد مانند آیه مذکورہ قرآنیہ :

"سنریہم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسہم"

اطلاق بر معنی لغویش یعنی علامت و نشانه و یا بر

مطلق کلمات و آثار بمقتضای بعضی موارد دیگر در آثار
و مرقومات نقطه گردید .

و نیز در کتاب اقدس است :

" قد عفونا عنكم علوة الآيات اذا شهرت انشروا
الله بالمعظمة والاعتدار ."

که طبق لفظ علوة الآيات در اسلام مراد معنی مصالح
یهود یعنی حوادث مهیبه ارضی و سماوی میباشد .

شهرت روحانیه حاجی عبد -

الحیدر نیشابوری از مؤمنین

اوائل امر بیان و از بتیة التیف

قلعه شیخ طبرسی و شهریه ایمان بدین که نتوانش
مشهور به آقا بزرگ در نیادران طهران اولاً و او خود
بعداً در مشهد خراسان برای این امر به شهادت
رسیدند . بهاء الله پسر را بدیع و پدر را ابابدیع
خواندند .

و در ضمن لغت (ب د ع) و (ز و ر) و (ع
ب د) نیز ذکری است و در ضمن لوح برای شیخ
محمد تقی اصفهانی مشهور به نجفی بیانی در حق او
فرمودند . قوله :

" در ابا بدیع تفکر نمائید . " الخ

شهرت روحانیه آقا نقد علی اعمای

زنجانی است که بهاء الله لقب
ابابصیر

فرمودند و او بالاخره در زنجان

بشهادت رسید و در الواح و آثار به کثرت نامبرده
گردید از آن جمله در لوحی است :

" قد نزل عن يمين العرش للذي سقناه في
الكتاب ابا بصيراً هو البصير في الافق الابهي ان يا
ابا بصير قم وانذر الذين هم كفروا بآيات الرحمن و
جعلوا انفسهم عن هذا الرضوان محروما . . . فانفق
روحك وجسدك ثم اذكر الناس في كل الاحيان . " الخ
و در لوحی دیگر است :

" و منهم البصير عليه ثناء الله و ذكره لعمري
ان جذب بندائه حقايق الاشياء ان طلع من افق بيته
بثناء ربه و كان منادياً بين العباد بهذا الاسم الذي منه
اضطربت البلاد الى ان شرب كأس الشهادة و فاز بما
لا فاز به احد قبله . "

و در لوح به اشرف زنجانی است :

" و اذا رأيت ابا بصير فاحضر هذا اللوح تلقاء

وجهه . الخ

شیخ ابوقراب

اشتهاردی از علماء بابیه
متوفی در سجن طهران کـه
شرح حالش و خانواده اش در تاریخ
به تفصیل ذکر گردید .

ابوالحسن

بسیاری از مؤمنین این امر بدین
نام در الواح و آثار مذکورند از آن
جمله حاجی ابوالحسن اردکانی
امین حقوق که ضمن لغت امین نیز مذکور میباشد و در
مدت حیات طولانی در الواح و آثار دوره بهاء الله
و عصر عبدالبهاء به کثرت بنام ابوالحسن و امین نامبرده
گردید .

ابوالشروع

در اصطلاح ادبی اسلامی نام
شیطان شد و در توقیع به حاجی
میرزا آغاسی است :

" بل يقول يوم القيمة ابوالشروع بانى عطته فيك ."

ابوالفضل

گلپایگانی در الواح و آثار
دوره بهاء الله و نیز عبدالبهاء
به کثرت مذکور است . از آنجمله

راجع به فتنه طهران در سال ۱۳۰۰ و حبس وی و بعد
از آن فتنه برایش در کرمانشاه ۱۳۰۵ که در اثر مناظره
و مباحثه اش با شهاب مرشد اتفاق افتاد و چون
حکومت بصدور گرفتاریش برآمد ناچار ایامی مختفی شد
تا بگریخت . در لوحی است :

" ونذكر في هذا المقام ابا الفضل الذي سجن
لاسمى قل لا تحزن فسوف يرون المخلصون شمس العدل
مشرقة من افق المطاء ."

و در حقش در لوح به شیر مرد است :

" پرسش هفتم از نام و نژاد نیاکان پاك نهاد
بوده ابوالفضل گلپایگانی علیه بهائی درین باب از نامه ها
آسمانی نوشته آنچه که آگاهی بخشد و بر بینائی
بیفزاید ."

و در لوحی است :

" يا ايها الناظر الى افقى والناشر لواء نصرتى
بالحكمة والبيان اشهد انك اردت الاصلاح فى كل
الاحوال ونصحت العباد بالبر والفلاح طوبى لك
ولمن احبك لوجهى وسمع قولك فى امرى . . . يا
ابا الفضل عليك بهائى وعنايتى ورحمتى آنچه در آن

ارض واقع شد معلوم و مشهود تبارک الذی منع اصفیاءه
عن الفساد و البغی و الفحشاء و امرهم بالبر و الصلاح
و التقوی لله الحمد کشته شدید و نکشتید اولیاء را در
جميع احوال بسکون و اطمینان و اصلاح امور عباد و تهذیب
نفوس و امانت و دیانت و عصمت و عفت و صیت نما انا کنّا
معنی فی الهاء و المیم و فاز عملت فیها بمعزّ قبولی و شرف
رضائی و فی ارض الیاء بما ینبغی لک فی امر ربک المظہم
الحشور الامین ."

و در خطابی بوی در مصر موضح شوال ۱۳۱۵ می باشد که
کتاب فرائد چون تالیفش تمام گردید بفرستید که طبع
برسد و رساله در البهیه را در مصر در جواب اسئله
حکیم نورالدین قادیانی مشهور نوشت و در ضمن نام
امریکا و پاریس شرح سفرش ذکر است و در کتاب
بدایع الآثار مجلد شش سفر مرکز میثاق ابهی به اروپ
صورت تلگراف به آقا محمد تقی اصفهانی در مصر باین
عبارت مستنور است :

" اسباب راحت ابرو الفضل را مهیا نمائید
او عبارت از نفس من است ."
و نیز احوال اخیر و وفاتش در سال ۱۳۳۱ در قاهره

مصر و تلگراف بیلاد و تأسیس مجالس تذکر بهائیان
مستور می باشد و در خطابی به آقا سید مهـــــــــــــــــدی
گلپایگانی در عشق آباد است :

" یادداشت های ابی الفضائل و رسائل کسه
ارسال شده است حکماً باید به ارض اقدس اعاده گردد
حتی ورقه واحد در دست کسی نماند تا جمیع در محفل
محترمی محفوظ و مصون گردد و باقی و برقرار ماند چه
که آثار قلم آن بزرگوار است ."
و در ضمن از هر نیز ذکری است .

کثیری از مؤمنین امر جدید
بدین نام در الواح و آثار مذکورند
از آن جمله در لوح برای شیخ
ابوالقاسم
محمد تقی اصفهانی است :

" جناب آقا ابوالقاسم کاشی و جمعی دیگر
به فتوای میرزا یحیی کل را شهید نمودند ."
و نیز ذکر کشته شدن آقا ابوالقاسم همدانی هصفر جمال
ابهی در کردستان در الواح بتکرار گردید .
و نیز در ضمن شرحی در خطابی در باب فتنه سال
۱۳۲۰ در اصفهان :

"از جمله جناب سید ابوالقاسم مارنونی بود سید
حضور قریب عشتاد سال معمر بود . . . گویا احساس
ضرب و زخم نمی نمود . . . در کمال بشاشت و غرور
و مسرت جان فدای جانان کرد ."

از فلاسفه یونانی اسکندریه
در قرن سوم میلادی که به
عربی بلینوس گفتند در حقش
در لوح حکمت چنین مسطور

ابولونیوس

Pliny

است :

"ثم اذكرك ماتكلم به بلينوس الذي عرف ما ذكره
ابوالحكمة (سقراط) من اسرار الخليقة في الواح
الزبرجدية ليوقن الكل بما بيتاه له . . . وهو الذي
يقول انا بلينوس الحكيم صاحب العجائب والظلمات
وانتشر منه من الفنون والعلوم ما لا انتشر من غيره وقد ارتقى
الى اعلى مراقى الخضوع والابتهاال اسمع ما قال في
مناجاته مع الخلق المتعال اقوم بين يدي ربى فانكر
الآله ونعمائه واصفه بما وصف به نفسه لان اكسون
رحمة وهدى لمن يقبل قولى الى ان قال يا رب انت الاله
ولا اله غيرك و انت الخالق ولا خالق غيرك ايدنى

و قونى فقد رجف قلبى واضطربت مفاصلى وذهب عقلى
وانقطعت فكرتى فاعطنى القوة وانطق لسانى حتى
اتكلم بالحكمة الى ان قال انتك انت المليم الحكيم
القديم انه لهو الحكيم الذى اطلع على اسرار الخليقة
والرموز المكنونة فى الالواح الهرمسيه .
و در ذیل نام بلینوس هم ذکرى است .

مصدر مزید عربى به معنى دعا
و درخواست به تضرع و خاکساری
مبتهل اسم فاعل به معنى

ابتهال

متضرع . مباهله نیز مصدر مزید به معنى نفرین و لعن
کردن بر یکدیگر و اصل این عمل که طرفین ادعای یکدیگر
را لعن و طرد کنند و از خدا کیفر آن دیگر را بطلبند
در تورات است و در واقعه هابیل و قابیل مسطور و در
قرآن منقول میباشد و نیز در قصه محاجه ایلیا با انبیای
کذبه بیان شد و قصه مباهله در قرآن در محاجه فیما بین
پیغمبر و نصاری نجران ذکر است و تفصیل مباهله با ب
اعظم در صحیفه بین الحرمین و نیز عزم مباهله شان
در اصفهان در توقیع و عزم مباهله مقام ابهى در ادب
در جزوه بخط عبدالاحد از آنجا بین بهائیان در آن

ایام منتشر که بعینها موجود میباشد و تفصیل آن در — تاریخ ثبت و ضمن نام استانبول ذکر مباحله و اعلا* کلمه مسطور است .

هشت کلمه مؤلف از حروف هجائیه
عربی معروف است و علم حروف
جفری که کشف مجهولات و وصول
به حقائق را در مجرای آن امیدوار شدند و علمی از
علوم رمزیه و سری از اسرار آتیه گردید مبتنی بر آن است
و در آثار و روایات مأثوره از ائمه هدی و از اولیاء و عرفا
در آثار شیخ احساسی و سید رشتی از آن مقوله
بسیار است و مخصوصا در آثار دوره نقطه البیان که
شالوده و اساس خود را بر آن اصل مبتنی و مؤسس
و منظم نمود و در آثار اولیه دوره بها* الله نیز کم و
بیشی موجود میباشد ولی بعدا متروک گذاشته اشتغال
به آن را موقوف کردند و نتیجه کلیه که از آن گرفته تنها
ضبط واقعات تاریخ بنوع اختصار و لطافت و تسهیل
درج در شعر و ضبط امور و نگهداشتن مسائل و مراکز
و اشخاص و امضاء در آن اعصار پر ایذا و اضرار بود
که در الواح و آثار و آیات و شقه ای ضمن نام جفر

و حرف و غیرهما ثبت میباشد .

ابدأ عربی به معنی هرگز و همیشه و در
بحث فعل مستقبل استعمال میشود و در بعضی آثار
فارسیه در ماضی منفی نیز استعمال شد . در لوح بصد
دولت عثمانی است قوله :
” ابدأ التفات ننمودید . “

مصدر عربی به معنی محکم کردن
و تابیدن و مبرم اسم مفعول از آن
به معنی محکم در کتاب اقدس است
” هذا من امره المبرم . “ و قوله :
” کلتی تحقق بامر المبرم . “ و در لوح رئیس :
” ارض بما جری من مبرم القضاء . “

ابوالانبیا* شهیر در مواضع کثیره
بصریح نام و یا بنام خلیل و یا به
عنوان اب راحم مذکور میباشد عده
کثیری از مؤمنین امر جدید و غیرهم بدین نام مانند آقا
ابراهیم خلیل تبریزی و حاجی محمد ابراهیم یزدی
معروف به حاجی مبلغ و حاجی ملا ابراهیم مسئله گو
شهید و حاجی ابراهیم بیگ مذکور ضمن نام فاران و

حاجی میرزا ابراهیم سبزواری در تاریخ والواح مذکورند چنانچه در ضمن نامهای خلیل و یحیی ذکری است و در حق خلیل مذکور در لوح برای شیخ نجفی اصفهانی است :

"و همچنین آقا سید ابراهیم که در باره اش از قلم نقطه اولی ... الخ

و خطاب به ملا ابراهیم در شهیدزاد است :

"یا ابراهیم نام را حجاب غفلت از مشاهده رفیق اعلی منع نموده ..."

و نیز سید ابراهیم پسر امام جمعه یزد که موجب فتنه و شورش منجر به شهادت بهائیان آنجا بسال ۱۳۲۱ گردید مخصوصا در شرح صادر در خطابی راجع به آن واقع مذکور گردید و ابراهیم خیرالله مبلغ در امریکا ضمن خیر و امریکا مسطور است و نژاد بنی اسرائیل در الراح و آثار به عنوان ابنا خلیل و وراث کلیم موصوف و معروف میباشند چنانچه خطاب بخداداد و شاهویردی و عزیزالله جذاب مکررا ذکر یافت و از آن جمله در خطابی است :

"هو الله ای ابنا آن اب راحم چون نمرود

عنود و قوم آشور آن سرور وجود و جمال محمود را از وطن مألوف اخراج نمودند گمان کردند که آن شمع نورانی را خاموش نمودند و آن کوکب رحمانی را با فول و غروب مبتلا کردند و حال آنکه تیشه بر ریشه خود زدند و بنیان خویش را ویران نمودند آن ملد و دول در خاک مذلت مطمور شدند و آن نجم بازغ از مشرق نور با صیت مشهور طالع و لائح گشت اگر این اخراج وطن نبود کجا حضرت خلیل شخص جلیل میشد و از کجا ارض مقدس موطی قدم آن نور مبین میگشت . و در ضمن نام محمد ذکری است .

اَبَرَقُوْه

معموره مشهور بین آباده و یزد که شهادت فطیع بعضی از بهائیان در آنجا اتفاق افتاد که در تاریخ ثبت شده است و واقعه و بهائیان آنجا در آثار مذکورند .

اِبْرَة

عربی سوزن در یکی از آثار صادر از عکاء در وصف احوال محنت اشمال هم سجنهای در سجن اعظم است :

" کاتهم صاروا بنسبتهم الى قبلهم اذق من خيط
الابرة ."

در عربی بمعنی خالص و زری پاک
از غش .

ابریز

در لوحی به افغان است :

" این شوکه پرویز و زهبه الابریز ."

عربی گنگ و لال چنانکه اصم
کر آکمه کور مادر زاد .

آبکم

در مناجاتی در خطابی است :

" ابرء الاکمه و الابرس و اسمع الاصم و انطق

الاکم . " الخ

در عقیده مؤمنین امر جدید

چنین شد که چنانچه افراد

شاخص اعلاى بشرى طاهر

در آغاز اکوار برای ایجاد مدنیت جدیده مادیه و

روحانیه آدم گفته میشد اول من اعرض و مخالف در آن کور

هم ابلیس زمان و زیر دستانش را ابالسّه خوانند و قصه

مرموز کتاب مقدس را نیز بهمین تفسیر و تأویل مینمایند

و در آثار بدیعه بعنوان شیطان نفس و هوای و مظاهر

انسانی آن بارها تکرار یافت چنانچه شمه ای ضمن
آدم ثبت است و در رساله شن هاء چنین مسطور است :
" ولواتی الیوم فی خوف من الشیطان و اخویه
ولکن فوریک ربّ السموات و الارض لو اجتمع کل
بکل صیصیتهم علی جحدی فلیس لدیّ و ما ادری
الا بمثل سواد عین نملة میتة حیث لم یکن فی الوجود
اصفر منه فی ذکر الموجود لانّ الحجة فی یدّی مثل هذه
الشمس فی رابعة النهار شعشعانیة لامعة بلی ان قرء
احد ولو کان من اهل الکفر علی الفطرة فحینئذ ینکسر
ظہری و انّ ذلک امر ممتنع قد ذکرته لافک النفوس
و مکنسة القلوب مثل قوله عزّ ذکره فادعوا شهداءکم ان
کنتم صادقین . " الخ

میرزا جواد برغانی و دو موافقش مراد است که در شیراز
به معارضت برخاستند و در لوحی است :

" بسم الله الاقدس الابهی ای کنیز الهی
انشاء الله لم یزل و لا یزال بذکر محبوب متعال مشغول
باش . . . الیوم مظاهر ابلیسیه بتمام حیلہ بمنع برّیه
از شاطیئ احدیّه مشغولند . . . " الخ

مراد از لیان است . و در لوحی دیگر :

"باری این ایام شیطان با اسم رحمن دعوت مینماید و سامری بذکر ازلی ندا میکند و ابلیس بنهایت مشغول گشته."

و در لوحی دیگر :

"ای مهاجر الی الله رفتی و ما در دست شیطان مبتلا."

ایضا :

"ایاکم ان تصدقوا الذی یأتیکم بنباء الشیطان انه من افتری علی الله واشتعلت فی قلبه نار العداوة والبغضاء کذلک ستولت له نفسه واعرض عن الله رب - الارباب."

ایضا :

"ان الشیطان قعد علی المراصد اذا دخل احد قاصدا مفر المقصود یخبر باب الحکومة." الخ
مراد سید محمد اصفهانی ازلی است که بالای دروازه عکا مراقب و مترصد ورود زائرین بود تا به حکومت خبر دهد و گرفتار سازد.

و در ضمن لغت سبع نقل از رساله دلائل سبع و ضمن لغت سجن نقل لوی و بیان صریحی در این معنی ثبت

است .

ابن

در بسیاری از آثار بدیعه موسی را با سلوب قرآن ابن عمران نام بردند چنانچه در لوی برای شیخ

محمد باقر اصفهانی است :

"احضر بین یدی الوجه لتسمع اسرار ما سمعه ابن عمران فی طور العرفان."

و نیز در عده ای از الواح نام ابن در حق عیسی ذکر نموده و عیسویان را ملاء ابن خواندند چنانکه در لوحی که شرح حرکت کشتی از گالی بولی تا مقابل اسکندریه است :

"ازا حضر تلقاء الوجه احد من الذین تُسبوا الی الابن بکتاب مبین فلما فضینا ختامه وجدنا منه روائح القدس من الذی اشتعل بنار محبة ربک الرحمن وقد اخذته جذبات الوحی ."
و قوله :

"قل یا قوم قد جاء الروح مرة اخرى لیتم لکم ما قال من قبل . . . ثم اعلم بان الابن اذا سلم الروح قد بکت الاشياء كلها . الخ

و در لوح رئیس است :

" انا وجدنا ملاء الابن اشد بقاء من ملل اخرى . "

و در لوح برای شیخ سلمان است :

" چنانچه ابن عرب در این مطلب شرحی

مبسوط نوشته . " انتهى

مراد محیی الدین شهیر مذکور ضمن ح ی ی است

که بدین عنوان مشهور است .

و در مقاله سیاح است قوله :

" روایت ابن مهزیار چه شد . " الح

ابن مهزیار مذکور از روایات اخبار شیعه بهمین نام معروف

میباشد .

و نیز در بعضی الواح که واقعه میرزا مهدی غصن اطهر

ذکر شده وی را بلفظ ابن و به عبارت :

" انا فدینا الابن " آوردند .

و در لوح برای حاجی محمد ابراهیم قزوینی که سوءال

از ابن کرد مراد از ابن میرزا محمد علی غصن اکبر و مراد

از ابناء اغصان است . چنانچه در کتاب اقدس " کائنه

ربی احد ابنائی " میباشد و شمه از ابناء و بنات ابهی

ضمن نام آسیه و غصن و غیرهما ذکر است . و از حرم

دوم فاطمه بشهرت مهد علیا میرزا محمد علی و میرزا

بدیع الله و میرزا ضیاء الله و صمدیه برجا ماندند و

تنها از میرزا ضیاء الله نسلی نیست و اما از نقطه طفلی

بنام احمد بود که در صفر در گذشت و خطاب ای پسران

من در کلمات مکنونه شامل همه اهل بیان بلکه همه بشر

است و محض تغلیب و ملاطفت همه را پسران خطاب

کردند چنانچه در خطاب کتاب اقدس " هلموا یا ابناء

الفرور " مخاطبین عموم عیسویان اند و تلویح باین

دارد که محضر استغراق در غرور ابناء الفرور بایستد

خواند نه ابناء الله چنانکه خود را میستایند .

و در شهرهای اقوام عرب و عبر که بنام اولاد جد یا

جده اعلی بعنوان ابناء یا بنین جمع ابن چون بنی

هاشم و بنی امیه و بنی اسرائیل و بنی یهود خوانده

میشوند بهمین طریق نامبرده مراد تمام ذکور و اناث

میباشند و بر سبیل تغلیب جمع ابن آورده میشود .

و عده ای از رجال شهیر مؤمن باین امر بکنیه مصتر

باین مذکور در الواح و آثار و معروف و مشهورند مانند

حاجی میرزا محمد تقی ابهر بنام ابن ابهر مذکور

ضمن لغت ابهر و میرزا علی محمد بن ملا صادق اسم

الله الاصدق بنام ابن اصدق و سلیل دخیل بنام
ابن دخیل شهرت دارند .
و در کتاب بدایع الآثار بیان حال عبدالبهاست :
" من طفلی داشتم سه چهار ساله بود و قتی
خواب بودم بآهستگی در رختخواب من میآمد . " انتهى
نام آن پسر حسین افندی مشهور است .

اصمعی بنام عبد الملك بن
ابن اصمَع قُرَیْب بن عبد الملك بن علی بن
اصمَع از معارف علماء اسلامی
متبحر و مؤلف در علوم عربی و شعر و اخبار در عصر
خلفاء عباسی و از معارف ادبا بود . در لوح خطاب
به حاجی محمد کریم خان است :
" كما يُضْرَبُ بزرقاء الیمامة فی حدة البصروابن
اصمَع فی سعة الروایة . "

معموره بزرگ ما بین قزوین
و زنجان که بشهرت میرزا محمد
تقی ابهری یا ابن ابهر و
خانواده شان و خاندان حاجی میرزا عبدالرحیم
ابهری در تاریخ و آثار این امر معروف گردید و در لغت

بهر ذکر است .
و ابهر بفری طرف کوتاه پربال مرغان . اباهر جمع .
در لوح سروده خطاب است قوله :
" انا اعطیناک اباهر القدس " .
و در خطابی است قوله :
" ایرت انبت اباهر الفلاح فی جناحهم حتی
یغیروا الی اوج نجاچهم " .

از قراء کاشان مرکزی در ایمن
امر است که غالباً بیانی بوده
بمبانی شدند و امثال آفاغلامرضا
در آثار مذکورند .

اتحاد آتی

در نام وحدت ذکر است .
در لوح رئیس :
" فانظر ثم اذکر ان اتی
محمد بآیات بیّنات " .
و در لوحی در وصف حاجی ذبیح کاشی :
" قد سمع و اجاب و خضع از اتاه الامر من
مشرق و حی ربه مالک الوجود " .

اثاث

متاع وکالای خانه .

در کتاب اقدس است :

" لا ینفع الناس ما عندهم

من الاثاث ."

در لوح طب است :

" قدر قدرنا لكل شیء

سبباً واعطيناه اثراً كل ذلك من

تجلی اسمی المؤمن علی الاشياء ان ربك هو الحاکم

علی ما یشاء ."

و در لوح رئیس :

" اولئك اثرت فيهم كلمة الله . . . ان الذي

سمع ندائی لا يؤثر فيه نداء العالمين ."

و در کتاب اقدس است :

" علی شأن لا يرى من ثيابكم آثار الا وساخ ."

و در جواب سوءال شیخ سلمان از شعر مشهور شیخ

سعدی :

دوست نزدیکتر از من به من است

وین عجبت که من از وی دورم

قوله :

" بسم الله الابهی یا من اردت اثری فاعلم

اثری احاطت السموات والارض وفي مقام کثیسی

اثری لو انت من العارفين ان السماء اثر رفعتی والارض

اثر سكونی . . . قل سبحان الظهور من ان ترتقی الیه

اطیار قلوب العارفين كلما ظهر فی الملک عما بیناه

لك الله خلق من اثر قلم ربك وما ينزل منه الله سلطان

الآثار والله خير عما تطلع الشمس علیها فطوبى لك ولمن

اراده من الله ربك ورب العالمين واما ما سألت ربك

الفنق المتعال فاعلم انا ولو اردنا ان لا نرتد من

سأل ولكن انت ترضی فی نفسك بان یجرى من هذا

الاثر الذى به علق حياة العالم علی ما تكلم به احد

من العباد قل سبحانك يا الهی عرفنی ما انت تريد

اتى انا من العابدين ."

در اینجا مراد از اثر مطلوب اثر قلمی بود و کلمه

استأثرت در رساله افلاکیه از حضرت عبدالبهاء قوله :

" فلما اشرقت شمسها بقوتها الناشرة الجاذبة

علی الحقائق الكامنة فی هویة الغیب فانبعثت وانتشرت

وانتظمت واستفاضت واستنبأت واستأثرت بظهور

الشؤون الرحمانية والآثار الصمدانية ."

از استثنای مصدر مزید مأخوذ از اثر مصدر مجرد به معنی برگزیدن و اثره چیزی مخصوص خود اختیار نمودن است و مفاد چنین میشود که بظهور شوئون رحمانیه و آثار صمدانیه امتیاز و برگزیدگی یافت و در لوح به حاجی محمد کریمخان است :

"آثر (برگزین و گرامی دار) من یدکرک علیک و قدسه علی نفسک ."

و قوله :

"أین من بنی الخورنق والتدیر و این من اراد ان یرتقی الی الآثار ."

اثنینیت مصدر ساخته از اثنین به معنی جدائی و بیگانگی استعمال میشود . در لوح اتحاد

است :

"بشأنی که اختلاف و اثنینیت و غیریت از مابین محوشود ."

گناهگار و در قرآن در مواضع عدیده متناسب با مبالغه مانند کفار اثم افاق اثم به معنی گناه سرشت

اثم

بر اوجهل اطلاق گردید و در کتاب معیار الفقهاء تألیف میرزا محمد علی شیرازی از خواص اصحاب حاجی محمد کریم خان کرمانی که با معاونت و راهنمایی وی انجام داد به نکته نامبرده تصریح است و معذک حاجی مذکور خویش را اثم میخواند و امضایش را "العبد الاثم کریم بن ابراهیم" قرار داد و در کتاب ایقان آیات سورة الذخان از قرآن را که در مقام ذکر عذاب یوم رستاخیز و بیان سوء حال ارکان شرک و عناد هم عصر نبوی میباشد بمناسبت با همین نام و قرائن مقام بر او تطبیق گردید قوله تعالی :

"ان شجرة الزقوم طعام الاثم کالمهل یفلسی فی البطون کفلی الحمیم خذوه فاعتلوه الی سوا الجحیم ثم صّبوا فوق رأسه من عذاب الحمیم ذق انک انت العزیز الکریم ."

و دخالتی درین تطبیق میکند که شجرة الزقوم مذکور را آیاتی چند در سورة الصافات شرح میدهند قوله تعالی "از لك خیر نزلأ ام شجرة الزقوم انا جعلناها فتنة للظالمین انها شجرة تخرج فی اصل الجحیم طلعتها کانه رؤس الشیاطین فاتهم لا کون منها فمالئون

منها البطون ثم ان لهم عليها لشوبا من حميم .
 ووجه تناسب آیات سورة الدخان بشأن حاجی خان
 بحسب نظرایقان شاید علاوه بر ذکر نام ائیم و کریم
 و خطاب استهزا آمیز بعزت ظاهریه اش آنکه سوره
 مذکوره بنام دخان است و شجرة الزقوم را با صفات
 و مشخصاتی که دادند شباهتی با بوته تنباکو و دخان
 دیده نمیشود و گرنه چنین شجره ای و بدین نام هر چند
 برخی نوشتند که در بیابان گیاهی به این نام است و در
 برهان جامع به این شگفتی مسطور است که اخبسون
 و اخيون میوه نبات صحرائی است مانند سرافعی و آنرا
 در عربی رأس الافعی گویند وجود نداشته و ندارد و حاجی
 محمد کریم خان با آنکه مولی و مقتدایش شیخ احسائی
 نظربه اینکه در آثار اسلامی وجه حلّیتی در حق شرب
 دخان نیست و در اینگونه موارد اصل عدم جواز است
 و نظربه اینکه آیات و آثار دال بر لزوم احتراز از امور
 مضره به صحت بدن شامل دخان نیز هست شرب آنرا
 روا نمیداشت معذلك معتاد بلکه مداوم بدخان بود
 و شاید باین تدبیر میخواست خود را در انظار
 مجتهدین از پیروی عقیدت و آئین شیخ بری دارد و

و توان گفت که در آیات مذکوره شجرة الزقوم را مناط
 عذاب قرار داده و مستفاد چنین است که همانا زقوم
 طعام ائیم میباشد یعنی از جهت شدت اعتیادش
 گوشتی بآن تغذی مینماید چون جرم روغن و چرک
 جوشیدن آب جوش در شکم و شاید علت ذکر بطون
 بحال جمع آن باشد که پیروان درین عمل تأسی میجستند
 بگیری ائیم را و بهیانه دوزخ بکشید در بالای سرش
 از عذاب آب جوش بریزید و بهش تو که عزیز کریمی
 و مفاد آیات صفات چنین است که آیا اینهمه نعم
 بهشتی پیش آورد بهتر است یا شجره زقوم که ما آنرا
 گوشتی بلّیه ظالمان و کافران قرار دادیم همانا آن درختی
 است که در ته دوزخ بیرون میآید شکوفه اش گوشتی
 سرشیا طین است که از آن خورند و شکم پر کنند
 و بر بالای آن آب جوش ریخته بیا کنند . و این
 تقریب بتأویل مذکور در ایقان است .
 و شمه ای در ضمن نامهای زقوم و دخان و کریم و غیرها
 است .

أَجَبَ

تأجج بر افروخت . در خطابی
 در حق زین العقرین است :

"وَاتَّبِعْ نَدَائِكَ بِتَلْبِيَةِ تَأْتِجَتْ بِهَا نَارُ مَحَبَّتِكَ
فِي الْكَبِدِ وَالْأَحْشَاءِ".

و در خطاب وصایای عهد است :
"اجتوانیران محبة الله . الخ
آتشهای محبة الله بر افروختند .

عربی ارتکاب گناه . در زیارت
جامعه صغیره است قوله :
اجترّاح
"ولكن لما فرض على
العبد ثناؤكم فقبل اجترّاحاتي عليكم وذكرى فـ
مؤبقاتي في محضركم . الخ
یعنی چون خدای تعالی ثنای شما را بر بنده فرض
قرار داد پس ارتکاب گناه هم در مقابل شما و ستایشم
از جمله مهلکاتم را در محضر شما پذیرفت .
مراد اینکه ذکر و ثنایم در مقابل ذوات الهیه شما اظهار
وجود و عین عصیان است ولی خداوند بعلمت مذکور
عفو فرمود .

و نیز در ضمن نفرین نامه در شیراز در حق سامری
و عجل و خوار و دیگر معاندین از شیخیه است قوله :
"وللّا يجترّح عليّ الخ

یعنی تا آنکه بر روی من گناه و ذکر سوئی مرتکب نشود
و نیز در صلوة مبسوط یومیّه است :

"اجترّاحاتي ابعدتني عن التّقرب اليك "

اجتناب
در ضمن نام جنب ذکر است .
اجمة
عربی نیستان و بیشه اجم اجم
آجام جمع اجم در آجام جمع .
در شرح کوثر است :

"ثم تلاحت واستلاحت بهما آفاق سما البهاء
في اجمة اللاهوت "

و در توقیع به محمد شاه است :
"اجمة الجبروت " و این بنوع تشبیه و استعاره
میباشد که قوی و جواهر انبوه عوالم لاهوت و جبروت را
به نیستان و بیشه یا حصن تعبیر فرموده اند .

اجواء
در جواء ثبت است .
احرق
این ریشه (حرق عربی) بمعنی
بآتش نمودن و زدن و سوختن
است و لوح معروف "قد احترق

المخلصون * صادر در مکه برای حاجی سید علی اکبر
دهجی در بحبوحه معارضا سید محمد اصفهانی
ازلی و رفقای هم حبش در تاریخ ظ ح ق تفصیل
داده شد و آغاز آن لوح خطاب به سید مهدی
دهجی چنین است :

"ان یا اسی قد حضر لدی الوجه ما انشاء
ابن اخیک فی ثناء مولاه و عرفنا منه الشوق والاشتیاق
و نزلنا له ما یحدث به الشغف والاحتراق فی حب
الله مالک يوم الطلاق طوبی لمن یقره و یتفکر فی ما نزل
من لدی الله المقتدر القدير بحم الله الا قدم الاعظم
قد احترق المخلصون من نار الفراق ... ان یا علی
قبل اکبر ان اشکر الله بهذا اللوح الذی تجد منه
رائحة مظلومیتی و ما انا فیه فی سبیل الله ممبـود
العالمین لو یقره العباد طرّاً و یتفکرون فیه لیضم
فی کل عرق من عروقهم ناراً یشتعل منها العالمین
أحشاء جمع حشاء اماء و اعضاء داخله
شکم .

در خطاب وصایای عهد است :
"واجبوا نیران محبة الله بین الضام والاحشاء"

مصدر عربی به معنی شمار کردن
و بشمار آوردن .

إحصاء

لایحصى شمار نشدنی و بی شمار .
در مناجاتی در خطابی است :
"و آیات ملک مقدسة حقایقها کماهی عن
احشاء اهل الثناء ."

أحمد

اخ-اخث

در ضمن محمد ثبت است .
در آثار و آیات نقطه محض اظهار
ملاطفت و خضوع میرزا محمد علی
قزوینی از حروف حی و بعض دیگر
را نیز به عبارت یا اخی خطاب کردند و در بعضی
از الواح میرزا یحیی و دیگر برادران به عنوان "اخی"
تکرار ذکر یافتند چنانچه در لوح خطاب به صدر دولت
عثمانی است قوله :
"والد از برای یکی از اخوان که کبیر بود در طهران
اراده تزویج نمود " انتهى

و به حسب قرائن مراد حاجی میرزا رضا قلی میباشد .
و در کتاب ایقان هم محض تحبیب و تقریب خطاب

"ای برادر من" است و نیز لفظ اُخت بنوع اطلاق یا مضاف مقید در آثار و الواح بارها استعمال گردید و عده ای از مشاهیر نسوان به این عنوان معروف شدند و در رساله الغین است :

"اللّٰهُمَّ اِنَّكَ لتعلم من ادّعى حكم الولاية واختيها او حكم التّياية المنصوصة او حكم القرآن بمثل ما انزلت على محمد رسولك او حكم الوحي بمثله ليكفر في الحين وما انا قلت ولا اقول." الخ

و مراد از دواخت دو نظیر و همتای ولایت یعنی نبوت و رسالت است و این بیان متعلّق بسنین اولیّه امور و ایام تقیّه و حکمت میباشد و فقهاء و علماء اسلام مدعیان هر يك از این امور را تکفیر میکردند و آن حضرت هیچك از آن القاب و دعاوی را بر خود نگذاشته بودند و فقط فیض و نعمتهای فائزه بر خود را بیان میکردند و نیز در زیارت جامعه صغیره است :

"السّلام علیکم یا اهل الشّیة و اختها." الخ

و مراد از اخت و همزاد مشیت اراده است .

و در لوح خطاب به شیخ اصفهانی نجفی است :

"حسن مازندرانی حامل هفتاد لوح بوده و

چون فوت شد آن الواح را به صاحبانش ندادند و یکی از اختهای این مظلوم که من غیر جهة اعراض نموده سپردند الله يعلم ما ورد علی الواحه و آن اخت ابتدا با ما نبوده ایشان در محله ای و این مظلوم در محله دیگر ساکن و لکن محض عنایت و شفقت چند یوم قبل از حرکت نزد او و والده اش رفته که شاید از ایمان بیاشامند و بآنچه الیوم سبب تقرّب الی الله است . فائز گردند حق میدانند و شاهد و خور او گواه که غیر این به هیچ خیالی نبوده و نیست تا آنکه الحمد لله فائز شدند بطراز محبت مزین گشت و لکن بعد از اسیری و هجرت ما از عراق به آستانه دیگر خبری از او نرسید و بعد از تفریق در ارض طاء با جناب اخوی میرزا رضا قلی ملاقات نشد و خبری از او مخصوصاً نرسید .

در اوّل ایام کل در يك بیت ساکن بودیم و بعد آن بیت در جریمه بقیعت نازلی رفت و فرمانفرما و حسام السلطنه این دو برادر خریدند و قسمت نمودند و بعد از این حادثه ما بین ما و اخوی تفریق حاصل ایشان بدر مسجد شاه و مادر دروازه شعیران ساکن و لکن از اخت از بعد من غیر جهت آثار عناد ظاهر این

مظلوم بهیچ وجه سخن نگفته الا آنکه بنت اخوی
مرحوم میرزا محمد حسن علیه بهاء الله و سلام الله
و رحمته که مخطوبه غصن اعظم بوده او را اخت ایمن
مظلوم از نور به خانه خود برده و به مقر دیگر فرستاد
جمعی از اصحاب و دوستان از اطراف شکایت نمودند
چه که این امر بسیار عظیم بود موافق رأی هیچ یک
از اولیاء واقع نشد عجب در اینکه اخت او را به محل
خود برده و ترقیات داده و به مقام دیگر فرستاده
معدنک این مظلوم ساکت و صامت بوده و هست مگر
آنکه مخصوص تسکین احباب یک کلمه اظهار رفت و حق
شاهد و گواه است که آنچه گفته شد حقیقت بوده و به
راستی گفته و احدی از اولیای این اطراف گمان
نمیکردند که از اخت چنین امری که خلاف حمیت و
محبت و دوستی است واقع شود بعد از ظهور این
امر سبیل را مقطوع دیدند و عمل نمودند آنچه را که
کل میدانند و میدانید دیگر معلوم است که چه مرتبه
حزن از این عمل بر مظلوم وارد شد و بعد به میرزا
یحیی پیوست و حال مختلف شنیده میشود و معلوم
نیست که چه میگوید و چه میکند نسأل الله تبارک و تعالی

ان يرجعها اليه ويؤيدها على الانابة لدى بهاب
فضله انه هو العزيز التواب وهو المقدر القهار.
و نیز قوله :

" وكذلك بعضی از منتسبین در ارض طاه یکی
از ائمه الله که به اخت معروف علم نفاق برافراخته
در اول امر با ما نبوده و از امر آگاه نه الوان دنیا
و زخرفش او را اخذ نموده بشأنی که آنچه مخصوص
دوست بود به دشمن داد معدنک ما ستر نمودیم
و به حیل اصطبار تمسک جستیم و لکن آن غافل از عمل
خود خائف شد و جهره بر اعراض قیام نمود به قسمی
که نفوس را برانگیخت که ما بین عباد در تضییع امر
الهی تشبث نمایند این امور قابل ذکر نبوده و نیست
ولکن نظریه اطلاع شمه ای از دریای بغض و عناد
ذکر شد و از حق میطلبیم کل را آگاه فرماید بر آنچه
که سبب ارتقاء و ارتفاع وجود است و مستقیم دارد به
شأنی که نفاق ناعقین و ضوضای مریمین او را از بحر
بیان مقصود عالمان منع نکند و محروم نسازد شصت
سنه از عمرش رفته و الی همین قدر بر قرائت لوحی
نه سوف يظهر الله خافية صدرها و خائنة نفسها ."

و کلمه عربیه جریمه بمعنی گناه بزرگ و جنایت در عرف فارسی متداول الاستعمال بود که میگفتند حکمران فلان را جریمه کرد مراد آنکه بهر جرم مجازات مالی نمود و در اینجا اشاره به واقعه هدف کردن بابیان ناصر الدین شاه راست که خانه به فروش رفت و قیمت داده شد تا از حبس رها گشتند و هفتاد لوح مذکور را که برای منتسبین از اهل نور و غیرهم بواسطه حسن نام زائر نوری از بغداد فرستادند در سالهای بعد میرزا فضل الله بن میرزا محمد حسن اخ اکبر نامبرده در جعبه در محلی مدفون و مکتوم یافته بهر خویش نگه داشت .

و مراد از اخت منفور مذکور حاجیه خانم بزرگ مشهور خواهر مهتر مادراندر ایشان و خواهر ابوینی حاجی میرزا رضا قلی است و بنت مخطوبه مذکوره میرزا محمد حسن شهر بانو خانم نام داشت و بیان واقعه مسطوره که دختر بزرگ نامبرده میرزا محمد حسن در صفر سن نامزد غصن اعظم بود و در سنین بغداد کس به ایران فرستاده خواستند و حتی رسوم شال و انگشتر کنند و حاجیه خانم بزرگ مخصوصا و بعضی دیگر محض تحفظ خود در آن ایام بر خطر مانع شده او را به حفید میرزا آقا

خان صدر اعظم نوری دادند در طی مواضعی ضمن همین کتاب مسطور میباشد و غصن اعظم بعد از صعود ابهی خطابی مفصل برای دلالت عمه نامبرده خود فرستادند و او بامین الاطباء رشتی ازلی داد تا رتبی نوشت و از ناحیه ازلیان به طبع رسید و در ضمن ع م م زکری است .

و اخت دیگر اصغر از و نیز در آثار ذکر یافت از آن جمله قوله :

اخت صغری ورقه طوبی فاطمه خانم آن یا اختی الخ
و مراد از اخت مسطور در مواردی دیگر از الواح قوله :
من زار الاخت و الصیح بری کمن زارنی .
و در لوحی دیگر قوله :

بسمی العلیم الخبیر یا ارض الطاء یار آور
هنگامی را که مقر عرش بودی و انوارش از در و دیوارت
ظاهر و هویدا چه مقدار از نفوس مقدسه مطمئنه کسه
به حبت جان دادند و روان ایثار نمودند طوبی از برای
تو و از برای نفوس که در تو ساکن اند هر صاحب شمع
عرف قمیص را از تو مییابد و از تو پدید آمد آنچه مستور
بود و از تو ظاهر شد آنچه پوشیده و پنهان کدام عاشق

صادق را ذکر نمایم که در توجان داد و در خاکست
پنهان شد نفحات قمیص از تو قطع نشده و نخواهد
شد ما ذکر مینمائیم ترا و مظلومان و مظلوماتی که در
تو مستورند اما نذر اختی اظهارا لعنایتی و ابراراً
لوفائی . بمظلومیت کبری به حق راجع شد ما اطلع
بذلك الا علمي المحيط ای ارض طاء حال هم از فضل
الهي محل و مقرر دوستان حق طوبی لهم وللذین
هاجروا اليك فی سبیل الله مالک هذا اليوم البديع .
و نیز در یکی از آثار خطاب به آقا جمال بروجردی
مؤخ ۲۷ شهر جمادی الاولی ۱۲۹۲ قوله :

" این سنه چند مصیبت واقع شده و درین آخر
خبر اخت در ظاهر به ساحت اقدس معروض افتاد
فی الحقیقه مظلومه بوده و سزا بر او وارد شد آنچه که
غیر از حق از احصای آن عاجز است طوبی لها و بهائی
علیها بما صبرت فی الله و حملت الشدائد فی سبیل
الصستقیم .
و قوله :

" حضرت اخت ۶۶ روحی لترتھا الشریف
فداء و استدعای این خادم فانی آنکه یوم از ایام

آن حضرت مخصوص از جانب این عبد آن قبر مطهر
را زیارت نمائید طوبی لنفس استقرت فی جوارها و سکت
فی حولها علیها بهاء الله و بهاء ملائکته المقربین .
اخت ابوننی سماء به ساره خانم مدفونه در قصبه
عبد العظیم میباشد .

اختر

واژه فارسی به معنی ستاره و درفش
و طالع و قال نیک و نام جریده
فارسیه در اسلامبول در اواخر

ایام ابهی به مدیریت محمد طاهر اصفهانی بود که
به تحریر جمعی از مخالفین مجتمع در آنجا تعرض به امر
بدیع و اهل بهاء مینمود و در الواح و آثار بارها بسوء
ذکر یاد شد منها خطاباً لعندلیب لاهیجی است :

" در باره اختر ذکر نمودی به عناوینی ظاهر شده
که شبه و مثل نداشته و ندارد بدراهم نالایقه و آمال
لا تغنیه عمل نمود آنچه را که حقیقت وجود نوحه نمود . الخ
کلمه لا تغنیه که بصورت ظاهر جمله فعلیه ملحق تاء
تأنیث شده با اینکه تاء مذکور اختصاص به اواخر اسماء
دارد توان بنوع فعل غائبه متصل به ضمیر مفعول غائب
عائد بصاحب اختر خواند و آمال لا تغنیه یعنی

آرزوهائی که برایش سود ندارد و نیز توان جطه منفی را در کلام به تمامها محکی به حال اسمی و صفت ملحق بتاء تأنیث به معنی غیر مغنیه برای آمال گرفت .

و نیز در لوحی است :

" در ورقه اخبار این کلمات مذکور قوله :

در تقاب کاری بعضی از منفیان عگا و تعذیاتی از آنان بر بعضی وارد شده " الخ

و در لوحی دیگر است :

" اتخذوا الاخر لا نفسهم معینا و ناصرا لنشر

مفتریاتهم "

به معنی که در عرف فارسی میگویند خدا او را گرفت چندین جا در قرآن به کمال قوت و شدت ذکر

اخذ

است قوله :

" فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُم أَخْذًا وَبِيلًا "

و قوله :

" اَنۡ اَخَذَهُ الِیۡمۡ شَدِیدٌ "

و در لوح رئیس است :

" وَاِذْ اَخَذْنَا النُّفُرَ بِقَهَرٍ "

و ایضا :

" طوبیٰ لک بما اخذت روح البیان من راحة الرحمن و اخذتک راحة المحبوب "

اخر

بلاخره ، در آخر در لوح به

نصیر است . قوله :

" تا آنکه بالاخره جسد

منیرم را در هوا آویختند "

اخلاط

خِلاط نام شهری در آسیای صغری

در رساله دلائل سبعة است قوله :

" سید محمد اخلاطی

استخراج نموده : یجی ربنا لکم فی النشأتین " الخ

اخماد

ضمن نام خمود ذکر است .

در لوحی است :

" ایاکم ان تجاوزا عن حکم

ادب

الادب و تفعلوا ما یکره عقولکم

ورضاکم هذا ما امرتم به من اصبع الله المقتدر القدير "

و در لوح دنیا است :

" یا حزب الله شما را به ادب وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق طوبی از برای نفسی که بنور ادب منور و به طراز راستی مزین دارای ادب دارای مقام بزرگ است امید آنکه این مظلوم و کل به آن فائز باشیم این است حکم محکم که از قلم اعظم جاری و نازل گشته "

و میرزا حسن اریب در تحت همین نام و در نام حسن ذکر است که وفاتش ۱۳۳۸ هـ ق اتفاق افتاد .

واقعات خطیره مدت چهار سال
آذر نه و کسری اقامت ابهی در آنجا که

مرکز صدور الواح و آثار و زهاب

و ایاب مؤمنین بود و ستر امر ابهی و تفریق میرزا یحیی ازل در آنجا وقوع یافت و نام رمزی ارض ستر بدینرو با تطبیق بعدد حروف ابجدی ادرنه تقریر یافت در تاریخ طح ق ثبت است و بیان در عکس ابهی و نیز عکس جمعیتی در آنجا در محلش مذکور است و ادرنه در لوحی به جزیره الخضراء نیز ذکر است قوله :

" فی ارض التي سمیناه من قبل بالجزيرة الخضراء "

و من بعد بارض الستر .

که در ضمن لغت خضر ر ثبت میباشد و عنوان سجن بعید و مقر السجن خلف جبال صخر مرفوع و امثالها در بسیاری از آثار صادره آن ایام و بعدها مسطور میباشد و اماکن و عمارات اقامت ابهی خصوصاً خانهای که در آنجا اعلان امر صریح من یتظهره اللهی فرمودند معروف است و در یکی از آثار صادره به امضاء خاندان ۶۶ چنین مسطور است قوله :

" از سنین توقف در عراق تا حین که یوم سابع عشر شهر جمیدی سنه ۱۲۸۱ متتابعاً مترادفاً از سماء مشیت الهیه الواح بدیعه نازل " الخ

و آثار صادره در آن سنین از قبیل رساله بدیعه که ضمن لغت ب د ع ذکر است و سور و الواح عربی بسیار که شمه ای ضمن کلمه اسم و آقا یکی از الواح کثیره خطاب به منیر ذکر است غالباً در اثبات امر ابهی و احتجاج از طریق بیان ورد میرزا یحیی ازل و پیروانش میباشد و برای برانگیختن حس جدید ایمانی و شجاعت نوین و شرح صدر در بابیان و تنفیر از معاندان کمثر اثری یافت میشود که این مطالب

و در لوح دنیا است :

" یا حزب الله شما را به ادب وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق طوبی از برای نفسی که بنور ادب منور و به طراز راستی مزین دارای ادب دارای مقام بزرگ است امید آنکه این مظلوم و کل به آن فائز باشیم این است حکم محکم که از قلم اعظم جاری و نازل گشته "

و میرزا حسن ادیب در تحت همین نام و در نام حسن ذکر است که وفاتش ۱۳۳۸ هـ ق اتفاق افتاد .

واقعات خطیره مدت چهار سال
آدِرْنَه و کسری اقامت ابهی در آنجا که مرکز صدور الواح و آثار و ذهاب

و ایاب مؤمنین بود و ستر امر ابهی و تفریق میرزا یحیی ازل در آنجا وقوع یافت و نام رمزی ارض ستر بدینرو با تطبیق بعدد حروف ابجدی ادرنه تقریر یافت در تاریخ ظح قی ثبت است و بیان در عکس ابهی و نیز عکس جمعیتی در آنجا در مجلس مذکور است و ادرنه در لوحی به جزیره الخضراء نیز ذکر است قوله :

" فی ارض التی سمیناه من قبل بالجزیره الخضراء "

و من بعد بارض السّر .

که در ضمن لغت خضر ر ثبت میباشد و عنوان سجن بعید و مقر السجن خلف جبال صخر مرفوع و امثالها در بسیاری از آثار صادره آن ایام و بعدها مسطور میباشد و اماکن و عمارات اقامت ابهی خصوصاً خانهای که در آنجا اعلان امر صریح من یتظهره اللهی فرمودند معروف است و در یکی از آثار صادره به امضاء خاندان ۶۶۴ چنین مسطور است قوله :

" از سنین توقف در عراق تا حین که یوم سابع عشر شهر جمیدی سنه ۱۲۸۱ متتابعاً مترادفاً از سماء مشیت الهیه الواح بدیعه نازل " الخ

و آثار صادره در آن سنین از قبیل رساله بدیعه که در ضمن لغت ب د ع ذکر است و سور و الواح عربی بسیار که شقه ای ضمن کلمه اسم و آقا یکی از الواح کثیره خطاب به منیر ذکر است غالباً در اثبات امر ابهی و احتجاج از طریق بیان و رد میرزا یحیی ازل و پیروانش میباشد و برای برانگیختن حس جدید ایمانی و شجاعت نوین و شرح صدر در بابیان و تنفیر از معاندان کثر اثری یافت میشود که این مطالب

در آن نباشد و اسلوب بیان تقریباً با اسلوب بیان نقطه و مشتمل جمل عربیه گاهی صورتاً مخالف با تراکیب متداوله است و چنانچه در ضمن لغات حجات، حکمت تقیه و غیرها ثبت است در اوائل معاشات و مجارات فرموده همی ذکر بیان و مستغاث و مناعت آن امر میفرمودند و اندک اندک پرده را برداشتند و استقلال کامل شریعتی امر بهائی در آن سنین بمنزله حطی بود که به قرب ولادت دیده میشد و در لوح رئیس راجع به آنجا است قوله :

” قد خرج الغلام من هذه الدیار و اودع تحت کل شجر و حجر و دینعة سوف یخرجها الله بالحق “
(خبر و پیشگوئی راجع به مستقبل روشن آنجاست) ...
” احاط المشرکون باهل الله و اولیائه و اخرجوهم من البیوت “

در لوح بسیط الحقیقه قوله :

” اول من تدرس بالحکمة هو ادریس لذا سقی بهذا الاسم و اورا

هرمس نیز گفته اند در هر لسان با سمی موسوم است و در هر فنی از فنون حکمت بیانات کافیه و افیه فرموده اند .

ادریس

ادوارد براون

Edward Granville Browne

پروفسور انگلیسی استاد فارسی و عربی در دارالفنون کمبریج
مخصوصاً در ادبیات دولمان
مذکر تعمق و تبخر حاصل کرد و در آثار بیان مطالعات بسیار نمود و با بابیان ملاقات و معاشرت و مراسلات بسیار نمود و در ملاقات ابی در قصر بهجی عکاو ملاقات دیرزا یحیی ازل در ماغوسا قبریس با و آخر سنین ۱۳۰۸ هجری
نمود و کتب بسیار با انگلیسی و فارسی در ادبیات ایرانی و بابی نشر داد و تائید امر بیان و اشارات و نکته گیری در امر بهائی کرد که از آن جمله کتابی بنام ” کتاب نقطة الکاف “ در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اول از تاریخ بابیه تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی مقتول در سنه ۱۲۶۸ هجری بمسعی و اهتمام اقل العباد ادوارد برون معلم زبان فارسی در دارالفنون کمبریج از بلاد انگلستان تصحیح و طبع گردید در مطبعه بریل در لندن از بلاد هلند به طبع رشید سنه ۱۳۲۸ هجری مطابق ۱۹۱۰ مسیحی
و در ظهر کتاب است ” تلك آثارنا تدل علينا فانظروا بعدنا الى الآثار “ بعد از وفات تربت ما در زمین

مجو - در سینه های مردم عارف مزار ماست . " که به فارسی با مقدمه از ناشر و نکته سنجیهائی طبع و نشر نمود و دقیقتر از آن کتاب سفر یک ساله اش در ایران و نیز ترجمه به انگلیسی با نکته گیریهای کتاب تاریخ جدید تألیف میرزا حسینخان همدانی و بهمین طریق نسبت بتاریخ مقاله ستیاح و نیز رساله ای که محض نشر بعضی اسناد تازه بدست آورده خود طبع کرد و مخصوصاً ترجمه و طبع کتاب هشت بهشت روحی و غیرها و از جانب مرکز میثاق ابهی مقرر گشت که بر آنها جواب و حل شبهه نگاشته گردد و از مابین آنچه شد تألیف آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی که خواهر زاده اش آقا سید مهدی با معاونت عده دیگر اكمال نمود در ترکستان روسیه طبع گردید و خطابی در این خصوص است قوله :

" ای منادی پیمان نامه شما رسید و از مضمون نهایت مسرت حاصل گردید که الحمد لله بر خدمت قائمی و در عبودیت جمال ابهی همدم عبدالبهاء در خصوص جواب مجعولات ادوارد برون مرقوم نموده بودید این قضیه مهم است جواب لازم دارد البتّه به تمام همت بکوشید تا واضح گردد که این تاریخ حاجی

میرزا جانی مسموم شده است و تحریف گشته و یموتیهها با ادوارد برون متفق شده اند (مراد از کلمه یموتیهها ازلیان است که بسا با تغییر کلمه یحیی نام ازل بکلمه مقابلش یموت یموتیهها فرمودند) و این مفتریات و دسائس را به میان آورده اند باری بسرعت نهایت همت لازم است . عبدالبهاء به آستان جمال ابهی تضرع و زاری نماید و شما را تأییدات کافی شافی طلبد یقیناً است پرتو عنایت بتابد و توفیقات صمدانیّه جلوه نماید و علیک البهائیه ابهی ع ع "

و نیز در کتاب بدایع الآثار شرح مسافرتشان به امریکا از بیاناتشان منقول و مسطور است قوله :

" تاریخ حاجی میرزا جانی را کم و زیاد نموده به کتابخانه پاریس و لندن فرستادند یحیائیها او را با مفتریاتی تحریک بر ترجمه و طبع نمودند او هم محض ترویج اغراض خود به طبع و نشر آن پرداخت ... من به او نوشتم تو اول کسی بودی از معلمین و مؤلفین اروپا که به ساحت اقدس مشرف شدی این امتیاز را از دست مده ولی او نفهمید وقتی خسران او معلوم خواهد شد که در انگلستان انوار هدایت باشد اشراق

بتابد ."

و نیز در کتاب مذکور کیفیت حضورش به محضرشان در پارمن ثبت و این عبارت مذکور است :

"تا هنگام عزیمتش بر رفتن که دستشان را بوسید و با اظهار خلوص و خضوع رفت ."

به معنی صاحب ادب و عالم

و متخلق به علوم و فنون ادب .

آدیب

لقب میرزا حسن طالقانی یکسی

از ایادی امر مشهور در افواه بهائیان و کثیر الذکر

در آثار مرکز عهد ابهی از آن جمله :

"طهران جناب ادیب علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای مناد به پیمان ... در هدایت انقلاب (انقلاب

مشروطیت در ایران) عبدالبهاء بنهایت همت کوشید

که یاران بی طرف مانند و خیردو جهت باشند ملاحظه

شد که بعضی تأویل مینمایند و مداخله میفرمایند و نتیجه

آنست که حکومت بهانه نماید و ماده بعضو ضعیف ریزد

و جمیع احبای الهی را قتل عام کنند و واسطه صلح

نمایند و بسبب این قضیه حکومت نفوذ شدید یابد

و اقتدار جدید نماید جناب آقا سید علی اکبر را احضار

نمودم گفتم که آنچه خواستیم یاران را از مداخله منع

نمائیم ممکن نشد بعضی مایل به مداخله هستند و این

نتایج مضره بخشد حال محض اینکه این مداخله را منع

نمایم میخواهم که عبارتی در حق مرکز سلف نویسم اگر

چنانچه باید و شاید قیام نماید فبها و الا از قضایای

مسلمه امر الله است . به حضرت امام جعفر صادق گفتند

که ما منتظر معصوم سابع بودیم و سابعهم قائمهم میگفتند

چگونه شد که تحقق نیافت فرمودند آن سابع منم ولی

بدا شد خلاصه بمومی الیه گفتم که در قائمیت امام

جعفر صادق بدا جائز بود حال اگر چنانچه باید و

شاید معمول نگردد بدا سهل است ."

در خطابی دیگر به اوست :

"عبارت بی وفایان را بنفسی از احبباء حمل

نمائید این اخبار قبل الوقوع است آید زمانی که خود

ظاهر و آشکار گردد و از برای نفسی شبهه نماند

الحمد لله بعبودیت آستان میپردازیم و هر دلشکسته

را مینوازیم جز عبودیت آستان مقدس راز و نیازی نداریم

و با هر خوش آهنگی در نغمه و آوازی ."

از
در مرتبه بیکی از وجوه سه گانه
استعمال میشود نخست ظرف
زمان گذشته که اضافه جمله فعلیه
ماضویه میگردد و در این حال بسا که جمله مضاف الیه
سقوط در کلام نماید و بعضی از آن تنوینی با آخر اِذْ
در آید و حرف زال مکسور باشد و با دخول زمانی
بر اِذْ بصورت حینث یا یومث در آمده و بهمین
ترکیب ملفوظ و مسطور شود و در کتابت حینث غالباً
اختصار کرده ح مینوشتند .
در قرآن است قوله :
" یومثی تحدث اخبارها . " و در کتاب اقدس
است قوله :
" هذا ما اخبرناکم به از کنا فی العراق . "
دوم تعلیلیه که علت و سبب واقع را بیان مینماید .
در بیان در خطبه افتتاحیه ضمن جمله فارسیه است :
" از لم یزل متعالی بوده از اقتران بشی . "
و قوله :
" از اشباح المرایا لا یرجع الی ما قد به . "
و در قرآن است قوله :

" لن ینفعکم الیوم از ظلمتم انکم فی المذاب
مشرکون . "
سوم فجائیّه که افاده ناگهان برخورد باهری را میرساند .
شاعر گوید :
استقدر لک خیرا وارضین به
فهینما العسر ان دارت میاسیر
وهینما العز فی الاحیا مفتبط
اذا هو الرمس تعفوه الاعاصیر
و از نوع اول یعنی اِذْ ظرفیه را ما ملحق میشود و اِذْ ما
بمنزله کلمه واحده ظرفیه شرطیه قرار میگیرد و دو جمله
بعد از آن که شرط و جزا میباشد اگر فعل مضارعند
مجزوم میگردند و این احوال برای قلت استعمال
در آثار جدیده غیر مشهود بلکه غیر موجودند .
اِذا بر دو حالت استعمال میشود حالت اولی اِذا ظرفیه
و در این صورت غالباً متضمن معنی شرط و برای زمان
مستقبل میباشد .
در کتاب اقدس است قوله :
" اذا فرتم بهذا المقام الاسنی و الافق الاعلی
ینفی لکل نفس ان یتبع ما امر به . "

و قوله :

" اذا اردتم الصلوة ولّوا ووجوهكم . . . "

متبنی نوید :

" واذا اتتک مذمتی من ناقصی فهي الشهادة

لی بآنی کامل "

روم اذا فجائیة مانند بیت مذکور و در قرآن است :

" فالقیها فاذا هی حیة تسعی "

مصدر عربی به معنی اقرار و بیه

معنی رام و مطیع و خاضع شدن .

در مناجاتی در لوحی است :

" الهی الهی لك الحمد بما جعلتني معترفًا

بوحدا نیتك و مقرًا بفردانیتك و مدعنا بما انزلته فی كتابك

الذی به فرقت بین الحق و الباطل . "

و در مناجاتی در خطابی است :

" وکل الاساطین من الحكماء اعترفوا واذعنوا

لهذا . " الخ

أَذْفَرُ

عربی بوی خوش و نیز بوی ناخوش .

إِذْنٌ

اجازه و رخصت .

در لوحی است :

" كذلك اشرق نیترا لذن

والارادة . "

و در لوح رئیس است :

" ولو ظهر منهم مالا اذن الله . " الخ

گوش . آذان جمع .

أُذُنٌ

در لوح به اشرف زنجانی (شهید)

قوله :

" فطوبی لأذنك بما سمعت نعمة الله العتدر

العلیم الحکیم . "

و در لوح رئیس قوله :

" نتكلم معك بلسان القوة والقدرة بما منعت

عن استماعه آذان المخلصین . "

و قوله :

" ای اهل ارض ندای این مظلوم را بآذان

جان استماع نمائید . "

و در لوح بشارات قوله :

" از کوشر بیان آذان امکان از قصص کاذبه

مظهر شود ."

إِذَنْ

که به صورت اِذَا هم نوشته میشود
به اصطلاح علم نحو جواب و جزا
است و چون بر فعل مضارع
درآمده آن را منصوب میدارد و ما بعدش جواب و جزا
ما قبلش میباشد .

در کتاب اقدس است :

" اِذَا يَحِلُّ مَا امْسَكْنَ لَكُمْ ."

آزان - ایدان - تأذین بمعنی اعلام .

از حضرت بهاء الله در سورة القلم :

" اِنْ يَأْخُذْ قَلَمُ اِذَنْ بَيْنَ مَلَاِ الْقَوْمِ ."

و ذکر آذان طبق دستور حضرت نقطه ذیل نام صادق
در توقیعی است .

عربی جمع اَرْمَلٌ وَاَرْمَلَةٌ به معنی
بینوایان و زنان فقیر .

أَرَامِل

در کتاب اقدس است قوله :

" لِيَصْرِفُوها اِمْنَاءُ الرَّحْمَنِ فِي الْاِيْتَامِ وَالْاَرَامِلِ ."

و در خصوص یصرفون به حال جمع اِمْنَاءُ ضمن نام
قمیص شرحی ثبت است و فی الایتام به معنی لایتام

میباشد .

و در لوح حکما است :

" وَتَسْكُوا بما يَنْتَفِعُ به الْعَالَمُ مِنَ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ
وَالشَّيْخِ وَالْاَرَامِلِ ."

در لوح " دعا " یدعوه محیی الانام

فی الایام . است :

أَرَب

" فَوْنَفْسِكَ كَلَّ جَوَارِحِي

وَارْكَانِي يَحِبُّ اَنْ يَصِيرَ اَرَبًا فِي سَبِيلِكَ ."

به معنی عضو و جدا جدا .

پادشاه باستانی هخامنشی ایران .

أَرْتَخَشَشْتَ

در کتاب مفاوضات نقل از کتب

مقدسه بنی اسرائیل به این نام

Artakhshasta

مذکور و یونانیان اَرْتَاكْشَرِکْسَرُ (Artaxerxes) نوشتند و هر

دو شاید مفسر از نام اصلی اردشیر و ارتخشستر باشد .

مصدر عربی به معنی ترقی و بالاروی

إِرْتِقَاء

در لوح دنیا است :

" امروز هر آگاهی گواهی

میدهد بر این که بیاناتی که از قلم مظلوم نازل شده

سبب اعظم است از برای ارتفاع عالم و ارتقا ام ."

و در لوق رئیس است :

" كما ترى النطفة انتها بعد ارتقائها الى المقام
الذى قدر فيها يظهر الله بها نفسها ."

در کتاب اقدس است :

ارث

" قد قسمنا الموارث على

عدد الزاء . " الخ

تمام تركه ميت پس از وضع مخارج مبيته و مستثنیات
مذكور در كتاب بر چهل و دو سهم مضروب در شصت كه
حاصل ۲۵۲۰ و جامع كسور تسعه و رافع احتياجات
بكسر در فروع سهام المذكور است قسمت ميشود و طبقات
وراث هفت اند آغاز از ذريات و انجام به معلمي—
منتهي ميگردد و لذا توزيع بر هفت صنف ميشود و سهم
ذريات نه از چهل و دو است كه با ضرب در شصت
عدد ابجدی حروف نام مقت ۵۴۰ بيرون ميآيد و سهم
ما بعد هشت الى سهم هفتم كه سه ميباشد و از چهل
و دو چيزی باقي نماند و تقسيم بيان چنين بود و
حضرت بهاء الله سهم ذريات را مضاعف يعنى هيجه
از چهل و دو قرار دادند و از هريك يك و نيم سهم
كاستند چنانچه سهم بعد از ذريات شش و نيم الی

سهم هفتم كه يك و نيم است منتهي ميگردد .
و در يكي از آثار خطاب به زين المقربين چنين مسطور
است قوله :

" در باب ارث آنچه نقطه اولی روح ما سواء
فداه به آن امر فرمودند همان محبوب است آنچه از
اولوالقسمه موجود قسموا بينهم اموالهم و ما دون آن بايد
به ساحت اقدس عرض شود الامر بيده يحكم كيف يشاء
در اين مقام در ارث سر حكمی نازل و قسمت نفوس
مفقوده مؤثراً به وراث موجوده راجع الى ان تحقق بيت—
العدل و بعد از تحقق حكم آن ظاهر خواهد شد و لكن
المهاجرين الذين هاجروا في سنة التي هاجر فيها
جمال القدم ميراثهم يرجع الى وراثهم هذا من فضل
الله عليهم . " الخ

اين بيان در جواب زين المقربين قبل از صدور كتاب
اقدس بود و اکنون در ضمن رساله سؤال و جواب
مذكور در نام اقدس ثبت است .

شهر قدیم شهر در آذربایجان
از مهمترین وقایع امر بهائی در
آنجا كه موجب نشر ذكرش در افواه

اردبیل

و آثار گردید واقعهء امین العلماء است چنانکه شهرت ایمانش در این امر موجب التهاب غضب ملاها خصوصاً حاجی میرزا علی اکبر معروف گردید و او را بر منبر برای تبری از این عقیده فرستادند و او اخبار و آیات در باب منع ونهی از لعن خواند و بالاخره ملای مذکور تحریک کرده او را به سال ۳۳۶ کشتند و محل قتل در خانه اش و هم مدفنش در آن بلد است.

قصبه معروف قدیم از مراکز بابی
اردستان نشین سالهای اولیه بود و اکنون از مراکز پر جمعیت بهائی است که در محله باب الرّحی مجتمعند و در بسیاری از آثار به عناوین صریح و یا رمزیه "ارض الالف" و "آر" و "آرژ" و "اردس" خصوصاً خطاب به فتح اعظم و برادرش رفیع و پسرانش محمد و شهاب و نیز رفیعا و پسرانش و نیز ملا علی اکبر و میرزا احمد و محمد علی و غیرهم و در ضمن لغت رحیم و وفاء ذکری است.

قصبه معروف یزد از آغاز این امر مرکزی شد و نامش در تاریخ و آثار تکرار یافت و موطن گروهی

اردکان

از مشاهیر و شهدا شد که مقتل و مدفنشان مشخص و مرتب میباشد و عده ای از مؤمنین آنجا بدین نام و طریق در الواح مذکورند "خباز الاحدیه اردک" و "حاجی محمد رضا اردک" "حاجی ابوالحسن اردک" "آقا علی اردک" "حاجی علی اکبر اردک"

اُردُنّ و اُردَن نام اکبرانه‌ها
فلسطین بارها در اسفار تورات

اُردُنّ

و در کتاب یسوع و غیره ذکر شد و گویند یحیی بن زکریّا مسیح را در آن تعمید داد و حواری در آن تعمید میدادند و این روز نزد مسیحیان و یهود تاریخی و متبرک و مقدس محسوب میباشد و مسیحیان از آن نهر که نهر الشریعه میخوانندند آب گرفته در ظروف نگهداشته پس از عود به وطن هدیه میکردند. در کتاب اقدس است :

"قد اتّصل نهر الاردن بالبحر الاعظم والابن فی الوادی المقدّس ینادی لبّیک اللهم لبّیک".
که علی الظاهر مراد از بحر اعظم امر ابهی و مراد از نهر اردن امر مسیح میباشد.

اردیبهشت دومین ماه از سال ایرانی که

برای انطباق با عید اعظم رضوان به ذکر و توصیف در
آثار بهائی اختصاص دارد.

در لوح حکمت است :

ارسطو

" وبعده (افلاطون) من سقى

بارسطو طاليس الحكيم المشهور

وهو الذى استنبط القوة البخارية . " الخ

در لوح حج بغداد است :

أَرْضُ

" فطوبى لك يا بيت بما اختارك

الله وجعلك محلاً لنفسه ومقرراً

لسلطنته وما سبقك ارض الا ارض التى اصطفاه الله

على كل بقاع الارض بما رقم من قلمه الحفيظ . " الخ

ارض شیراز است که در سورة الصبر ذکر میباشد .

دو قریه در مازندران بنام ارطی

کفشگر کلا و ارطی بوخیل محل

سکونت جمعی از بهائیان مانند

أَرِطَى

محمد تقی هم سجن ملا علی جان شهید شهیر و پسرش

ملا آقا جان و شیخ عبدالحمید و پسرانش علی اکبر و

یونس و احمد و ابوالقاسم دیگر شهدای رضا مهدی

علیجان شیخ محمد تقی محمد جان مهدی یعقوب

و غیرهم .

عربى مار خطرناك با خط و خال

سیاه .

أَرْقَم

در لوح خطاب به حاج محمد

کریم خان است قوله :

" ولا تكن كالارقم للفضاض "

فارسی قلعه تو در تو و عمارات

وسیمه رفیعہ محصنه مشتمل بر

بنج و باروهاى مدافعه که در مراکز

ولایات و ایالات ایران مخصوص اقامت حکمرانان و قوای

سپاهیشان بود و ارك تبریز معروف است .

أَرْكَ

عربى تخت مجلل مزین پادشاهی اراءك

جمع . در زیارت سید الشهداء است :

" وتبدل اریكة الاعتساف بكرسى الانصاف "

فارسی تحفه و سوغات و ره آورد .

در لوحی است قوله :

أَرِيكَة

أَرْمَغَان

" ذکر ارمغان نمودند

لوح ارمغان که از قبل در باره جناب افغان علیه بهائی

و عنایتی نازل صورت آن را اخذ نمایند یجد منه

المخلصون عرف ارمغان الله رب العالمين و مالک
المرئ العظیم ."

اروپا

در ضمن شرح احوال ادوارد برون
انگلیسی ذکر شد که اول اروپا فی
مرتبط به این امر او بود و چون امریکا
ارتباط یافت بواسطه بهائیان آنجا و مبلغین ایرانی
که در زهاب و ایاب شدند عده ای در انگلستان و فرانسه
ارتباط و اقامت پیدا کردند و بعضی از مبلغین ایرانی
و امریکائی مخصوص برای ترغیب عده و تکمیل به فرانسه
و انگلستان و بالاخره اطریش و آلمان رفتند و عده ای
در آن کشورها به ایمان جدید و خدمت درین امر
قد برافراختند و ارتباط مهم و صریح در دوره مرکز
و مبنی امرایه خصوصاً پس از مسافرتشان به آن حدود
تحقق یافت که اوضاع آن مسافرت و واقعات ایام و
اسماء و احوال بهائیان آن کشورها در کتاب بدایع الآثار
و هم در نشریات ژلاتینی و دیگر اوراق و جرائد آن
ایام ثبت میباشد و فهرستی چنین است که بعد از انقلاب
سیاسی مملکت عثمانی و انهدام بنیان آن دولت و تأسیس
دولت ترک در سنه ۱۹۰۹ میلادی بعد از اقامت

یازده ماه در حیفا به مصر رفتند و بیش از یازده ماه
در آن مملکت ماندند آنگاه عزیمت سویس فرمودند
و اول ورودشان به مارسیل ۲۴ شعبان سال ۱۳۲۹ ه
ق . مطابق ۱۹ اگست سال ۱۹۱۱ میلادی اتفاق
افتاد و پس از چند یوم به سویس رفتند و به کنسار
دریاچه ژنو در گراند هتل دویارک ماندند و بهائیان
از پاریس و لندن و دیگر بلاد و بسیاری از بهائیان
امریکائی مقیم سویس و جوانان محصل ایرانی به حضور
رسیدند و چون لیدی بلامفیلد انگلیسی تلگراف دعوت
کرد در ۱۳ رمضان مطابق ۷ سپتامبر با میرزا اسدالله
اصفهانى و میرزا باقرخان شیرازی و تمدن الملک و خسرو
رفته به ساحل ویکتوریا لندن رسیدند و Mrs. Thropper
(Cropper) اتومبیل سواری خود را به اختیار آن حضرت
گذاشت و لیدی بلومفیلد خانه خود را برای مهمانی
و اقامت ایشان داد و خود با دختران در هتلی
منزل کرد و در آن روزها مجالس و خطابه پی در پی شد از آنجمله
در کلیسای سیتی تمپل (City Temple) با حضور سه
هزار نفر و نیز در قدیمی ترین و محترمترین کلیساها
حضور بیش از هزار نفر خطابه فرمودند و مدت توقف

در لندن ۲۶ روز شد و در سه شنبه سوم اکتبر به عزم پاریس روانه شدند و در ایام اقامت پاریس میرزا اسدالله اصفهانی و میرزا احمد ولیدی بلوم فیلد و من رول (Miss Revel) را به ملاقات بهائیان آلمان فرستادند و به مارسيل برگشتند و در هتل هلونیا وارد شدند و در هفتم دسامبر با کشتی پرتغالی به اتفاق میرزا اسدالله اصفهانی و میرزا باقر خان شیرازی و میرزا عزیز الله خان و تمدن الملك عزیمت اسکندریه کردند و بعد از اقامت پنج ماه در رمه باز در ششم ربیع الثانی سال ۱۳۲۰ هـ ۰ ق. مطابق ۲۹ مارچ ۱۹۱۲ میلادی از رمه حرکت کردند و از اسکندریه با کشتی عازم امریکا شدند و همراهان شخص شوقی ربانی و ستید اسدالله قمی و میرزا محمود زرقانی و میرزا منیر زین و دکتر فرید و خسرو بودند و حتی در ناپولی برای سیر و تفج پیاده نشدند و برای علت و مصلحتی که پیش آمد شخص شوقی ربانی با خسرو به حیفا عودت کردند و ایشان با دیگر همراهان به امریکا رفتند و در مراجعت از آن کشور باز در چهارم محرم ۱۳۳۱ مطابق ۱۳ دسامبر ۱۹۱۲ با میرزا احمد سهراب و ستید اسدالله قمی و میرزا محمود زرقانی

به لیورپول وارد شدند و روز هفت محرم مطابق ۱۶ دیسامبر با همراهان مذکور و مسیودر غوس و آقا احمد یزدی و مسس فریزر (Mrs. Frazer) و مسر هریک (Miss Herrick) به لندن رفتند و روز ۲۸ محرم مطابق ۱۶ ژانویه عودت به لندن نمودند و روز ۱۳ صفر مطابق ۲۱ ژانویه از انگلستان بسوی فرانسه رفتند و به استتکارت وارد شدند و روز ۳۰ ربیع الثانی ۱۸ آپریل بسوی بوداپست رفتند و در روز دهم جمادی الاولی ۱۹۱۳ به پاریس برگشتند و روز ۷ رجب ۱۲ جون از پاریس برای حیفا حرکت کردند و روز هشت رجب ۱۳ جون در مارسيل وارد کشتی شدند و در آن سفرها مراسله و تلگرافهای پیاپی به شرق و غرب همی کردند چنانچه از اقیانوس در حالی که به امریک میرفتند در نامه خطاب به ابن ابهر در طهران چنین فرمودند:

" زیرا میرزا منیر را نا خدا و طبیب کشتی به بهانه رمه چشم از شهر ناپولی اعاده به اسکندریه نمودند."

و تلگرافی به غلام علی دوا فروش طهران:

" رسیدیم به وینا دیشب در جمعی از طالبان حقیقت صحبت شد به همه جا خبر دهید - ۱۲ جمادی

الاولی ۱۳۳۱

و تلگرافی دیگر به غلام علی دوا فروش طهران ایران :

" با سرور الهی برگشتیم پاریس . عباس ۲۸

جمادی الاولی ۱۳۳۱

ارومه به عربی بیخ و ریشه درخت

اروم جمع .

اروم

در ضمن خطاب شهیر به بهائیان

خراسان است :

" وَاسْتَأْصَلَ ارُومَهُمْ وَاَقْتَلَعَ جُرُثُومَهُمْ . "

استأصل را به تطبیق با جمل دیگر در معنی لازمی استعما

فرمودند یعنی از بیخ برآمد ریشه هایشان و از جای

کنده شد اصل و عنصرشان .

یا ارمیه و در این عصر به نام

رضائیه شهری معروف در آذربایجان

ارومیه

ایران از شخص نقطه البیان

در آنجا اموری مهم نقل یافت که به تفصیل در تاریخ این

امر ثبت است و از همان ایام گروهی باین بر جای

ماندند و در حدود سال ۱۲۹۰ ه . ق قریب پنجاه

تن ازلی میزیستند و ملا محمود و علیقلی نام وکیل تبلیغ

میکرد و نیز جمعی از اهل بهاء بودند و در آن میان

حاجی ملا امام ویردی شهرت داشت که در تاریخ ثبت

میباشد و از توقیعات صادر در آنجاست قوله :

" هُوَاللّٰهُ الْجَوَادُ الْوَهَّابُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ

الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اخْتَرَنَا احْبَاءً بِالْبَلَاءِ جَزَاءً بِمَا

وَعَدَ لِهَمَّ مِنْ جَزِيلِ الْاَلَاءِ فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ حَمْدًا یَحِبُّهُ وَیَرْضَاهُ

وَكَانَ ذَرِیْعَةً بِالْوُصُولِ اِلَى طَاعَتِهِ وَلِقَاءِهِ فَلِلّٰهِ اَصْبَرُ وَعَلِیْهِ

اَتَكَلُّ وَالِیْهِ اَشْكُوْهُنَّی وَحَزْنُی وَكُفُی بِاللّٰهِ وَلِیًّا وَكُفُیْ

بِاللّٰهِ نَصِیْرًا چندی صفحه قرطاس قبل نوشته شد انشاء الله

رسیده حال تحریر که شب بیست و چهارم شهر الله

الحرام است لله الحمد نعمت صحت برقرار است

و هنوز فرجی ظاهر نیست الا آنکه دستخطی از شاه

رسید اظهار التفات بی شمار نموده اند تا بعد چه

مقدر شود و حکمی هم به یحیی خان حاکم ارومیه شده

ظاهر قبول نکرده ولی هنوز محقق نیست تا بعد چه

ظاهر شود و دو صفحه به خط شریف ملاحظه نموده عدد

۶۰ را نگاه داشته تا ۴۰ هرگاه گرفته شد مع ۵۰ رسید

را بعد خواهیم نوشت از سفر والده اطلاع بهم نرسید

ظاهر که هنوز محقق نشده سفر ایشان هر قدر بخواهند

وجوه بدهند و از بابت سید ۲۲ بردارند در کل امور مراقب احوال اهل خانه باشند همین صفحه را به نظر ایشان برسانند بعد گرفته نگاه دارند بر ملا نعمه الله و دوستانش سلام حق باد و السلام خیر کلام .

عربی کمر - ازور جمع .

در خطاب و صایای عهد :

" و اشدُّنْ ازورهم "

بقوة نافذة من جبروت تجريدك .

قریه بزرگی در خراسان بواسطه

شهرت آقا میرزا احمد و آقا

سید حسین ازغندی در تارخ

و آثار این امر شهرت یافت . در لوحی به پسر آقا

میرزا احمد مذکور است قوله :

ج ع " بسمی التاطق العليم يابن ازغند

عليك بهاء الله قد حضر كتابك لدى المظلوم وعرضه

العبد الحاضر لدى العرش انزلنا لك لوحًا تعطرت

به مدائن العلم والعرفان ان ربك هو العزيز المتان

قد اقبلنا اليك من شطر السجن فضاد من لدنا ان ربك

هو العزيز الوهاب انا نوصيك والذين آمنوا بالامانة

والديانة والصدق والصفاء طوبى لعبد عمل بما امر

به في كتاب الله رب الارباب اسمع النداء من شطرعك

انه لا اله الا هو المقتدر المختار طوبى لابيک ثم طوبى

له انه اخبر عبادي بظهوري قبل اظهاري ان ربك

لا يعزب عن علمه من شيء انه هو العزيز العلام انتا

ذكرناه في الصحيفة الحمراء . الخ

و در لوحی دیگر است قوله ج و ع :

" انا بعثنا من الخاء من بشر الناس بهذا

الظهور الذي به نادى المناد الملك لله العزيز الحميد

قد اظهرنا الاحمد ازغندی و بعثنا المحمد فروغی

ليبشر اهل الارض والسماء بهذا النور الساطع المبين

انا ذكرنا هما من قبل بآيات قرأت بها ابصار العارفين .

ازل به معنى قدم و بى آغازى و ما

لا اول له .

ازل

ازلق با ياء نسبت به معنى قدیم

و موجود بى آغاز و استعمال ازل و ازلى بدین معنی

خصوصاً در آثار عرفا و حکما مصطلح و بسیار است و ازلیّه

با ياء نسبت و تاء مصدریه همانند ابدیه و قدمیه گفتند

و در خطب نهج البلاغه تکرار یافت و در مناجاتى از

نقطه البیان است قوله :

" قد شهدت به على نفسك في ازل الآزال . . .
و تكبرت بازليتك على علو كبريائك . . . اما بعد فقد
طلع انوار صبح الازل في ظلمات الليل الاليل . . . و
لا شك ان كل ما نزل من مبادئ العلل و انوار صبح الازل
يتحمل في المعنى تحمل عمق الاكبر . " الخ
و در صحيفة العدل است قوله :

" تا آنکه از فیض ازلی و نفحات شمس ابدی
در هیچ شأن محجوب نمانند . " الخ
و بدین اسلوب در توقیعات و آثار بیانی به کثرت و —
همچنین در الواح و آثار بهائی مخصوصاً وفق کلام
حضرت علی امیرالمؤمنین ع در حدیث مشهور کمیل " نور
اشرق من صبح الازل . " این کلمه در فروع و ترکیباتش
در عوالم معنویة الهیة و طلوعات عالم معانی و ارواح —
اطلاق گردید از آن جمله در کلمات مکتونه است :
" کنت فی قدم ذاتی و ازلیة کینونتی عرفیت
حقی فیک خلقتک . "

و خطبة الشهادة الازلیه . " نام و شهرت یکی از آثار
قدوسیة است که بعد از ایام تاریخیة بدشت برای جناب

ملاحسین بشرویه از مازندران به مشهد فرستادند تا با
اصحاب روی بدان سوبیاید و در هاشم نسخ —
معتدله ای از آن به خط ملا علی اکبر اردستانی مشهور
چنین نوشته دیدم :

" نوشته ای که حضرت قدوس از شاهرود به —
مشهد نوشتند به جناب باب الباب . "

و نیز ازل لقب و شهرت میرزا یحیی معروف به مناسبت
انتطابق عددی آن دو کلمه با هم " به ملاحظه یحیی
با سه یا " قبل از اعلال " میباشد چنانچه پیروانش
بنام ازلی مشهورند .

بندر معروف ترکیه در مدیترانه

واقعہ ای است سفینه مرکب ابهی

و همراهان هنگام عبور از ادرنه

ازمیر

برای عکا و واقعہ میرزا آقا منیر کاشی در آنجا در تاریخ
ثبت است و محل دفن در آن بلد معلوم نشد و سکنه
بلد در آن ایام را / ۱۳۰۰۰۰ آوردند و نام ازمیر —
در آثار این امر مذکور آمد از آن جمله در لوحی است
قوله :

" و جرت الفلك الى ان استقر امام مدینة

سَمِيتَ بِالْأَمِيرِ حَضَرَ تَلْقَاءَ الْوَجْهِ اسْمَنَا الْعَمِيرِ وَكُتِبَ
بِوَجْهِهِ إِلَى رَجُلِ الْفَلَاحِ أَرَادَ أَنْ يَفْدِيَ نَفْسَهُ لِلَّهِ مَكْبًا
عَلَى الرَّجُلِ وَأَنَّ رَبَّكَ بِكَلْشَيْئٍ قَدِيرٌ لَمْ يَزَلْ كَانَ سَائِلًا
رَبَّهُ هَذَا الْمَقَامَ الْمَرْتَفِعَ الْعَزِيزَ الْمُنِيعَ قَدْ قَضَى اللَّهُ مَا
أَرَادَ وَأَمَرْنَا بِخُرُوجِهِ عَنِ الْفَلَاحِ فَلَمَّا خَرَجَ رُوحَهُ إِلَى
الرَّفِيقِ الْأَعْلَى تَالَهُهُ اسْتَقْبَلَهُ مَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَفِي ذَلِكَ
الْيَوْمِ مَا انْقَطَعَ النَّزُولُ وَالصُّعُودُ . الخ

أَزْهَرُ

الجامع الأزهر مسجد معروف قاهره
مصر که ارتباط آقا میرزا ابوالفضل
گلیایگانی شهیر در دوره مرکز میثاق
ابهی با طلاب آنجا در تاریخ و آثار مذکور و مخصوصاً
شیخ فرج الله زکی و شیخ محیی الدین مشهورند .

تأسیس . بنیان نهادن .

أَسَسَ

در لوح رئیس است :
" أسس ارکان البیت

من زبر الحديد . "

أس . اصل و بنیاد ساختمان .

در کتاب اقدس است :

" وهو الأس الأعظم نزلناه فی الواح اخری . "

که در ضمن نام (ام) شرح مذکور میباشد و الواح برای
وحدت حقیقیه شان واحده ملاحظه شد و صفت اخری
بحال مفرده مؤنث آمد چنانچه در آیه قرآنیه " وَلِیْسَ
فِیْهَا ثَأْرَبٌ اُخْرٰی . "

اِسْتَانْبُول

پایتخت اخیر شهیر دولت آل
عثمان در دوره بیانی و هم
در سنین اقامت ابهی به بغداد
سلطان عبدالمجید در آنجا به سلطنت و خلافت می نشست
و سلطنتش در سال ۱۲۵۵ هـ ق تا سال ۱۲۷۷ امتداد
داشت و نفی های بی در پی و شدائد که به حضرت
بهاء الله و عائله و اصحاب و مؤمنین در کشور عثمانی وارد
گردید بعد از او در دوره سلطنت برادرش سلطان
عبدالعزیز واقع شد که از سال ۱۲۷۷ تا سال ۱۲۹۳ بر
قرار بود و عزل و انتحارش در این سال وقوع یافت و
صدر اعظمش امین عالی پاشا چنانچه در ضمن (عل و)
ثبت است در سال ۱۲۸۸ مرد و پس از عبدالعزیز
برادر زاده اش سلطان مراد بن سلطان عبدالمجید
چند ماهی سلطنت نمود و دچار اختلال دماغ شد
و ناچار برادرش سلطان عبدالحمید بسلطنت و خلافت

نشست و شدائد وارده بر مرکز عهد ابهی در ایام
او واقع گردید و جمعیت اسلامبول را در آن ایام متجاوز
از هشتصد و هفتاد و سه هزار نوشتند و سلطنتش تا
سال ۱۳۲۸ برقرار بود و در آن سال بهیجان حکومت ملی
خواهان معظم مخلوع و به سالنیک (Salonika) برده شد
و محمد رشاد خامس بسلطنت نشست تا بعد از جنگ و شکست
دولت عثمانی و متفقینش عاقبت بسال ۱۹۲۳ میلادی
جمهوریت ترکیه به ریاست آتا ترک قرار گرفت .
و لوحی در ایام آغاز ورود به اسلامبول چنین صدور یافت
قوله :

" هو العزيز الباقي معلوم بوده که مسافران الی
الله بعد از طق مراتب ما سواه به محل معروف که
مشهور به استانبول است نزول فرمودند و تا حال
از اهل آن جز تعارفات رسمیه اثری مشهود نگشته تا
بعد چه ظاهر شود و از خلف حجاب قضا چه امضاء
گردد و لکن اشجار یاسه و ثلج مجموده بسیار ملحوظ
شد گویا این مدینه را از ثلج بنا نهاده اند و در هر
آن حرارت بیفسرد و برودت بیفزاید سمندر ناری
شنیده شد که آتش علت و سبب ظهور او گشته من

لن حکیم خبیر و لکن سمندر ثلجی مشهود نگشته بود
و حال از بدایع صنع صانع حیوان ثلجی بسیار ملاحظه
شد تا بعد بیضاء قدرت ربانی و ضیاء دست سبحانی
چه اظهار فرماید و الکل مقبوض فی قبضته و معلق
بارادته لا اله الا هو القادر القیوم و دیگر تا حال امری
ظاهر نشد یعنی سخنی به میان نیامد و بعد از گفتگو
تفصیل ارسال میشود و جمیع در محل خود مستریح
باشند تا وقتش و الوقت عند العزيز المحبوب و جمیع
را زاکریم و وصیت مینمائیم همه را که بذکری از ذکر الله
غافل نشوند و به حب ما سواه از حب او محتجب نمانند
و السلام علی من اتبع الحق .

و در لوح به شیخ نجفی اصفهانی است قوله :
" تفصیل ورود این مظلوم را در آستانه و اقوال
و اعمالش را ذکر فرمودند . . . هر نفسی از مدینه کبیره
به این ارض توجه مینماید . . . و از جهت دیگر دائره
سفارت ایران در مدینه کبیره به تمام قدرت و قوت به
تضییع این مظلومان مشغول اتهم اراد و امرًا و الله اراد امرًا
آخر . . . آیا نسبت سرقتی که از جانب سفارت کبری
به رعیت خود داده ثمر و اثرش در ممالک خارجه چیست

... ولکن در ظهور این فقره از قرار مذکور جناب سفیر
کبیر معین الملک میرزا محسن خان اید هاله در آستانه
تشریف نداشتند ... و او (میرزا یحیی) خود به شطر
علیه خود توجه نمود .

و در لوحی دیگر راجع به اوضاع مخالفین مجتمع در
اسلامبول چنین فرمودند قوله :

" در ارض ستر مع ظهور مباحله و اعلائی کلمه
سید محمد اصفهانی نزد مشیرالدوله علیه بنه الله
دوید و التجاء نمود از برای معیشت دو یوم شهریه
خواست لعمر الله بذلك ناح قلبی و قلمی و ارکانی و حال
هم اصفهانی موجود در آستانه مع رفیقش به تاراج
اموال مشغول بشأنی به نار حرص و هوی مشتمل که
قلم از ذکرش عاجز و قاصر . " الخ

و در سالیانی بعد از صعود ابهی خطابی به بهائیان
اسلامبول به تاریخ ۱۱۱۹ است قوله :

" تا حال نظر به حکمت کبری تبلیغ در آن مدینه
ممنوع بود حال بهار تبلیغ با کمال حکمت باید آن خطه
را زنده نمائید ... پس به کمال حکمت بکوشید . "

تمامت واقعات و امور مرتبّه بآنجا در تاریخ (ظ ح ق)

و هم در موارد مختلفه این کتاب ثبت است .

ارکان و اعظم جمع اُسطون معرب

از اصل ستون فارسی است .

اساطین

در مناجاتی و خطابی است قوله :

" کلّ الاساطین من الحكماء اعترفوا و اذعنوا

بأن عقولهم ذهلت عند ... " الخ

فارسی الاصل که بافته های چند

لای از ابریشم و گلابتون در قرآن

استبرق

به وصف لباس اهل جنت تکرار

ذکر یافت و در سورة القلم است :

" ان یا قلم فاخبر حوریة الفردوس قل تالّی

الحقّ الیوم یومک فاظهری کیف تشاء ثمّ البس استبرق

الاسماء و سندس البیضاء کیف تریدین . "

و در لوحی دیگر است قوله :

" و اذق من استبرق العنصریه "

و در لوحی دیگر :

" جنت خلد را به انوار جمال تزئین نمائید

و به فرش سندس و استبرق قدس فرش نمایند . "

و ذیل نام سندس هم ذکر است .

اِسْتِجَارَ

در ضمن نام جوار ذکر است .

استجلال

ضمن نام جلال ذکر است .

اِسْتِخَارَه

مصدر استفعال از خیره معنی

طلب و خواهش خیر . واستخاره

از خدا بواسطه سبحه یا رقعہ

یا کتاب و غیرها در ما بین مسلمانان معروف است و در

کتاب " مجمع البحرین " حدیثی به این مضمون نقل

نمود که فرمودند اولاً از خدا به تکرار مسألت الهام به

خیر بکن آنگاه مشورت کن که به زبان هر که خواهد خیرت

را جاری میسازد و اساس منصوص درین امر نیز در استخاره

به استشاره میباشد که در کتاب امر و خلق به تفصیل

ذکر است .

شهر معروف شمالی ایران .

اِسْتِراباد

این شهر در دوره بهاء الله

مرکز بهائی شد که اعضاء آن

از بلاد دیگر برای کسب و تجارت و غیرها در آنجا

مجمع شده بودند و در الواح و آثار مذکور گردید از

آن جمله قوله :

" استرآباد جناب میرزا عباس .

بنام خداوند یکتا

انشاء الله به عنایت رحمن از رحیق حیوان که به ید قدرت

الهی مفتوح گشته بیاشامید کتابت در سجن حاضر و

توجه الیه طرف العظوم الذی دعا الكل الى الله المہیم

القیوم و صدر آن به این کلمه مزین بود اللهم انی اسألك

من بهائك بابهاء . الخ

ثابت و برجاشد .

اِسْتَقَرَّ

در قرآن است :

" ولكن انظر الى الجبل

فان استقرَّ مكانه فسوف ترانى . "

و در لوحی است :

" ويخسرک فی فردوس الحب و يستقرک فی

رضوان القدس . " که در جای یقر استعمال شد .

مصدر مزید عربی به معنی

اِسْتِمْسَاك - تمسك آویختن و تعلق و تشبث بشیئی

در لوحی است :

" خذ کتابی بقوتی و تمسك بما فيه من اوامر

رَبِّكَ الْآمِرَ الْحَكِيمَ يَا مُحَمَّدَ اقْوَالٍ وَأَعْمَالٍ حَزْبِ شِيعَةِ
عَوَالِمِ رُوحٍ وَرِيحَانٍ رَا تَغْيِيرَ دَادِهِ دَرِ اَوَّلِ اَيَّامِ كِهَ بَاسْمِ
سَيِّدِ اَنَامِ مَتَمَسِّكَ بُودَنْد " اِلَى قَوْلِهِ " تَمَسَّكَ جَسْتَنْد "
وَدِر لُوحِ دِيْگَر :

" هَذَا كِتَابٌ مِنْ لَدَى الْمَعْلُومِ اِلَى مَنْ تَمَسَّكَ
بِالْعِلْمِ .
وَدِر مَنَاجَاتِی اَسْت :

" اَي رَبِّ اَنْتَه تَمَسَّكَ بِحَبْلِ مَوَاهِبِكَ .
وَدِر قُرْآن :
" فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا "
وَقَوْلِهِ :

" وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ . " الْخ

اِسْتَطْرَفَ

دِر مَضَمِنِ طَرَفِ ذِكْرِ اَسْت .

اِسْتِظَّلَ

دِر ظَلِّ ذِكْرِ اَسْت .

اِسْتَنْزَ

اَمْرِ مَخَاطَبِ عَرَبِی اَز اَسْتِنَارِهِ .

دِر کَلِمَاتِ مَكْنُونِهِ اَسْت :

" مُشْكَاةُ اَنْتِ وَمَصْبَاحِی

فِيكَ فَاسْتَنْزِ بِهِ " بَه اَنْ رُوشَنی گِیر .

بِه شَدَّت جَارِی شَد .

دِر لُوحِ بَه نَاصِرِ الدِّینِ شَاهِ اَسْت :

" قَدْ اَسْتَهْلَ مَدْمَعِی

اِسْتَهْلَ

اِلَى اَنْ يَلَّ مَضْجَعِی . "

اَشْكُمُ چَنَانِ فِرَوْرِيخْتِ كِهَ بِاَلِیْنَمِ تَر شَد .

مَصْدَرِ عَرَبِی بَه مَعْنَى اَسْتِقْرَارِ .

دِر كِتَابِ اَقْدَسِ نَقْلِ اَز بَيَانِ اَسْت :

اِسْتِوَاءُ

" اِنْ اَدْرَكْتُمْ مَا نَظْهَرَهُ

اَنْتُمْ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ تَسْأَلُونَ لِيَمُنَّ عَلَيْكُمْ بِاَسْتِوَاءِهِ عَلٰی
سِرَائِرِكُمْ فَانْ ذَلِكَ عَزَّ مَمْتَنِعٌ مَنِيْعٌ اِنْ يَشْرَبُ كَأْسَ مَاءٍ
عِنْدَكُمْ اَعْظَمُ مِنْ اَنْ تَشْرَبَ كُلُّ نَفْسٍ مَاءٍ وَجُودَهُ بِـلـ
كَلْشِيْشِی اِنْ يَآ عِبَادِی تَدْرِكُوْنَ . "

يَعْنِی اِگَر اَنْ رَا كِهَ اَشْكَارِ خَوَاهِيْمِ سَاخْتِ دِر يَابِيْدِ اَز فَضْلِ
خُدَا بِطَلْبِيْدِ كِهَ بَه اَسْتِقْرَارِشِ بَر تَخْتِهَايِ شَمَا بَر شَمَا
مَنْتِ گِذَارَدِ كِهَ اَيْنِ عَزْتِی بَسِيَارِ اَرْجَمَنْدِ وَنَادِ سْتَرْسِ
مِيْبَاشَد . بِيَا شَامِيْدِ جَامِی اَز آبِ نَزْدِ شَمَا اَفْضَلُ اَز اَنْ
اَسْتِ كِهَ بَه هَر نَفْسِی بَلَكِهَ بَه هَر شِيْئِی آبِ هَسْتِی
بِيَا شَا مَانِيْدِ اَي بَنْدِ گَانَمِ اِدْرَاكِ كْنِيْدِ .

وَمُرَادُ اَز مَا نَظْهَرَهُ مِنْ يُظْهَرُهُ اللّٰهُ مَوْعُودِ مِيْبَاشَدِ وَعْدِ دَوْلِ

از لفظ من به لفظ ما بر سباق آیات قرآنیّه "والسّمَاءُ
و ما بناها " و غیرها محض ترفیع مقام آن حضرت از رتبه
بشریت عامّه است تعبیر به لفظ متکلم به اعتبار ظهور
غیب در مقام مظهریت میباشد و دو فعل تسألون و
تدرکون به صورت خبری و در معنی طلبی است و کلمه
تُشْرِیْنَ از باب افعال و جمع مخاطب مذکر با نون مثقله
است .

مس الیزابت استوارت از بهائیان

اُسْتَوَارَت امریکا در سال ۱۳۲۹ هـ ق به

Miss. E. Stewart عزم خدمت در بیفارستان صحت

بهائیان ایران از امریکا رسید .

از کلمه اسد به معنی شیر درنده

اسماء اعلام بسیاری گرفته شد

که در تاریخ و آثار نکردند چنانچه

اسد آباد قصبه ای به مسافت ۴ کیلومتری غرب جنوبی

همدان واقع در غربی کوه الوند و ذکری در ضمن لغت

(ج م ل) هست و در دوره بهاء الله جمعی از

اهل بهاء در آنجا بودند و مذکور در الواح شدند

مانند حاجی شاه محمد و خانواده اش که در عکا مشرف

به حضور گردید و نیز درویش علی بود و لقب اسد الله
را شیعیان از القاب و شهرت علی امیر المؤمنین
شناختند و پسران خود را تیغنا و تبرنا باین نام مینامیدند
و مستیان به این نام کثیر از مؤمنین به این امر در الواح
و آثار به کرات مذکورند و اشهر از همه میرزا اسد الله
دیان خویی است که از رجال مشهور صاحب ادعا و آثار
در بابیه و مقتول بدست آنان بود که ضمن لغت "ح ی ی" و
"د ی ن" ذکری است .

دیر حاجی اسد الله فرهادی قزوینی متوفی در سجن

طهران دیر میرزا اسد الله خان وزیر اصفهان و میرزا

اسد الله مبلغ معروف اصفهانی که متغفاً با میرزا ابو

تراب و حاجی میرزا حسن سعادت به عکا بهر زیارت

رفتند و در ایران خدمتها در این امر کردند و میرزا

اسد الله مذکور تبلیغها نمود و بالاخره هشت سال قبل

از صعود ابهی در عکا مجاور گردید و زوجه اش خواهر

حرم مرکز عهد ابهی بود و چنانچه تفصیل نام اروپا

و امریکا ذکر است همسر در اروپا و مبلغ بامریکا گردید

و دیر سید اسد الله قمی که مخصوصاً در آثارشان در

سفر با اروپا و امریکا و در ضمن لغت حیات مذکور است

دیگر میرزا اسدالله اصفهانی که در سنج به خدماتی در این امر موفق گردید. دیگر خود میرزا اسدالله معروف به فاضل مازندرانی نویسنده است که در آثار دوره مرکز میثاق مذکور میباشد از آن جمله خطاب به حاجی آقا محمد علاقه بند یزدی است قوله :

" چون آن رساله (سیاسته) در نجف میان اسباب آقا میرزا اسدالله و آقا میرزا عبدالحسین اردستانی بدست بی فکران (بعضی از ملا نماهای نجف) افتاد این را از برای ما اعظم گناه شمردند. " الخ و شمه ای ضمن نام امریکا ذکر است.

و در موضعی دیگر قوله :

" از قرار حوادث اخیر حضرت فاضل محترم تحریر خراسانی ایده الله تکذیب این بهتان فرمودند که این دو شخص محض ترویج به این ناحیه مقدسه آمده بودند نه فکری دیگر. "

و در خطاب به آقا سید نصرالله باقراف قوله :

" حضرت آقا میرزا اسدالله و آقا سید عبدالحسین در نهایت انقطاع و فرط انجذاب به صفحات هندشتافتند که چندی در آنجا نشر نفحات نمایند و به خدمت امرالله

پردازند. " الخ

و در ضمن خطایی به ابن ابهر است :

" جناب آقا میرزا اسدالله مازندرانی را البته به صفحات عتبات عالیات بفرستید زیرا عتبات استعداد پیدا نموده و بشخص محترم معلوم در آنجا نیز به کمال حکمت صحبت دارد. "

و آقا شیرعلی کاشی از بهائیان معروف نیز در الواح و آثار مذکور است قوله :

" یا شیر قبل علی الحمد لله به الواح بدیعہ منیعہ فائز شدی. " الخ

افراط و تبذیر. در کتاب اقدس

در باره صید و شکار است :

" ایاکم ان تسرفوا فی

اِسْرَاف

ذلك. "

در آثار اسلامیة نام یکی از ملائکه

عظام مأمور من جانب الله بنوعی

از امور و معرب از اصل سریانی

و عبرانی. در مثنوی ابهی است :

" ای سرافیل بهاء ای شاه جان یك

اِسْرَافیل

حیاتی عرضه کن بر مردگان .

اَسَف

عربی به معنی دریغ . فارسی

غمگین بودن و افسوس خوردن .

در قرآن است :

" فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ . "

یعنی چون قوم فرعون ما را محزون ساختند و غضبناک کردند از ایشان انتقام کشیدیم .

و در آثار و توقیعات بارشاه به این آیه استدلال کردند که چون ذات سرمدی اعلی مورد حوادث امثال حزن نمیشود پس مراد محزون ساختن موسی و اولیائش میباشد . و این دلیل که حزن انبیاء و اولیاء همان حزن خداست .

معرب از لغت اروپائی (Episkopos)

اَسْقَف

نام کشیش بزرگ مسیحی اساقفه جمع

در لوح خطاب به فارس است :

" قل یا ملاء الاساقفه قد اخذت الزلازل کل

القبائل والرب الابدی ینادی " الخ

الکساندر کبیر جهانگشای معروف

که در رساله مدنیّه در حق اوست :

اِسْکَنْدَر

" اسکندر رومی از

فتوحات عظیمه اش جز سقوط پسرش از سریر تاجداری

و تغلب فلسقوس و بطلمیوس بر کل ممالکش فائده

مشاهده نشد . "

چون بسیاری از مفسرین قرآن قصه های راجع بذوالقرنین

و سدّ یاجوج و مأجوج و غیره را باو تفسیر و تطبیق

کردند در السن و افواه به آن امور ضرب المثل گردید

و در نظم و نثر عرفانی در مسائل عقلی و روحانی به

اشاره بآن قصص نامبرده وی را مذکور و مشهور نمودند

که حافظ گوید :

سکندر رانی بخشند آبسی

بزور و زر میسر نیست این کار

و در لوحی است قوله :

" شاید اسکندر عماء سدی از زیر سناء فیما بین

حائل گرداند . " الخ

والکساندر دوم نیکلایویچ امپراطور روسیه معاصر

بهاءالله بسال ۱۸۱۸ م متولد و بسال ۱۸۸۱ م (۱۲۹۹

ه ق) در انقلاب نهلیست ها از میان رفت و الکساندر

سوم به پادشاهی قرار گرفت .

و از اسکندر نامان اسکندر خان نوری که مدتی حکومت

مذائقان داشت و نصرت و خدمت امر ابهی همی کرد در
الواح مذکور است .

واقع در ساحل دریای مدیترانه
اسکندرونه و بندر تجارتی حلب که ترکان
اسکندریه مینور یعنی اسکندریه
صغیر میخوانند گفتند سکنه اش تقریباً ۱۹۰۰ نفر
بودند و در اوایل ایام اقامت ابهی در عکا محل اقامت
اسرای موصل و مهاجران و مسافران بهائی ایزانی و
مقدّر جا مرکزی گردید و بکرات در آثار والنوا ذکر یافت .

بندر شهیر مصر در ساحل مدیترانه
اسکندریه معروف است و در اوایل سنین
اقامت ابهی در عکا محل سکونت
بهائیان مهاجر ایرانی شده مقدّر جا مرکزی از مؤمنین
مهاجر ایرانی و گرویدگان بومی گردید و همه سکنه اش
زیاده از شش هزار نفر بودند و شرکت تجار روحانی
بهائیان از حاجی میرزا حسن خراسانی و غیره بسال
۱۳۰۹ تأسیس گشت .

واحد و اسماء جمع . در اصطلاح
عرفانی مشهور و متبادر در اسماء^{لله}
اسم

گردید چنانکه کلیه عالم هستی که حقائق تجلیات
و شئون فیش حق است مملوّ از نعوت و اسماء الهی
میباشد و در آثار و الواح ابهی استعمال اسماء بر
افراد و اشخاص بهمین طریق بقایت کثرت میباشد
چنانچه در صلوة یومیّه است قوله :

" یا اله الاسماء و فاطر السماء " الخ
و در لوحی :

" هذا کتاب من لدن مالک الاسماء "
و قوله :

" لا تمنعک الکدورات عن مالک الاسماء والصفات "
و در لوحی به نصیر است :

" و انّ الاسماء لو یخلص انفسهم عن حدودات
الانشاء لیصیرن کلّها الاسم الاعظم لو کنت من العارفین "
و مقصود افتتاح باب ترقیات افراد انسانیّه تا ای—
درجه میباشد .
و نیز قوله :

" اگر تفکر مینمودند در ظهور ثانیم باسمى از
اسمایم از جمال محتجب نمی ماندند اسمی از اسمایم
که بحر فی او را خلق فرمودم و به نفحه حیات بخشیدم

به محاربه بر جمالم برخاست .

که مراد از اسمی از اسما اسم ازل میباشد .

و علماء و عرفاء در مابین اسما و تجلیات غیر محدود و
باسمی اعظم و اعظم قائل شدند و آیا آن اسم الله است
یا رب یا هو یا غیر آنها باختلاف رفتند و وجوهی ذکر
کردند چنانچه در لوح حروف مقطعات مذکور ضمن ح ی
اسم الله بعنوان اسم اعظم مسطور است و در اصطلاح
این امر نام بها اسم اعظم معروف و مشهور میباشد .

و در لوح به نصیر است قوله :

"لَا بَحْرَ الْأَعْظَمِ تَمُوجُ فِي ذَاتِهِ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ
الْأَكْبَرِ ."

و در کتاب اقدس است :

"هَذَا مِنْ أَمْرِ الْمَبْرَمِ وَاسْمُهُ الْأَعْظَمُ وَكَلِمَتُهُ الْعَلِيَا
وَ مَطْلَعُ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ."

و در ضمن لغت اعظم و ب ق ر هم ذکر است .

و نیز در لوح به نصیر است قوله :

"أَيُّ نَصِيرٍ دُرِّ ظَهْرِ أَوَّلِمَ بِكَلِمَةٍ ثَانِيٍ مِنْ أَسْمَاءِ
بِرَّكَاتٍ تَجَلَّى كَرَّمَ أَنْتَهَى

در ظهور دوره بیان بنام علی (علیه السلام) که کلمه ثانی

اسم حسینعلی است ظهور فرمودند و در سنین اقامت
در آورده میرزا آقا منیرکاشی سابق الذکر در بعضی الواح
بنام و خطاب یا اسمی الاعظم و مانند آن مفتخر گردید .
قوله :

"هُوَ الْأَعَزُّ الْأَرْفَعُ الْأَمْنَعُ الْأَقْدَسُ الْأَبْهَى أَنْ يَأْتِيَ

رَقِّ الْمَنْشُورِ أَسْمَعُ نَدَاءِ رَبِّكَ أَنْ يَأْتِيَ اسْمُ الْمَنْشُورِ الْخ
که در حل اعتراضات بابیان و امر او به تبلیغ و ذکر ذبیح
کاشانی و اجازه اش به تشرف به حضور در آورده است .
و نیز قوله :

"هَذَا لَوْحٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ إِلَى جَمِيعِ
قَدَسِ مَنْشِرِ أَنْ يَأْتِيَ سَانِجُ الرُّوحِ أَنْ يَأْتِيَ كَلِمَةُ الْأَعْظَمِ
. أَنْ يَأْتِيَ سَمَاءُ الْقَدَسِ أَنْ يَأْتِيَ شَمْسُ الْإِحْدَثِ . . .
أَنْ يَأْتِيَ بَحْرُ الْأَعْظَمِ أَنْ يَأْتِيَ شَجَرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ
كَتَبُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ اسْمُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ نَفْسُكَ أَنْتَهُ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَنْ يَأْتِيَ اسْمِي أَنْ يَأْتِيَ نَفْسُكَ أَنْتَهُ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ."

و نیز قوله :

"هُوَ الْأَمْنَعُ الْأَقْدَسُ الْأَبْهَى جَمَالَ الرَّحْمَنِ
عَنْ أَفْقِ الرِّضْوَانِ خَلْفَ سَحَابِ الْإِحْزَانِ قَدْ كَانَ بِالْحَقِّ

مشرقاً . . . ان يا اسمى الاعظم اسمع ندا ربك الابهى
عن شطر الكبرياء مقر الله العلى ليجذبك نغمات
الاحلى . الخ که بسيار مفصل است و واقعات تا
ادرنه را شرح و تفصيل فرمودند و نيز به امضاء خادم
۶۶ قوله :

" و ديگر چند ماه قبل سوره اصحاب از سماء
و يمين عرش اعظم نازل شده و باسم الله الاعظم حضرت
منيب ارسال شد . "

و نيز در الوان كثيره خطاب و تلقيب " اسمى " بنوع
اطلاق يا تقيد و موصوف باوصاف مخصوصه باحاد مهمه
متعدده از قبيل اطلاق اسم الله الاول بر جناب ملا
حسين بشرويه چنانچه در ذيل نام زيارت ضمن خطاب
بورقة الفردوس ثبت است و اطلاق اسم الله بر سلطان
الشهداء که نيز در ضمن نام زيارت است و نيز اسم الله
الجمال و اسم الله المهدى و غيرهم در مواقع مناسب ذکر
است .

و كتاب الاسماء از آثار و توقيعات صادر در اواخر ايام
سجن جهريق دو مجلد است و باسلوب بيان منتظم بر
نوزده واحد و هر واحد بر نوزده باب و در هر باب

وصف يکى از اسماء الله که منبر آن يکى از مؤمنين است
قوله :

" الباب الاول من الواحد الثامن من الشهر
الثامن من السنة فى معرفة اسم المرشد (ميرزا قربانعلی
مرشد شهيد) وله اربع مراتب الاول فى الاول بسم الله
الارشد الارشد قل الله ارشد فوق كل ذى ارشاد . "
و در لوحى راجع به آن كتاب است قوله :

" كتاب اسماء نازل شد آخر فکر نمائيد که مقصود
چه بوده مخصوص كتاب اسماء ناميده اند و در آن البواح
جميع اسماء را واحداً بعد واحد ذکر فرموده اند و تفسير
نموده اند و بعد مظاهر اسماء را ببدء اسماء و صيغ
فرموده اند "

و در لوحى ديگر قوله :

" قد انزلنا كتاب الاسماء من سماء مشية الله
فاخر السماء و فيه فترنا العلم بهذا اليوم العزيز البديع
و وصينا فيه كل اسم بالاسم الاعظم و امرناه بان يدع ما
عنده فى يوم الظهور ان استوى هيكل على عرش اسمه
العظيم و علمنا كل اسم سبيل و عرفناه من يأتى بسلطان
مبين كلما اتى انكره الاسماء كلها الا من شاء الله رب

العالمین .

و مراد از اسم و عالم اسماء در نظیر این بیان شئون و اوصاف و القاب قابل تغییر است .

و در کتاب اقدس است قوله :

" ایاکم ان یمنعکم الاسماء عن مالکها اویحجبکم ذکر عن هذا للذکر الحکیم . "

منظور نام و مقام خودشان و همچنین اسماء امامت و ولایت و غیرهاست .

در لوحی راجع به اسمعیل بن

جعفر و فرقه اسمعیلیه قوله :

" بگو در حضرت

اسمعیل بن حضرت صادق ع چه میگوئی این همان

اسمعیل است که حضرات اسمعیلیه به او متمسک و متشبثند

آن حضرت او را امام و وصی فرمود و حکم در این فقره

ثابت بعد عزلش فرمودند و این سبب اضطراب اصحاب

شد و زلزله که از اجله اصحاب آن حضرت بود عرض نمود

آیا میشود امام عزل شود در جواب فرمودند بداشد

راوی این حدیث کلینی و معترض زراره هردو نزد اصحاب

رجال موثق اند قل انظروا لتعرفوا ما نطق به القلم الاعلی

فی هذا المقام العزیز البدیع دیکثر معلوم و واضح است که معترضین و معترضین درین مقام چه گفته اند منهم من قال انرا قابل نبود از اول چرا پیشوای خلق قرار فرمود و انرا قابل بود عزلش چرا مقام امام مقام هدایت خلـق است در رتبه اولی و در عقیده شما آن حضرت دارا ی علوم اولین و آخرین است لذا نباید چنین امری که مخا و مغایر است ازیشان ظاهر شود بارز ذکر این فقرات نثر به عقائد خود آن حزب است یشهد بذلك کل منصف و کل عالم و کل صادق امین .

و از اسمعیل نامان شمیر مذکور در الواح و آثار این امر آقا سید اسمعیل زواره چنانکه در لوح به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی است قوله :

" در حضرت اسمعیل علیه سلام الله و عنایاته نظر نمائید قبل از فجر باب بیت را با عمامه خود جارو نمود و بعد در کنار شط مقبل الی البیت بدست خود جان نثار نمود . "

و در لوح رئیس است قوله :

" والذی قطع حنجره فی العراق انه لمحـبوب الشهداء و سلطانهم و ما طهر منه کان حجة الله علی

الخلائق اجمعين .

و در لوحی دیگر قوله :

" اسمعيل الذى سرع سرعاً الى مقرّ الفداء فى

العراق .

و نیز در ضمن نام زیارت تفصیلى است .

دیگر حاجی محمد اسمعیل ذبیح کاشانی که در آثار بسیار مذکور و لوح مفصل عربی و فارسى صادر در آورده خطاب به اوست :

" ارضك جناب ذبيح عليه بهاء الله بالتفكير قرائت کنند هذا لوح القدس يذكر فيه ما يشتعل به فى قلوب العباد ناراً لعل يحترق به كل الحجبات والاشارات . . . وانت انت يا ذبيح ان استمع لما يوحى عن جهة الكبرى . . . ان يا ذبيح لا توقف فى امر الله . . . ولقد ارسلنا اليك من قبل لوحاً ثم من قبله لوحاً ثم من قبله لوحاً . . . وقد حضر فى هذا السّجن بين يدينا كتابك وقرأناه ووجدنا منه نفحات حبك . . . وما اردت الورد على مقرّ ربك . . . انا ما خالفنا الوعد ونوفى ما وعدناه . . . و اردنا ان نحضرك تلقاء الوجه ولكن المشركون حالوا بيننا وبينك واخرجونا عن الديار الى ان جعلونا

مسجوناً فى هذه الارض البعيد وانتك لو تريد ان تسافر الى الله وتهاجر اليه اذا اشرقت شمس الاذن عن افق الامر لتفعل ما تريد واذنا لتحضر بين يدينا . الخ و در لوحی دیگر خطاب به او :

" خذ لوح الله بقوة من لدنا ثم اقبل بقلبك الى مقرّ الذى فيه ينطق لك شئى بانه لا اله الا هو العزيز الكريم . الخ و در لوحی دیگر :

" از يمين عرش نازل اى ذبيح در اكثري از الواح الهية از قلم امریه نازل جميع احبائى الهى را وصيت فرموديم كه ذيل مقدس را بطين اعمال ممنوعه و غبار اخلاق نيا لايند . الخ و در لوحی دیگر :

" باسم مظلوم مسجون اى ذبيح از برای تبليغ خلق شدى قعود وصمت جائز نه . . . اى ذبيح كمر خدمت محكم كن و به تبليغ امر الله قيام نماواز پریشانى امور ظاهره محزون مباش يصلح الله ما يشاء بسلطانة الله لهو المقتدر القدير . . . انا قدرنا لك ما تقر به عيون الناظرين وتفرح به افئدة المخلصين . " انتهى

که مشتمل بر امر تبلیغ و شرائط مبلّغین میباشد و قوله :
 «والله الطلک المتعالی القیوم ان یا حبیب
 انا قد شأنا احبک من قبل ونحبک حینئذ وسنحبک من بعد
 وما کنّا فی شأن غافلاً عنک .» الخ
 ودر لوح به آقا سید عبدالرحیم اصفهانی :

"ان یا رحیم ان دخلت ارض الکاف ان احضر
 بین یدی الذبیح ثم یلقه ما اشهدک اله لیكون من
 الشاهدين قل یا عبد اسمع قولی وکن قائماً علی امر
 ربک نالک القائم المستقیم وقل باسم الله الامنع الرفع
 الاقدس الاعظم العظیم ثم ارفع یدک بسلمانی وقدرتی
 ثم اخرق بها الاحجاب عن وجهک نفس باسمی
 المہیمن المقدر العزیز القدیر ثم انطق باذن ربک وقل
 یا قوم ایاکم ان یحبکم کبر الاسماء ولا یمنعکم سبحات
 الجلال . . . وانا نزلنا علیک من قبل لوحاً یتضوق منه
 راحة الله ربک وارسلناه بید اخیک فضلاً من عندنا
 لتشکر ربک و تكون من الشاکرین . . . ولكن لمطلبک
 لا ینفی الاضطراب لان الفتنة فتنة للذینهمما عرفوا الله
 بالله . . . فسوف یرفع النعيق فی ارضکم ویأتیکم
 صلاہر الشیطان بخدع ومکر عظیم ."

و در لوح رئیس در حق او :
 " الانیس الذی استأنس بحب الله وانقطع
 عن الذین اشروکوا وکانوا من الخاسرین وخرق الاحجاب
 بحیث سمع اهل الفردوس صوت خرقها . " است که
 میفهماند در آغاز بابی متعصی بود و بایمان بهائـی
 پیوست و در ضمن لفات بداء و ذبح و آل و حب
 و سلطان و شاه و غیرها نیز شمه ای مسطور است .
 و حاجی محمد اسمعیل قزوینی و حاجی محمد اسمعیل
 یزدی و میرزا اسمعیل کتاب فروش آذربایجانی گرگانی
 الاصل که شعر میگفته و مشکوة تخلص میکرد و مدتی در
 بادکوبه مقیم گردید و میرزا اسمعیل وزیر نوری جد مادری
 حضرت عبدالبهاء که ضمن نام آسیه ذکر است و اسمعیل
 نامان بسیاری در آثار این امر نامبرده شدند که در تاریخ
 شرح احوالشان به تفصیل ذکر میباشد و شهر اسمعیلیه
 مصر و ایام توقف غصن اعظم در آنجا برای تغییر آب و
 هوا و رفع تب و کسالت نیز در تاریخ است و شرح و تفصیل
 در تاریخ ظح ق میباشد .

آسی به معنی حزن .

در خطاب و در مناجاتی است : **اسی**

" الهی الهی ترانی اسیرا . . . طریحا فی فراش الحزن والآسی . " الخ

آسیه که در اسرار الآثار العمومیة اصل کلمه به تفصیل مذکور است نام مادر غصن اعظم بود و در یکی از الواح چنین مسطور است :

" در ایام طفولیت روزی از روزها قصد ملاقات جدّه غصن اعظم را نمودیم در ایامی که ضلع مرحوم میرزا اسمعیل وزیر بوده . " الخ

و در خانه بنام بیوک خانم و ثواب میخواندند و در الواح به خطاب ورقه علیا مخاطب مینمودند و حسب بیان ورقه علیا اولادی که ازیشان به عرصه وجود آمد بترتیب چنین است نخست میرزا کاظم در پنجسالگی وفات کرد دوم دختری که سه سال بعد از ولادت میرزا کاظم متولد شد و در چهل روزگی درگذشت سوم غصن اعظم که نامشان عباس بود و سه سال پس از ولادت آن دختر متولد شدند چهارم بهیّه خانم ورقه علیا که سه سال بعد از ولادت آن حضرت تولّد یافت پنجم میرزا علی محمد که سه سال بعد از آن خانم متولّد گردید و در هفت سالگی درگذشت ششم میرزا مهدی غصن اطهر که سه

سال پس از ولادت میرزا علیمحمد متولد شد و در مهاجرت ابهی از بغداد تا اسلامبول با آسیه بانوی نامبرده در یک کجاوه و مادر میرزا محمد علی غصن اکبر با مرضعه برای ساندجیّه دخت صغیرش در کجاوه ای و دوزن - میرزا یحیی ازل در کجاوه دیگر و دوزن میرزا محمد قلی برادر ابهی در کجاوه دیگر بودند .

آسیر

عربی قبضه کرده و بند کرده
اُسراء اُساری اُسری جمع.
در لوحی است :

" کمر همت را محکم نمائید شاید بندگان از اسیری فارغ شوند . "

و در لوح بشیخ سلمان است :

" قد سمعنا ضجیع الاسراء من اهلی واحبتی
لله الحمد بما جعلونی واهلی واحبتی اُساری فی سبيله . "

و در ذیل نام عراق نیز ذکری است .

در آثار و الواح کلمه اشاره
و اشارات به معنی تعریفات
و توصیفات محدوده بحدود

اِشارة

وهمیه مقیده بشریه کثرت استعمال داشت .

در لوح به حاجی محمد کریم خان است قوله ج و ع :

" قلب را از اشارات قوم مقدس نما . "

و در لوح به نصیر است :

" وَاِنَّ حَبَكَ لَوِیْطَهْرُ عَنْ اِشَارَاتِ الْمُنِیْعِ یَجْعَلُهُ

اللّٰهَ مِنْ كَنْزٍ لَا یَغْنٰی وَ قَمَصٌ لَا تَبْلٰی . " الخ

منظور اینست که محبتش نسبت بآن حضرت محبت عرفانیّه

لاهوئیّه بحدّ کمال باشد طبق قوله السابق :

" طَهَّرَ یَدَكَ عَنْ التَّشَبُّثِ اِلٰی غِیْرِ اللّٰهِ وَ الْاِشَارَةِ

اِلٰی دُوْنِهِ . "

که مراد میرزا یحیی ازل میباشد و در لوح رئیس است

قوله ج و ع :

" وِیْشِیْرُوْنَ الْیَکْمَ بِاَصَابِعِهِمْ . "

برافروخت . در لوح رئیس

است :

اِشْتَعَلَ

" اِلٰی اِنْ دَخَلْتُمْ

اَرْضَ السَّرَفِ یَوْمَ اِشْتَعَلَتْ فِیْهِ نَارُ الظَّلَمِ . "

و در دعاء یدعوه محیی الانام فی الاّیام است :

" اَنْطَقْتَنی بِمَشِیَّتِكَ وَ اِشْتَعَلْتَنی فِی حَبَكَ . . . "

ایرَب فَاِشْتَعَلْنَا بِنَارِ مَحَبَّتِكَ عَلٰی شَأْنِ یَشْتَعِلُ بِنَارِ

حَبَكَ . " الخ

و ممکن است در اصل نسخه " وَ اَشْعَلْتَنی . . . فَاشْعَلْنَا "

بود .

از توابع طهران و مرتبط به قزوین

مرکزی قدیم برای این امر بود و در

اِشْتَهَارِد

الواح و آثار بسیار بر رمز الف و شین

مذکور است و بهائیان آنجا مخصوصاً شیخ ابوتراب و پسرش

شیخ محمد و نایب رضا و محمد تقی و آقا محمد علی و

غیرهم شهرت و صوت و صیت داشتند .

در لوحی است :

" فِی اَرْضِ اَشْنِیْ بِنَامِ بَیْنَنْدِه پَایَنْدِه یَا رَضَا

اِنْشَاء اللّٰه اَز تَجَلِّیَاتِ اَنْوَارِ اَفْتَابِ حَقِیْقَتِ مَنْوَرِ بَاشِی "

وقتی که این مظلوم در زیر غل و زنجیر در ارض طا بود

در حالتی که دو روز بر او گذشت و چیزی بلب نرسید و

دیناری با او نبود در آن حین اغنی العالم بوده کسی

که غنای او از منتهی درجه فقر حاصل و از ذلّت و ننگ

عالم در سبیل امر مالک قدم دلتنگ و خجل نه با تو

بوده و هست غم مخور سرورها از بی دلتنگ مباش فرح

بی منتهی از عقب در نفس این عالم ابواب لا تحصی
موجود انشاء الله باصبع اراده بگشاید و عوالم جدیده
در این عالم مشاهده گردد او فقیر را دوست داشته و
دارد و با او مجالس و مؤانس اگر بر تراب جالسی غم
مخور مالک عرش با تست اگر گرسنه ای محزون مباش مُنزل
مائده بتوناظر اگر شب بی چراغی دلتنگ مشو مطلق
نور حاضر اتی انا آنس مع کل فقیر واقعد مع کل مسکین
واتوجه الی کل مظلوم وانظر کل مکروب لذت بیان
وحسن و حلالات آن تلخیهای دنیای فانیه را مبدل
فرماید وزائل نماید طوبی لمن وجد عرف بیانی وتمسک
بالتصبر فی سبیلی المستقیم.

مصدر مزید عربی به معنی

درخشیدن و تابیدن و در آثار

این امر کلمه اشراق و افعال

مشتقه از آن به کثرت و افره مذکور است. از آنجمله در

لوحی است قوله الاعز :

"تمسک باسم القیوم الذی اشرق من هذا

الافق المنیر."

و در لوح حکماست :

"واجملوا اشراقکم افضل من عشیکم."

و در لوح رئیس :

"وفی الاشراق خرج بامر الله."

و اشراقات نام لوحی معروف خطاب به جلیل خوئی

است که ضمن نامهای جلال و خوی ذکر میباشد و از

حضرت عبدالبهاس است قوله العزیز :

"در الواح تجلیات و اشراقات و طرازات و

بشارت و کلمات که قبل از صعود مبارک بمدت قلیله

نازل و از خواتم الواح است "الخ

اشراقیین از حکما پیروان فلسفه افلاطون بودند.

در مقاله سیاح است :

"فاضل اشراقیین میرزا حسن نوری"

نام شهر معروف درمازندران

که در عصر پهلوی مبدل

بنام بهشهر شد و بنام

اشرف در برخی از آثار نامبرده گردید از آنجمله قوله

الاعز :

"این مظلوم از سمت شاهرود بآن شطر توجه

نمود تا بگذر وارد شد و اطراف آن را مشاهده نمود و

آشرف

اشراق

از آنجا به اشرف. " الخ

و اسامی اشخاص معروف در تاریخ و آثار این امر از آنجمله سید اشرف زنجانی شهید که به تفصیل در تاریخ وصف شد و در یکی از الواح خطاب به اوست قوله عز و علا :

" هو العزيز البديع ان يا اشرف اسمع ما يلقيك لسان القدم ولا تكن من الغافلين ... ثم اعلم بان تم ميقاتة و قوفك لدى العرش قم ثم اذهب بلوح الله الى عباده المریدین (در آن هنگام در ادرنه بزیارت بود و مأمور عود بزنجان گشت) و ان رأيت الذي سمى به محمد قبل على (میرزا محمد علی طبیب زنجانی شهید) ... ثم اعلم باننا اذكرناك في الالواح من قبل و من بعد و ما وجدنا منك ما ينبغى لك اياك ان يمنعك نفسك عما قد رناه لك على الواح قدس حفيظ . "

و قوله :

" ان يا اشرف اسمع ما يلقيك لسان القدم . "

مراد ما يلقي عليك و كاف ضمير منصوب به نزع الخافض میباشد .

و در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی او و مادرش

هر دو مذکورند و از جمله الواح خطاب به مادرش که ملقب و مشهور به ام اشرف گردید قوله الاعز :

" امة الله ام اشرف هو العزيز في جبروت البقا "

سبحان الذي يذكر امته حين الذي احاطته الاحزان من طرق قريب و بعيد ... طوبى لك بما حضر ابنك تلقاء العرش و شرف بلقاء ربه ... و ارسلناه اليك لتقر به عينك و يفرح قلبك . " الخ

و بذکر او در لوحی است :

" لا تجزعي من غربتك ... ان اذكرى ما ظهر

من ام الاشرف الذي فدى نفسه في ارض الزاء . " الخ

دیگر از اشرف نامان کثیر الذکر در آثار میرزا اشرف شهید در اصفهان معروف به آباده ای بود چه در آن حدود قریه ده قرق مدتها اقامت کرد و چون در نجف آباد اصفهان هم چند سال زیست از اهل آنجا شمرده گردید ولی مسقط الرأس و محل نشو و نمایش را بشرویه خراسان گفتند که از آنجا مهاجرت به اصفهان نموده متزوج گشت و در الواح بسیار مذکور و به تبلیغ در بلاد ایران و اشتغال به تعلیم و تربیت جوانان مأمور شد .

و در لوحی بذکر اوست قوله الاعز :

" در ارض صاد اشرف جان را در سبیل مقصود عالمیان فدا نمود و بکمال استقامت و تسلیم و رضا قصد مشهد فداء کرد و بعد از شهادت آن مظلوم هادی دولت آبادی خوف و اضطراب اخذش نمود آن بی انصاف بر منبر ارتقاء جست و بر مبداء و منتهای باسمه و رسمه لعن نمود و تبری جست بشأنی که ابن زئب در مجمع بر ایمانش گواهی داد از برای دوروز ایام فانیه عمل کرد آنچه را که اکباد مقربین و عبرات مخلصین نازل حیات این دلیل بر نفاق و شهادت آن گواه بر وفاق و تفاق معذک بعضی متنبه نشده و نخواهند شد. " الخ

و در لوحی بامضاء خادم مؤرخ سنه ۱۳۰۶ مذکور است :
" چند شهر قبل حضرت اشرف علیه بهاء الله و فضله بشهادت عظمی فائز . "
و در لوحی دیگر است قوله الاعز :

" و منهم اشرف الذی کان ذا کراما بین العباد
بذکر ربّه مالک يوم التناد و کما منعه ازداد شوقه الی
الله الی ان فدی نفسه و طار فی هواء القرب و دخل
مقعد الامن الذی جعلناه اعلى المقام . "

و میرزا اشرف کنی ساکن طهران نیز در تاریخ و در الواح بسیار نامبرده شد .

و میرزا علی اشرف میلغ و شاعر شهیر اهل لاهیجان گیلان متخلص به عندلیب در تاریخ و الواح و آثار کثیر مذکور میباشد .

عربی به معنی صبح .

در کتاب اقدس است :

" قد زینت الالواح

بطراز ختم فالق الاصباح . "

با سه حرکت همزه و در هر حال

با سه حرکت باء بمعنی انگشت .

اصابع انگشتان .

در کتاب اقدس است :

" باصابع القدرة والاقدرار "

و در لوح رئیس است :

" تالله ینظرکم الملاء الاعلى و یشیرون الیکم

باصابعهم . "

و در لوحی صادر بعد از وقوع شهادت حاجی محمد رضا

اصفهانى در عشق آباد بسال ۱۳۰۸ هـ ق راجع به

آتیہ ایران است قوله :

"ولكن هيهات زود است دو اصبع متصل شود
اذا يرون انفسهم في خسران مبین . (۲) الخ
که انذار دولت ناصرالدین شاهی برای تعدیات متعصبین
و ستمگران ایرانی و عدم توجه آن دولت بلکه مساعدت
با متعذیان و متنفذان است که قدرت غیبیه با روانگشت
سطوت خود قبض کرده مجازات مینماید و شاید تلویح
باتصال دو نفوذ خارجی از جنوب و شمال چنانکه
سلب اقتدار گردد مینماید .

اصحاب

در نام صحابه ثبت است .

اضطلی

در خطابی است قوله العزیز :
"واضطلی بنار الهمدی
فی سیناء العلق الاعلی ."

باتش هدایت گرم و افروخته شد .

اضطهبانات

قسمتی معروف در فارس در سالیان
پیش مرکزی برای این امر و مذکور
در آثار گشت . در خطابی است :
"جناب مشیدی مهدی و امة الله ضجیع

محترمة ایشان مشیدی محمد تقی کربلائی حسین .
امثالهم نامبرده اند .

اصفاء

صدر عربی به معنی گوش فرا
دادن و استماع .
از حضرت بهاء الله در لوح دنیا

است قوله :

"یا حزب الله بشنویذ آنچه را که اصفای آن
سبب آزادی و آسودگی و راحت و علو و سمو کل است ."
و در لوح رئیس قوله :

"وعند کل شیء من الاشياء قام کلیم الامر
لاصفاء کلمة ربك العزیز العلیم ."

اصفاد

جمع صفد قید و بند .
در دعا و ذکر محمد تقی خان
تاکری در خطابی است :

"مقرتین فی الاصفاد"

در "مقرتین" هم ذکر است .

اصفهان

ولایت مشهور و شهر بزرگ معروف
ایران در آثار این امر به صریح
اسم و بنام ارض الالف و ارض الصاد

معروف میباشد و تمامت واقعات و مشاهیر امر بدیعی
در آنجا بتفصیل در بحث های ظح ق مخطور است
و وصف شیخ محمد باقر (نایب) و میر محمد حسین
(رقصاء) مجتهد و امام جمعه و دیگر مشاهیر مؤمنین
و یا مخالفین نام و شهرتشان مذکور میباشد و از فتن
شهریه برای این طائفه در آنجا معروف به واقعه قونسولخانه
است که بسال ۱۳۲۰ هـ ق وقوع یافت و سید ابوالقاسم
مارونی بقتل رسید و نیز برادران حاجی محمد هادی
و حاجی محمد حسین بابی در ضمن تعرض عمومی به
بهائیان بنوعی سخت مقتول و محروق شدند و در حق
آن دو مظلوم طلب و دعای غفو و غفران صدور یافت و زکری
از اصفهان ضمن نام نصیین میباشد *

عربی به معنی بیخ - ریشه -
بنیان - منشاء - ته و مقابل
فرع

أَصْل

و نیز قاعده و علم الاصول و اصول الفقه علمی است که
بحث از ادله و مدارك احكام شرعيه مينمايد *

در مقاله سیاح است قوله :

" مجلس بسوءال بعضی مسائل از فن اصول

و توضیح و تشریح اقوال ملا صدرا منتهی شد .
و در لوح طب است قوله :

" و یبقی الاصل علی صفائه "

و در کلمات مکنونه عربیه است :

" اصل العافیة هو الصمت و النظر الى العافیة

والا نزوا عن البریة . "

و این بیان منافی با بیان دیگر قوله :

" هل اليوم يوم الصمت لا ونفسی الحق لو انتم

من العارفين . "

و منافی با نهی از انزوا و انعزال که در کتاب است
نمیباشد چه منظور اجتناب از مکالمات غیر مفیده و ممازجه
در شوؤن غیر محموده است و نیز در جمله مذکوره مکنونه
بیان اساس عافیت را فرمودند و از تعالیم این امر آن
است که برای سود جامعه بشری عافیت خود را فدا نمائیم
و بهمین مضمون مفید عافیت است که شاعر عرب گفته :

خَلَّ جَنْبِيكَ لِرَامٍ وَامض عنه بسلام
مَتَّ بِدَاءِ الصَّمْتِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ دَاءِ الْكَلَامِ
أَتَمَّا السَّالِمَ مَنْ الْجَمَّ فَاهُ بِلُجَامِ
سعدی گوید :

چه سعدی که چندی زبان بسته بود
ز طعن زبان آوران رسته بود
گسی گیرد آرام دل در کنار
که از صحبت خلق گیرد کنار
اصیل بمعنی شام و پایان روز بین عصر و مغرب . اصل
اصائل . اصل و اصلان . جمع .
در کتاب اقدس است قوله :

" حین الزوال و فی البکور و الآصال . "

ترجمه بواژه فارسی در شبگیرها و ایوارها
و در لوح به حاجی محمد کریم خان است قوله :
" کم من قصر استراح فیه بانیه فی الاصل
بالعافیة و الخیر و غذاً ملکہ الغیر . "

در خطاب مشهور به عبه است قوله
اضْطَرَمَّ العزیز :

" لَانْ نیران الحرمان

اضْطَرَمَّتْ بین اضالعی . "

بهر اینکه آتشیهای دوری و مهجوری بین اضلاع بیفروخت .
قهر و جور . ایذاء و اضرار و تعذیب .
در خطابین در صورت زیارت برای

اضْطهاد

طلان خانم عقه که ذیل آن نام ثبت است قوله :
" ولم تستریحی طرفة عین من اضطهاد الخصماء
و سلطة الزنماء . "

در صورت زیارت محمد تقی
خان تاکری در خطابی است :

" لما اطل من تلک

اَطَلَّ

القلة العلیا . " از بالا نگریست .

غصن اطهر لقب غصن مشهور
که نامش میرزا مهدی و شرح
اجوال و سقوط در قشله عکاً

اَطْهَرَ

بالتام در بخشهای طح ق ثبت میباشد .

ممانعت و مقاومت و منقصت گفتن

و احتجاج بر علیه کردن .

در لوح به حاجی محمد کریم

اِعْتَرَضَ

خان :

" چشم اعراض ببرند و بصر انصاف بگشا و بر

احبای الهی اعتراض منما . "

رو بر گرداندن و منصرف شدن

و واردان و دور انداختن و

اِعْرَاضَ

اجتناب و کناره گیری . مُعْرِض اسم فاعل .

در کتاب اقدس خطاب به میرزا یحیی ازل است :

" قل يا مطلع الاعراض دع الاغماض . "

و در لوح رئیس است :

" قل ان الاعراض من كل معرض مناد لهذا

الامر وبه انتشر امر الله و ظهوره بين العالمين و

اعرضوا عن الئذى ينبغى لهم ان يفدوا بانفسهم فى

سبيل احبائه . "

در لوح خطاب به حاجی کریم خان است :

" حال چشم اعراض بریند . "

عربی مرد لنگ و در آثار والواح

بمواضع بسیار اطلاق بر ملا

محمد جعفر نراقی ازلی گردید

که لنگش محسوسى داشت و شقه ای در ذیل نام جعفر

و یحیی ذکر میباشد .

در لوح به شیخ محمد باقر

نجفی است :

" خذ اعنة هواك ثم

ارجع الى مولاك . "

و در لوحی دیگر :

" قل يا معشر العلماء خذوا اعنة الاقلام . "

جمع عنان بمعنی زمام و افسار .

در کلمات مکتونه است :

" ان ترد رضائي فأغفص

عن رضائك . " اگر پسندم را

خواهی از پسند خود چشم پوش و بگذر .

در کتاب اقدس خطاب به میرزا

یحیی ازل :

" قد اخذ الله من

أغواك " خدا آنها که ترا اغواء و گمراه کرد اخذ نمود .

که مراد ستید محمد اصفهانی معروف میباشد که مضموی

و مضل وی گردید و بالاخره در عتقا بسال ۱۲۸۸ هجری

قمری بنوعی که در طرح قی تفصیل است مقتول گشت .

کلمه عربی دال بر دلتنگی و

گرانی در خاطر .

در قرآن است قوله :

" اَقِ لَكُمْ وَلَمَّا تَعْبُدُونَ . "

و قوله :

إِغْمَاض

أَغْوَى

أَفْ

أَعْرَجَ

أَعِنَهُ

وَلَا تَقُلْ لَهَا أَقْ .

و در لوح رئیس :

" فَأَقْ لَهُمْ وَلِلَّذِينَ آمَرُوهُمْ بِالسَّوْءِ "

و نیز نظائر أَقْ لَهُمْ و لِحَيَائِهِمْ و لَوْفَائِهِمْ در آثار بسیار میباشد .

در لوحی بذکر مصیبت سلطان

الشَّهِدَاءُ است :

إِفْتَرَسَ

" إِنْ ابْنِ الذَّئْبِ "

افترس غنمك .

خدایا بچه گرگ گوسفندت را درید .

أَفْجَه

قریه ای فیما بین طهران و نور

مضیف میرزا آقا خان صدر اعظم

نوری که شامل عمارتی مخصوص

از بود و ایام اقامت تابستانی بهاء الله در آنجا و سپس

گرفتاری در نیاوران به تفصیل در تاریخ ثبت میباشد

و در نام انبار ذکری است .

در لوحی است :

أَفْدَان

" قُلْ يَا قَوْمِ لَا تَهِنُوا فِي

إِبْتِفَاءِ النَّصْرِ وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَى

الدُّنْيَا وَافْدَانِهَا فَسَوْفَ تَرَوْنَهَا خَاوِيَةً عَلَى عُرُوشِهَا

و هذا ما قَدَّرَ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ وَهَّابٍ .

جمع فدن بمعنی عمارات عالیه .

در کلمات مکتونه است :

" افرغ نفسك عن

أَفْرِغْ

الحجبات و الظنونات .

خود را از حجابها و ظنون خالی و تهی کن .

إِفْرِيدُوس

در نام فردوس ذکر است .

أَفْشَار

طائفه بزرگی در قسمت خراسان

و آذربایجان و غیرهما که در

دلیری و سلحشوری نام یافتند .

و مخصوصاً بواسطه نادر شاه افشار شهرتی تمام حاصل

کردند و در دوره این امر رجالی از آنان بموافقیت و نیز

بمخالفت معروف گردیدند که در تاریخ ثبت است .

عربی افعی نر .

أَفْعُوَان

در لوحی در حق رؤسا و اغنیاء

معاند این امر است قوله :

" إِيَّاكَ أَنْ يَحْزَنَكَ شَوْكَةُ الْإِمْدَاءِ مِنْ ذِكْرِ رَبِّكُمْ "

الابهی تالله عزتہم ذلّة وغنائہم فقرٌ ولكن لا یفقهون
حظہم فی الدنیا کحظ الحیوان ولذتہم کلذّة الافعوان."
افعی اسم جنس اعم از نر و ماده است نام نوعی از مار
گردن و سر پهن میباشد کہ گفتند ستمش را علاجی نہ .
افعی جمع و افعی را گاهی در تلفظ افعی نیز میگویند .
عربی بہ معنی کرانہ و ناحیہ .

أَفُقْ

آفاق جمع . و در اصطلاح علم
ہیئت و فلک دائرہ مفروضہ
عظیمہ ای است کہ بمرکز زمین گذرد و مرکزش محاذی فوق
رأس باشد و آفاق مختلفہ زمین اقسام واقعہ ما بین ہر
دو دائرہ از نصف النہار متفاوت در بعد از خط استواء
را گویند و در اصطلاح عرفانی کائنات آفاقیہ بہ مقابل
کائنات انفسیہ گفتہ میشود . در قرآن است :

"سَنُرِیْہِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِہِمْ ."

و عرفا آیہ " ولقد رآہ الافق المبین " و نیز " ہو بالا فـق
الاعلیٰ " را افق عالم مجرّد از مادہ تبیین نمودند و از اینجا
اصطلاحی بیرون آمد .

از حضرت بہاء اللہ در لوح نصیر است :

" اگر بظہور آیات آفاقیہ و انفسیہ بہ مظاهر

احدیہ موقن گشتہ اند قد ملئت الآفاق من تجلیات
هذا الاشراق ."

و بدین طریق در آثار این امر کثرت استعمال یافت .
در کتاب اقدس است قولہ :

" و نراکم من افق الابہی ."

و در لوح تجلیات است :

" هو السّامع من افقہ الاعلیٰ ."

و در لوح دنیا است :

" یا ایّہا الشّارب رحيق بیانی و الناظر الی
افق ظہوری ."

چنانچہ مراد از افق اعلیٰ در کتاب عہدی علم الہی
آن حضرت میباشد .
و در ایقان است :

" پس قدری بدیدہ بصیرت الہیہ در آفاق
علم ربّانی و انفس کلمات تامّہ صمدانیہ تمعّل فرمائید ."

بمعنی کذب و دروغ

در کتاب ایقان است قولہ :

إِفْک

" بحجبات نفسیّہ

شیطانیہ و ظنونات افکیّہ نفسانیّہ محتجب بودہ و ہستند ."

موءتفكات كشور قوم لوط در شام كه پشت و رو و ويران
گشتند در قرآن بتكرار نامبرده شد .

و در خطاب شهير به بهائيان خراسان است قوله :
" والموءتفكات فى القرون الاولى "

و قوله :

" لما اتى بأس ربك جعلها خادمة هامدة
موءتفكة بائدة . "

فيلسوف معظم قديم يونانى
مشهور و مؤثر در جهان .

افلاطون

در لوح حكما در حَقّش چنين

مذكور :

" و بعده افلاطون الالهى انه كان تلميذاً لسقراط
المذكور و جلس على كرسى الحكمة بعده و اقرّ بالله وآياته
المهيمنة على ما كان و ما يكون . "

عربى به معنى شاخه هاى راست
درخت و رُسته از ساقه جمیع
فَنَن .

افنان

در قرآن است :

" وَلِمَن خاف مقام ربه جنتان . . . ذواتا

افنان . "

و در لوح تفسير سوره الشمس است :

" الحمد لله الذى انطق ورقاء البيان على
افنان راحة التبيان " الخ

و در اصطلاح اين امر لقب و شهرت منتسبين حضرت
نقطه است كه در حق آنان در بيان چنين مذكور ميباشد :
" الباب السادس من الواحد التاسع فى ما
ينبى للناس ان يعزّن طائفة التى يخرج نقطة الحقيقة
عن بينها اذا هم بها موءنون . "

و در مناجاتى از حضرت بهاء الله در حقشان است :

" أسألك بامواج بحر احديتك واستقرار عرش
عظمتك و اذكراك اوراق سدرة فردانيتك بان تنزل من
سما كرمك على افنان هذه الشجرة ما يستقيمهم على
حبك و يشربهم فى كل الاحيان خمر رحمتك . . . ايرب
تعلم يا الهى بانى اجد منهم رائحة حب محبوبى لذا
اخترتهم لذكرك فى ايامى قدس و جوههم عن التوجّه
الى غيرك و عيونهم عن النظر الى دونك و قلوبهم عن
ذكر ما سواك انتك انت مولى العارفين و آله من فى
السموات و الارضين . "

و در لوحی :

" تا حال آنچه ذکر افنان از قلم اعلی جاری
شد مقصود نفوس منتسبه به نقطه اولی بوده چه که در
این ظهور گل را بنقطه اولی دعوت نمودیم و به بحر اعظم
هدایت کردیم در اول ایام مناجاتی مخصوص ایشان نا زل
و در آن مناجات توفیق عرفان و ایمان از برای ایشان
مقدر انشاء الله بما اراد الله عامل باشند و بدین امر
اعظم ثابت و راسخ طویلی لهم ما سَمِينَا هم بهذا الاسم
الَّذِي تَضَوَّتْ مِنْهُ رَائِحَةُ الرَّحْمَنِ فِي الْاَمْكَانِ و ایشان را به
این سدره نسبت دادیم فضلاً من لدنا عليهم فاسأل الله
بان يحفظهم من اشارات القوم و شبهات العلم و فضلنا
بعضهم على بعض في كتاب ما اطلع بها الا الله رب
العالمين و سوف نظهر ما قدر من من لدن مقتدر خبیر.
و قوله :

" هو المبین المشفق الکریم انّ قلبي الاعلی
اراد ان يذكر في الاول افنانه الذي اقبل في اول ايامه
وقام على خدمة امري و نطق بثنائي . الخ
و قوله :

" هو المعزّي العلیم یا افنانی قد قرئ لـدی

المرش ما ارسلته . الخ

و در لوح بشیخ نجفی است قوله :

" شخص عالم و کامل و فاضل در آخر عمر به ارض

مقدسه توجه نموده و مقصودش اعتکاف بوده . الخ

مراد حاجی میرزا حسن افنان کبیر اخ الزوجه حضرت

نقطه است که بقصد مجاورت بمعاً رفت و ستید علی افنان

داماد حضرت بهاء الله و برادرش میرزا محسن داماد

حضرت عبدالبهاء و پسران وی بودند و ذکر میرزا محسن

در سفرنامه اروپا مسطور است و او در فوریه ۱۹۲۲ در حیف

وفات یافت و مدفنش در آنجا است و از حضرت عبدالبهاء

خطاب به میرزا باقر افنان است قوله :

" ايتها الفنن الخضر النضر من السدرة الرحمانية "

و ايضاً خطاب بوی :

" ايتها الافنون " الخ

و مراد از افنون شاید همان معنی نهال بهم پیچیده

باشد .

ستعمل ما بین عثمانیان مأخوذ

از یونانی به معنی آقا و پیشوا

و اوائل به خاندان سلطنتی

افندی

میفتند و غصن اعظم را در ایام ادرنه تجلیلاً عبّاس
افندی میفتند.

أَفْيُون

ترياك را نقطهء بيان از آغاز ظهور
منع و در كتاب بيان نهی اكيد
نمودند و در كتاب اقدس است :
" حرّم عليكم شرب الافيون انا نهينا من ذلك
نهياً عظيماً في الكتاب والذي شرب انّه ليس متى اتقوا
الله يا اولي الالباب ."

صدر غریبی به معنی کسب .

إِقْتِرَاف

در كتاب اقدس است :
" من الصّنائع والاقتراف

وامثالها "

و در کلمات مکنونه است :

" ای بندهء من بهترین ناس آنانند که باقتراف
تحصیل کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند حبّاً
لله ربّ العالمين . . . رأس التوكّل هو اقتراف العبد "

صدر غریبی به معنی بهم نزدیک

إِقْتِرَان

شدن .

در كتاب اقدس نقل از كتاب

بيان است :

" لا يحل الاقتران ان لم يكن في البيان
وان يدخل من احد يحرم على الاخر ما يطك من
عنده الا وان يرجع ذلك بعد ان يرفع امر من نشهره
بالحق او ما قد ظهر بالعدل و قبل ذلك فلتقربن
لعلكم بذلك امر الله ترفعون ."

مراد آنکه ازدواج غیر بیانی جائز نیست و اثر کسی بکند
حق زوی بر زوجه غرام میگردد ولی اجراء این حکم بعد
از ارتفاع امر من یظهره الله یا بعد از ارتفاع امر بیان
است و قبل از ارتفاع ازدواج غیر بیانی جائز است .

كتاب اقدس كتاب شریعت

أَقْدَس

بهائیه و ام الكتاب این امر سال

۱۲۸۶ هـ ق در سجن اعظم

سربازخانه عکّا شروع شد و بدین نام مسقی گردید و شریعة
بیان را نسخ و تغییر داد و مرجع تمام احکام و اوامر
و نواهی گشت و نسخه اش از عکّا برای اهل بهاء رسیده
منتشر شد و زین المقربین موصوف در تحت همین نام
به نوعی که در تحت نام سوءال مشروح و مفصل میا شد
قبلاً و بعداً سوءالاتی از احکام و مقرّرات و نیز از تبیین

و تفصیل بعضی از آیات کتاب عرضه داشت و اجوبهٔ صد و ریافت که مجموع و منتظم گشته بعد از چندی بنام رسالهٔ سؤالات و جواب منتشر و نیز مطبوع گردید و رسالهٔ مذکور بمقام مبین و متمم کتاب محسوب است .

و در الواح دیگر ابهی خصوصاً در آثار مولی السوری عبدالبهاء و هم از مقام ولی امرالله دستورهائی است که تبیین و تفصیل و فروع احکام کتاب بلکه بالنسبه بذلواهر کتاب احکام جدید میباشد و لا جرم شریعت معموله امروزه بهائی مجموعهٔ احکام و معارف و عقاید مذکوره است که در کتاب امر و خلق منظم گردید و کتاب اقدس بعلاوهٔ فضائل و خصائص عمومیه آیات و بیانات ابهی نثر به عربیّت و مراعات قوانین ادبی و فصاحت و بلاغت و سلاست و سهولت و عذوبت و در علق و مناعت و توسع بنوعی بدیع منتظم و بجز مواضعی چند که دقتی لازم است تمامت آیات احکام واضح الارتباط و التوالی میباشد و علت ضرورت احکام و تأکید در عمل را بغایت استحکام آورده و استدلال برای اثبات حقیقت این امر و مقام شامخ مظهر آنرا نیز عهده دار شده اعتراضات معترضین را جواب گفته بشارات و اندازات نسبت بآتیه را بحد

کمال رسانده . این کتاب که باسلوب و نظم علیمی باولین آیه راجع باساس عرفان و ایمان در جبههٔ اش علامت و آغاز شد در خدا تداود تعالیم بآیات راجع به بلوغ عالم منتهی گشت .

و در خطابی از حضرت عبدالبهاء به میرزا فضل الله معاون التجار در میاندوآب قوله :

" کتاب اقدس را بخوان من ادرك لقاء ربّه حضرت زین المقرّبین علیه بهاءالله تابیّق نعماید

خط جناب زین صحیح است . " الخ

که دلالت بر تنقّر و گراهیت ایشان از تصرفات در آثار اصلیّه مینماید و غرض ائبر الواح کثیرهٔ مبدّول و متوسط و مختصری را بتوالی و تنازل در طبعهٔ اول منظم نمود و طبعهٔ اولی مذکور در بمبئی در حدود سال ۱۳۰۸ هـ ق صورت گرفته و طبعهٔ ثانیه کتاب چند سالی دیگر بعد از آن حضرت بعین همان اول وقوع یافت و طبعهٔ ثالثه متأخراً در طهران فقط نفس کتاب اقدس بطبع نا مرغوبی صورت یافت و طبعهٔ رابعه درین سنین نیز مانند ثالث واقع شد .

و بعضی از مواضع مهمّه که در آن کتاب متعرّف شدند -

آنکه چون در سالهای ادرنه بعد از یوم الفصل و ارتفاع رایت استقلال این امر بسیاری از مؤمنین اقتضاء و اصرار صدور احکام نمودند و در الواج صادره در جواب نظر به مصالح وقت امر به اقتفاء و اتباع اعمال و سنن و اخلاق خود میفرمودند تا آنکه استدعاء مقبول گردید قوله :

" قد حضرت لدى العرش عرائش شتى من الذين آمنوا وسألوا فيها الله رب ما يرى وما لا يرى رب العالمين لذا نزلنا اللوح وزيناه بطراز الامر لعل الناس باحسان ريتهم يعطون وكذلك سئلنا من قبل في سنين متواليات واصلا القلم حنطة من لدنا الى ان حضرت كتب من انصر معدودات في تلك الايام لذا اجبناهم بالحق بما تحبى به القلوب "

و در اثرى باعضاء خادم الله خطاب بزين المقرئين مورخ ۱۲۹۶ چنين مستور است قوله :

" واما در باره كتاب اقدس مرقوم داشته بوديد مخصوص جناب آقا محمد باقر عليه السلام بفرستيد فارسى آن چند فقره از قبل نازل و بعد قلم اعلى توجه ببيانى نغزود لذا ارسال نشد "

و ديتر راجع به عظمت مقام كتاب است قوله :

" هذا كتاب اصبح مصباح القدم للعالم و صراطه الا قوم بين العالمين قل انه لمطلع علم الله لو انتم تعلمون ... قل تالله الحق لا يخفيكم اليوم كتب العالم ولا ما فيه من الصحف الا بهذا الكتاب الذى ينطق فى قطب الابداع انه لا اله الا انا الحكيم العليم ... قل هذا روح الكتب قد نفخ به فى القلم الاعلى وانصعق من فى الانشاء الا من اخذته نفحات رحمتى وفوحات الطافى المهيمنة على العالمين ... من يقرأ آية من آياتى لخير له من ان يقرأ كتب الاولين والآخرين "

ديتر راجع به موضوع تأليف كتاب با قوانين مقرر ادبيّه قوله :

" قل يا معشر العلماء لا تزونا كتاب الله بما عندكم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بين الخلق قد يوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم واته بنفسه لو انتم تعلمون (نظر بقوانين نحوه استعمال قد بر فعل مضارع يوزن نه براى افاده تقييل خلاف مشهور مىباشد ولى در كتاب شرح رضى است " وقد يستعمل للتحيق مجردا عن معنى التقييل نحو: قد

نرى تقلب وجهك ويستعمل ايضاً للتكثير في موضع
المدح كما ذكرنا في ربما قال تعالى "قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ"
... و در کتاب مغنی اللبیب "وقد مضى ان بعضهم
حمل عليه قد يَعْلَمُ الله ما انتم عليه قال الزمخشري دخلت
قد لتوكيد العلم ويرجع ذلك الى توكيد الوعيد)

و اینکه در صورت تخالف کتاب با قوانین ادبیّه و غیره
که فیما بین ملت مقرر بود از آنها صرف نظر کنند بهمین
منوال پس از صدور قرآن و آئین اسلام نسبت به قواعد
مقررّه عربان جاهلیّه بعمل آمد و آنها منسوخ و متروک گشت
و در ذیل کلمه قَدْ هم ذکر است .

و نیز در باره نظم کتاب اقدس است قوله :

"قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و
اختلف الترتيب بهذا البديع الذي ما شهدت عين
الابداع شبهه اغتمسوا في بحر بيانى لعل تعلمون بما
فيه من لثالى الحكمة والاسرار ."

و نیز راجع به اتباع آن کتاب در لوحی است :

"تمسكوا بالكتاب الاقدس الذي انزله الرحمن
من جبروته المقدس المنيع انه لميزان الله بينكم يوزن به
كل الاعمال من لدن قوى قدير ."

و در لوحی دیگر :

"هو المقدس عن الذكر والبيان ذكر من لدى
المظلوم الى الذين آمنوا بالله المهيمن القيوم لياخذهم
فن ذكرى الاعظم ويقربهم الى العزيز المحبوب ونوصيكم
يا احبائي بتقوى الله واتباع ما نزل في كتابه المحفوظ
وانه لكتاب الاقدس . الخ

و در لوح خطاب بجناب مير عبد الرحيم الذي فاز :

"ق م ص قد انزلنا في السجّن ثاباً سمي
لدى العرش بالكتاب الاقدس وفيه شرعنا الشرايع
وزيّنناه باوامر ربك الامر على من في السموات والارضين
قل يا قوم تمسكوا به ثم اعطوا بما نزل فيه من بدائع احكام
ربكم الغفور الكريم انه ينفعكم في الدنيا والآخرة ويثمركم
عماً لا ينفي انه لهو المدبر المبين المعطى البازل
العزيز الحميد ."

و در ذیل نام بیان نیز شمای ثبت است :

و در بیان تاریخ صدور کتاب اقدس از آنجمله در یکی
از آثار با مضاء خادم چنین مسطور است :

"در این حین به آیه مبارکه کتاب اقدس که در
اول سجن از ملکوت مقدس نازل شد متذکر شدم . الخ

و در نفس کتاب ضمن خطاب به میرزا یحیی ازل است :
 " قد اخذ الله من اغواك "

و مراد سید محمد اصفهانی میباشد و او بسال ۱۲۸۸ هـ
 ق با همراهانش در غنا هلاک گردید و از این معلوم
 است که اتمام کتاب در حدود آن تاریخ وقوع یافته .
 و در اثری دیگر به امضاء خادم خطاب به آقا جمال بروچردی
 است :

" این بسی واضح که کتاب اقدس از سماء مشیت
 نازل شد و در سنین معدوده مستور بود تا آنکه جمعی
 از نفوس مقبله موقنه از اطراف از احکام الهی سؤال نمودند
 و بکمال عجز و ابتهال سائل شدند لذا امر بارسال کتاب
 اقدس شد . " الخ

و از این و آثاری دیگر مستنبط است که ارسال اولیین
 نسخه کتاب اقدس به ایران در حدود سال ۱۲۹۰ شد .
 و لوح اقدس لوحی است که برای تنی از مسیحیین که
 ایمان به این امر یافت صادر گردید قوله :

" هذا كتاب من لدنا الى الذی ما منعتهم
 سبحات الاسماء عن الله فاطر الارض والسماء . "

و استعمال کلمه مقدس و اقدس در آثار و افواه به تجلیل

محض رایبی در غنا و غیرها بسیار است از آن جمله در
 کتاب اقدس است :

" شطری الاقدس الحقام المقدس . "

و در آثار حضرت عبدالجبار و افواه به اثبات آن عصر
 متداول و کثیر الاستعمال بود .

در لوح به امیر :

" ان اقدس لهم من قصص
 الغلام . "

اَقْصَص

در لوح به سلطان :

" اقصص علی احبتي قصص الغلام . " برای
 آنها حکایت کن .

در لوح رئیس است :

" يظهر الفساد فی
 الاقطار . "

اَقْطَار

جمع قطر بمعنی اطراف و جوانب و اقالیم .

مستعمل در عربی و فارسی بمعنی
 منطقه و کشور .

اِقْلِیم

در خطایی که ضمن بیان تا کُر

نور ذکر است قوله :

"اَوَّلُ اَقْلِيمٍ جِهَانِ سُودَ ."

و در خطابی دیگر قوله :

"در هر اقلیمی امر عظیم را آشکار نمود ."

اسم تفضیل از مصدر کبر به معنی

بزرگتر .

اَكْبَر

در مواضع نشیره از آثار این امر

کثرت ذکر یافت مانند ذکر الله الاکبر و وصف حضرت

نقطه و غصن الله الاکبر و صف میرزا محمد علی غصن و تحیت

الله الاکبر در بیان تحیات متعدده که تحیات الله ابراهی

عظمت و شهرت یافت و معنی ظاهر الله الاکبر که در تأسیس

اسلام بر قرار گردید آنکه الله بزرگتر از همه خدایان

دیگر است و آورده اند که حضرت صادق به کسی که

الله اکبر گفت فرمود که خدا بزرگتر از آنست که ویرا

به صفتی موصوف دارند

و از آنجمله ذکر حج اکبر است که معروف گردید . حج

حضرت نقطه در یوم حج اکبر واقع شد .

و در کتاب مجمع البحرین است :

"یوم الحج الاکبر قیل هو یوم النحر و هو

مروی عن علی و الصادق و قال به عباس و قیل هو

یوم عرفه و قیل الحج الاکبر ما فيه و قوف و الا صفر الذی

لا و قوف فيه و هو العمرة و هو مروی ایضاً و قیل جمیع

ایام الحج و فی الحديث انما سقى الحج الاکبر لا نهاسنة

كانت حج فيها المسلمون و المشرکون و لم يحج المشرکون

بعد تلك السنة و فی قول الله يوم اتفق فيه ثلاثة اعياد

عيد المسلمين و عيد النصارى و عيد اليهود و رد بما

روی ان ذلك لم يتفق فيما مضى و لن يتفق الى يوم

القيامة .

و در کتاب من لا يحضره الغیبه است :

"باب الحج اکبر و الحج الا صفر مروی عن

معاوية بن عمار قال سألت ابا عبد الله يوم الحج الاکبر

فقال هو یوم النحر و الا صفر هو ایضاً . . . انما سقى الحج

الاکبر لا نهاسنة كانت سنة فيها حج المسلمون و المشرکون

و لم يحج المشرکون بعد تلك السنة ."

در خطابی است :

"و لم یكثروا بما

اِكْتَرَتْ

للقوه اهل الحجاب ."

بآنچه اهل حجب ساختند و پرداختند اعتنا نکردند .

اگسفورد

Oxford

شهر مشهور دانشگاهی انگلستان
که مرکز عهد در آنجا خطابه
داد کردند در آثارشان و در آن

دور مذکور گردید .

اکسیر

استعمل در عربی و فارسی
به اصطلاح کیمیاگران ماده ای
را میگویند که باعتقادشان فلزی
صالح را بسیم و زر کند و مولد اکسیر را حجر الفرسفه
مینامیدند و الواحی در بیان این عمل صدور یافت که
بنام الواح اکسیر و کیمیا معروف است و این عمل بنام
صنعت و نیز صنعت شکومه حتی لقب اخت النبوة تجلیل
گردید و در تاریخ است که خاندان ابی خصوصاً میرزا
بزرگ خان و میرزا موسی نکیم آزمودگی داشتند .

نفته شد که آلات و افزار سیمین و زرین کیمیاگری در دست
میرزا بزرگ خان بود و نزدیک طول اجل که میخواست
باعتبات عراق سفر کند و لوازم مسافرت حتی حمی—
اسباب کیمیاگری را میرزا موسی نکیم به نصبه عبد العظیم
رسانید و متلعمین میگفتند که میخواشد با عمل اکسیر
در عراق به حدیث تهیه کند و بر حاجی میرزا آقا سسی

بنازد و داد قائم مقام مقتول را از او بستاند و لسی
بصادف با همان حال از این عالم پر ملال در گذشت
و در کتاب ایقان تصریح به داشتن این عمل است و حاجی
محمد کریم خان کرمانی را که از شرائط حضرت مسراج
القیس این علم را قرار داد به بارزه خواسته تقای تأسیس
مجلس امتحانی میدادند ولی در اثر الواح کیمیا
مذکور و امثال این بیانات گروهی از منتسبین باین امر
بسیار افسوس متفرق در عمل کیمیاگری شدند و بعضی
از بی اتقان کتباً شکایت عرض کردند لذا در الواح محمد
از اشتغال باین عمل نهی نمودند و دریافت آنرا مختص
به دایمیه امر یاد نمودند و برای اکتشاف آن در عالم
وقتی موعود معین کردند .

سخت تاریخ و مباح و توده

و مهوس شد .

اکفهر

در بیانی از آثار نقطه الیهان

در نام احمد محمد ثبت است قوله :

"والمكفهرات الافريدوسية"

عرب تاج .

اکلیل

در لوح به صدر اعظم عثمانی

است قوله :

" بعد شخص با شوکت سلطانی و اکیسل
خاقانی بکمال تبختر و جلال " الخ

عربی ناهینا و بی شعور .

در لوح به اشرف است :

اَکْمَه

" قل قد ظهر الامر طی

شأن يعرفه اکمه الارض فكيف نوبصر طاهر منير .

در عربی وارد بر اسم فاعل

و اسم مفعول که موصوله است و

بر اسما نکره که دلالت بر

معهودیت در ذهن و یا در ذکر و یا در حضور مینماید .

در کتاب اقدس است :

" ان هذا لهو القضا المثبت . "

که " آل " در " الْقضا " اشاره دارد بقضا ثابت محتوم

مقابل قضا معلق که معهود در اذهان است و " آل "

در " المثبت " موصوله است . و قوله :

" لولا المفتاح لكان مکنونا . "

" آل " در " المفتاح " اشاره به مفتاح مذکور میباشد .

و قوله :

" اذا اختلفتم فی امر فارجموه الى الله ما

دامت الشمس مشرقة . " الخ

" آل " در " الشمس " اشاره به شمس حاضر میباشد .

و قوله :

" اذكروا الکریم از دعوانه الى الله انه استکبر . "

کریم نام حاجی محمد کریم خان منقول از کریم صفتی است

در عربی حرف تنبیه است که

در مواقع مهمه برای مهیّا

ساختن و متنبه کردن مخاطب

آلا

تا استماع سخن نماید استعمال میشود .

در لوح رئیس است :

" آلا انه من اصحاب السعير . "

و در کتاب اقدس :

" آلا انه من جوهر الخلق لدى الحق " .

در عربی حرف استثنا مشهور

و نیز به معنی غیر صفتی که

به انواعش در کتب نحویه

إلا

مبسوط و مضبوط است .

در کتاب اقدس قوله :

"وقضى الامر الا بعد امر مبين ."

و قوله :

"لا اله الا انا الباقي الغفور الكريم . . . لا اله الا انا الناطق العلیم ."

و نیز مرکب از اِنْ شرطیه و لا نفی میشود . در کتاب اقدس است :

"والّا عفى الله عنه . " یعنی و اِنْ لا به معنی "اگر نه" فارسی .

أَلْبَاب - أَلْبَاء در نام لب و لبیب ذکر است .

إِلْتِقَاط

مصدر مزید عربی به معنی بجیزی

بر خوردن و یافتن و برگرفتن .

در لوح به حاجی محمد کریم

خان است :

"اگر چه هر طیری از کوئس رحمت رحمانیّه و

خرمن حکم صمدانیّه نصیب نبرده و قادر بر التقاط نه "

در خطابی در حق زمین -

المقرّین :

أَلَدَّ

"الى ان هجم عليه

الذّ الخصماء . الخ

سرسخت ترین دشمنان .

مفرد مذکر الّتی مفرد مؤنث

و فرویشان در عربی باصطلاح

نحویین اسم موصول اند و بجای

الَّذِي

"آنکه" در فارسی میباشد .

در کتاب اقدس است قوله :

"والَّذِي طَلَّقَ لَهُ الْاِخْتِيَارَ فِي الرَّجُوعِ وَالْتِمَاسِ

طَلَّقَتْ بِمَا ثَبَتَ عَلَيْهَا مِنْكَرًا لَا نَفَقَةَ لَهَا ."

و در بعضی از آثار الذی بطبق عربی متعارف بجای

موصول حرفی استعمال گردیده مانند قوله :

"بعد الذی حبس جمال القدم فی السّجن

الاعظم ."

که بجای "بعد ان حبس جمال القدم" است .

در بیان است قوله :

"و حال آنکه شب و

أَلْعَجَل

روز العجل العجل میگویند ."

مبارت العجل العجل و یا عَجَلَ الله فرجه را اثنتی

عشرته غالباً برای طلب و تعجیل ظهور قائم موعود میگفتند .

أَلِفَة - اَلِف دوستی و موافقت است.

در کتاب اقدس است :

" اِنَّه اراد ان یوَلِّف

ال ف

بینکم . "

نام نخستین حرف هجائی عربی

که در ذیل آن حرف و همزه

و ضمن نام نقطه شمه ای ثبت

میباشد و در اشعار و ادبیات عرفانی الف را به تشبیه

و استعاره بمناسبت استقامت اطلاق بر قامت محبوب

مینمایند .

و در کتاب بیان و بعضی دیگر از آثار دوره بیان

" نقطة الالف " یعنی نقطه انجیل اطلاق بر حضرت

مسیح میباشد و " ارض الالف " آذربایجان و اردستان

و غیرهما میباشد که در ضمن نام یحیی و فتح اعظم

ذکر است .

و در کتاب اقدس است :

" طوبی لمن ایدّه الله علی الاقرار بالسّنة

التی ارتفعت بهذه الالف القائمة الا اِنَّه من المخلصین "

اشاره به خودشان و مقام الف بین الواوین که مقام ظهور

جامع الهی میباشد .

در عربی هزار و ألفان و ألفین

دو هزار . آلف و الوف هزارها

و توقیع ألفین مشهور بنام رساله

ألف

شرح ها از حضرت نقطه در جواب سوال آقا سید یحیی

دارایی از حدیث معروف ابولبید مخزومی میباشد که در

آن ضمن است قوله :

" و انّ ذلك الف ثمّ بعد ذلك الف لا یعدل فی

اثنا عشر ساعة من التّهار ما یجرى من القلم . " الخ

دیگر ابلاغیه معروف بدعای الف که راجع به عقاید طبق

عقاید امامیه در مقابل اعتراض و افترای معاندین نشر

دارند قوله :

" بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِأَمْرِهِ . . . اللَّهُمَّ أَنْتَ أَشْهَدُكَ الْآنَ . . .

و بَأَنَّكَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّكَ قَدْ خَلَقْتَ الْكُلَّ بِمَشِيَّتِكَ وَ هُوَ أَوَّلُ كَلِمَةٍ

آمَنْتَ بِكَ . . . اللَّهُمَّ ثَبِّتْ فَوَائِدِي فِي حَبِّكَ فَاتَى مَا

ارْعَيْتَ فِي شَأْنِ الْآ طَاعَتِكَ وَلَا أَرْجُو أَحَدًا سِوَاكَ . . . وَ

لَا أَعْتَقِدُ فِي شَأْنِ الْآ بِمَا نَزَلَتْ فِي الْقُرْآنِ عَلَى حَبِيبِكَ

مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مِنْ وَلايَةِ أُمَّةِ الْعَمَدِ

واتباعهم والافتداء بآثارهم والبراءة من اعدائهم و
الذين يسكنون في فضلهم وانك لتعلم يا الهى هـان
لا ولياك في كل شأن كانوا حقاظاً لدينهم وابعية
لحكمهم عبادك الذين فرضت طاعتهم ومحبتهم . . . و
انك قد تفضلت علي . . . من حقايق العلوم ما كان
شأنك عند العطاء والاجابة للمؤمنين بشأن الآيات و
الدعوات . . . بل ان كل حق ينزل من عندك انك تطلق
عليه كلمة الوحي بما نزلت في القرآن حيث قلت وقولك
الحق : واوحينا موسى ومن معه اجمعين ومثل ما
اوحيت الى ام موسى ثم الى النحل . . . وما انما
ادعيت كلمة وحي . . . وقالوا انه ادعى الولاية واختبها
قتلهم الله بما افتروا . . . ما ادعيت ولا نطق الا العبودية
. . . الذين يعتقدون في الائمة دون اليهودية و
ينسبون الى شيعتهم دون ذلك فجزائهم كان نار
جہنم . . . ان بعض الناس قد افتروا علي كلمة البابية
المنصورة وادعوا الروية لنفسى لعنهم الله بما افتروا ما
كان لبقية الله صاحب الزمان بعد الابواب الاربعه باب
منصوص ولا نائب مخصوص ومن ادعى الرؤية بدون
بيئة فرض علي الكل بان يكذبوه ويقتلوه اليهم انسى

اشهدك بانى ما ادعيت رؤية حجتك الحق ولا بابية
نفسه بنص من قبل . . . وانى لو نسبت الى نفسى
كلمة البابية ما قصدت الا ذكر كلمة الخير حيث قد قرأت
في حديث ائمة العدل بان المؤمن لا يوصف . . . و
اشهد انه قد اتبع وحيك وبلغ رسالاتك وخرج بجسمه
الى السماء وجاهد في سبيل محبتك حتى فاز بوجهك
واشهد ان حلاله حلال الى يوم القيامة ولم ينسخ
شريعته ولم يبدل منهاجه ومن زاد حرفاً او نقص شيئاً
من شريعته فيخرج في الحين من طاعتك وان الوحي
بمثل ما نزل عليه قد انقطع من بعده من عندك وان كتابه
مهيمن علي كل الكتب . . . وحجتك الحق الذي وجوده
يبقى كل الخلق ويذكره بذكره كل الموجودات ان تحفظ
غيبته وتقرب ايامه . . . قالوا بانه ادعى الربوبية و
اعتقد بان علياً عبدك ووصي نبيك كان خالق الاشياء
ورازقهم وانكر معراج الجسماني وحشر الجسد انسى
فسبحانك سبحانك انى برئى من الذين يعتقدون بتلك
الاحكام الباطلة . . . وان ذكر كلمة اخرى اراد ما ذكر
الصديق حجتك في دعائه حيث قال وقوله الحق
وخرج روحه الى السماء . . . واشهد ان اليوم كان

حَبَّتِكَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ مَنْ اتَّبَعَهُ...
 و اشهد ان بعد الابواب الاربعه ليس له باب قد
 ورد في الحديث... وان له في ايام غيبته علما
 مستحفظين... و اشهد ان طاعتهم فرض و مودتهم
 عدل و من انكر احدا منهم فقد كفر و كان من الخاسرين
 و در اين ابلاغيه كه در سال دوم اظهار امر و محبوبه
 تقيه و ايام اكثاف باظهار مقام علم محض فرونشاندن
 مقاومت و معاندت ملاها صادر فرمودند تمامت امور
 موارد نظر مخالفين خود حتى وجود محمد بن الحسن
 و حقيقت نواب خاصه و علما حقيقيه امت را كه هنوز انطوا
 گل را در شخصيت خود اظهار نداشتند تصديق نمودند
 و تا حدي نيران فتنه را خاموش کرده بنشر اصول معرفت
 الهيه پرداختند.

و نيز در كتاب اقدس است قوله :

"من يدعي امرأ قبل اتمام الف سنة كاملة انه كذاب
 مفتر نسأل الله بان يؤيده على الرجوع ان تاب انه
 هو التواب و ان اصر على ما قال يبعث عليه من لا
 يرحمه انه شديد العقاب . من يأول هذه الآيات و
 يفترها بغير ما نزل في الظاهر انه محروم من روح الله

و رحمته التي سبقت العالمين .

اين آيات با اندك تغييری در لفظ قبل از كتاب اقدس
 در بعضی از الواح صدور يافت چنانچه در اثری از خادم
 ۶۶ مورخه ۱۲۹۴ ذكر است و حين ترتيب كتاب جز آن
 قرار دادند و منظور شخصيت های خود فكري است كه
 با عدم حصر فكر در منصوصات بديعه از خود اموری بهيروزند
 و در ايام ظهور و يا بعد از ايشان سر برکشند و چنانچه
 بعد از اين آيات ذكر ناعقين و نيز ذكر تكليف بعد از صعود
 است و هم در الواح متعدد راجع بهمين موضوع كه در
 كتاب امر و خلق جمع است بخوبي روشن ميگردد و مذکور
 داشتند كه حتى بعنوان ولايت هم باشند مشمول اين
 حكم اند و نظر بفته اي كه در امر بيان مخصوصا واقع
 شد باین درجه سخت گرفتند و مجازات قتل مقدر
 داشتند و منجز كردند كه تا الف سنه به پايان نرسد هر
 گونه ادعائي قطعي البطلان و محكوم باین حكم است
 و به حكم مفهوم مخالف دلالت ميشود كه بعد از انقضاء
 الف سنه ممكن است آن ادعا حق و مدعي من جانب الله
 باشد .

و در بياني كه آغازش راجع به اسمعيل قزويني و به تفصيل

در باره اهل بیان است چنین مسطور :

" حال درین ظهور اعظم کلمه ای نازل نشده
که اگر نفسی بیاید و ادعا نماید قبول نمائید و یا اقبال
کنید مگر بعد از انقضاء الف سنه تا مه و حدودی که
نازل شده و جز این کلمه ابدًا از قلم قدم جاری نه .
و در خطابی به آقا میرزا حسین بروجردی و حاجی
ابوالقاسم دباغ طهران چنین مرقوم است :

" اما بیان الف سنه در کتاب اقدس مراد این
است که قبل از الف قطعاً منتنع و مستحیل است و جمیع
نفوس مقدسه در ظلّ مبارک ولی بعد از الف سنه
مصطلح بین ناس منتنع و مستحیل نیست حال آنکه
احتمال امتداد دارد میشود که هر روزی عبارت از هزار
سال شود چنانکه در قرآن میفرماید " وَاِنَّ يَوْمًا عِنْدَ
رَبِّكَ كَالْفِ سَنَةِ " مقصود این است که بعد از انقضاء الف
سنه مصطلح بین ناس ظهور ثانی فوراً محتوم نیست
شاید امتداد زیاد نماید . الخ
و زکری از الف در ضمن لغت امة میباشد .

و در فارسی کلمه هزار در مقام مبالغه در زیادی بدون
قصد عدد معین استعمال میشود . حافظ گوید :

من جرعه نوش بزم تو بودم هزار سال

کی ترک آبخور کند ایمن طبع خوگرم
چنانچه در لوحی نیز قوله :

" چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم
ربانی در آن یوم الهی معلوم و حکمی ناطق شدند که
بحرفی از آن دون آن نفوس مقدسه اطلاع نیافته و نخواهند
یافت اگرچه بالف سنه بتعلیم و تعلّم مشغول شوند .
و در لوح حجّ شیراز است قوله :

" و من دون ذلك لن تغز ولن تذكر عند الله
من الوردین طیه و لو تسكن فيه الف سنة عما انتم
تعدون .

و در لوح حکمت است :

" انت عاشرت معی و رأيت شمس سماء حکمتی
و امواج بحر بیانی از کنا خلف سبعین الف حجاب من
النور ان ربك لهو الصادق الامین .
و در لوح نصیر است که در يك ساعت معادل الف بیت
نازل و قوله :

" آن شتری که معادل الف صامه بر او حمل
میشود . الخ

و از آن جمله است در خطابی در حق شهدا قلعه
طبرسی که بیست هزار شدند و مقصود صرف بیان کثرت
میباشد.

و در ذیل نام خمس خمسين هم ذکری است و تفصیلی
در این خصوص در اسرار الآثار ذیل (ع د د) مسطور
است.

إِلْقَاءُ

در لقا ثبت است.

إِلْهَامٌ

مصدر مزید به معنی به دل

انداختن.

در قرآن است:

"وَنَفِيسٌ وَمَا سَوَّاهَا فَالْهَمُّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا."

در لوحی است:

"كَذَلِكَ أَمْرُنَاكَ وَالْقَيْنَاكَ وَالْهَمُّنَاكَ لِتَشْكُرَ اللَّهَ"

قصور و کوتاهی.

أَلَوْ

در مناجاتی در خطابی است:

"وَلَمْ يَفْتَرِ وَاسْعِيًا وَلَمْ

يَأْلُوا جُهْدًا فِي أَمْرِكَ."

در سعی و کوشش در راه امرت سستی و قصور نیاوردند.

حرف جر عربی غالباً در معنی

انتها و نیز بمعانی دیگر که

در کتب نحویه ذکر است استعمال

میشود و إِلَيْكَ گاهی معنی فعل میدهد که اسم فعل

إِلَى

میخوانند.

در مناجاتی است:

"وَإِنْ قُلْتُ أَلَيْسَ الْيَا مَلَا الْإِنشَاءُ مَا أَرَدْتُ

بِذَلِكَ إِلَّا أَمْرُكَ."

که معنی "بمن رو آورید" میدهد.

أُمُّ الْقُرَى در ایام جاهلیت عرب

نام مکه بود و ذکر أُمُّ الْقُرَى در

این دور در یکی از آثار است

أُمُّ

قوله:

"هُوَ الشَّاهِدُ السَّمِيعُ چُونِ اسْمِ قَرِيهِ دَر نَزْدِ"

این مظلوم پسندیده بود لذا تغییر ندادم امید است

که از قلم اعلی به أُمُّ الْقُرَى موسوم گردد چه لحاظ عنایت

بآن شطر متوجه. "الْخ"

در قرآن است:

"وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ."

وقوله :

"يحمو الله ما يشاء" و يثبت وعنده ام الكتاب.

وقوله :

"وانه في ام الكتاب."

و در کتاب اقدس است قوله :

"قل هذه لسماء فيها كنز ام الكتاب لو انتم

تعقلون."

آسمان علم الهی که ام الكتاب در آن صبور و متكون بود
و متدرجا آیاتی از آن بقوه و حق صدر و شهود می یافت
متجلی گردیده و ام الكتاب خود را ظاهر و عیان ساخت
و در لوحی است قوله :

"امروز ام الكتاب امام وجوه احزاب ذکر مبد."

و مآب میفرماید .

و در لوح بشارات قوله :

"بشارت اول که از ام الكتاب درین ظهور

اعظم بجمیع اهل عالم ضایع شد . الخ

در لوح به ناپلئون است قوله :

"يا طيك قد كتابام

العراق الى ان حم الفراق."

ام العراق

مراد از ام العراق بغداد است .

ام اشرف مادر آقا سید اشرف زنجانی

شهید .

ام الاولیاء

حرم آقا محمّد کریم عطار و غیرهما

در آثار این امر مذکورند قوله :

"هو الاهی طوی"

لام التي سميت بلسان مالك الاسماء ام الاوليا و نذكر
بها هذا الحين ليكون مزا و شرقا و ذخرا لها عند الله
رب العالمين .

تحصیل ظلم نا کرده .

امیه - امی بودن .

أخی

در قرآن حضرت پیغمبر و امت

عرب بدین نام مذکورند و در آثار بدیعه نیز بهمین معنی

مکررا ذکر شده چنانچه در صحیفة العدل است قوله :

"در اجمیع نشو و نما نموده و در بین آثار

حقّه نزد احدی تعلّم نگرفته بل امی صرف بوده ."

و در تفسیرها است قوله :

"وانتی کنت من قبل بشأن لا اطم حرقا ما انسا

عالم به فی ذلك اليوم وقد جعل الله الحجة لن يقدر
الناس ان يعرضوا عنها الا ان يسلمها .
وقوله :

" فاني ولعمرك ما قرأت حرفاً من ذلك
العلم البیان ولا اطم اليوم حرفاً من قواعد اهل البیان
وما كان عندي من قبل كتب علم حتى استحفظ الكلمات
ولان سبب فی هذا المطاء من الرحمن لا فضل الله
وجوده وان الیوم لویسأل مثل جنابك عنی فی
شؤوننا العلمیة الصغرة فی الكتب فورتك لا اطم
بل ولا الصرف ولا النحو وبذلك افتخر وبه احتج
الله يوم القيمة علی الكل . الخ
و در ضمن توثیق دیگر قوله :

" اتك يا الهی تشهد ان المائل قد اراد فی
الجواب سهل المجادلة علی شأن القوم و انی ما ادری
طرق طبعهم فی اصطلاح الفقه وتركيب الصبارة وتصريف
الصيغة واثبات النتيجة بعد ذكر الحقائق ولكن لا طم
ان تلك الآية لما ظهرت فی خط الاستواء من شواهد
الفطرة یصدقها كل ذی علم بها استقر عنده من القواعد
الشیخیة من علم النحو والمعانی والصرف والعروض

والعنطق والاصول وما كان رأب العلماء والحكما من
آیات المرضیه المصطلحة بینهم و انی بعزتک لا اطم
شیئاً من علم الرسوم ولا اری لعلها فضلاً عندك لان
ما سواك باطل مضمحل لدى وجهك الکریم .
در کتاب اقدس است :

" انا ما دخلنا المدارس وما طالعنا المباحث
اسمعوا ما يدعوكم به هذا المی الى الله الابدی .
و در لوح حکما خطاب به آقا محمد فاضل قائم است :
" و انتک تعلم انا ما قرأنا كتب القوم وما اطلعنا
بها عندهم من العلوم کما اردنا ان نذكر بیانات العلماء
والحکما یظهر ما ظهر فی العالم وما فی الکسب و
الزیر فی لوح امام وجه ربک نری ونکتب انه احاط علمه
السعوات والارضین هذا لوح رقم فيه من القلم العکسون
علم ما کان ولم یکن له مترجم الالسانی البدیع ان قلین
من حیث هو هو قد جعله الله معترداً عن اشارات العلماء
و بیانات الحکما انه لا یحکی الا عن الله وحده . الخ
و چون تلغز سید باب بهر سن در مکتب شهر از نزد
معلی کامل بوضع و مقدار در خور آن ایام مسلم در تاریخ
و حضور چندی در محضر درس حاجن سید کاظم رشتی

به کربلا در ایام شهاب نیز مصرح در کلمات خودشان است و آثار خطی بهفایت زیباییشان در دسترس عموم میباشد مرادشان از اقیمت این است که تحصیلات علمیه بهترتیب و تدرج از مقدمات بدرجات عالیّه بنویس که معمول و متداول ایام بود مانند شیخ احسانی و سید رشتی و علما^۱ اصحابشان و غیرهم از علما^۲ ننمودند و این را به تشبیه و تقریب بحال جدّ امجد اعلای خود اقیمت گفتند و آنچه از خطوط و آثار و حتی صورت محاسبات تجارتی بوشهر که بخطشان باقی است و غیرها محقق میگردد اینست که قرائت و کتابت فارسی متداول نه بطریق علمی و نیز مقدار اندکی از کتب و قواعد عربی باسلوب آن ایام و نیز زیبایی خط و علم حساب رقوم معموله را در مکتب شیراز طی نمودند و منظور خالشان برای وارد کردن بحجره^۳ تجارت هم بیش از این نبود و ایشان هم چنین معلوم است که به ورود درین نوع علوم رسوم متداوله زمان دبستگی نشان نمیدادند ولی در ایام جوانی با عدم رضایت خالها به کربلا رفتند و در محضر سید رشتی مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل احادیث و آیات از طریق اثنا عشری و عرفانیهای مربوط به شیخ احسانی را بسیار

شنیدند و بهفقه امامی از روش آنان ورود نمودند و چنانچه از آثارشان مستفاد میگردد در مطالب و مآرب شیخ و سید بیش از همه امور دیگر وارد شدند و به آن مکتب نزدیک تر بودند و بنابراین در نظر ملاهای آن ایام اقی و به عبارت معمولی بیسواد بودند و لذا اعتراض بهر کلماتشان کردند و نسبت بهیعلی دادند و ایشان نیز انکارنداشتند بلکه همان را دلیل حقیقت خود میستودند و آن علوم رسوم را علم نمیشمردند که شیخ بهائی گفته :

علم رسمی سر بسر قیل است و قال

نه از آن کیفیت حاصل نه حال و نسبت بشخص بها^۴ الله نیز تقریباً همین نحو است و خطوط ایشان و اخوانشان گواهی میدهد که زیبایی خط والد تقریباً بآنان نیز رسید ولی در تحصیل عربی مختصرو همان اندازه عرفانهای شیخی که شخص نقطه در آن بودند هم قدم نگذاشتند و لحن آثارشان به مذاق اشراقیین و رواقیین و امثالهم نزدیک تر است تا بشیخییین و لذا ایشان را شخص عارف مشرب اما نه عالم میدانستند و ایشانهم در کلمات خود بهمین استدلال نمودند .

عربی جلو و رو برو و در حضور .

و در لوحی در زیارت سید -

الشَّهِيدُ است قوله :

" اسألك بامواج بحر بيانك امام وجوه خلقك

ان تؤيدنا على اعمال امرتنا به في كتابك المبين ؟

عربی مرکب از همزه استفهامیه و

ما نفی است .

در کتاب اقدس :

" اما تسمعون (آيا نمیشنوید) صریح قلمی

الایه .

عربی به معنی درستکاری .

در قرآن است :

" انا عرضنا الامانة على

السموات والارض والجبال فابتن ان يحطنها واشفقن

منها وحطها الانسان انه كان ظلوما جهولا .

که ظاهر آیه اهم از آنکه مراد از امانت حضان مفهوم لغوی

و مراد از انسان نوع بشر یا آنکه مراد از امانت جلوه

یزدانی در جهان و پیوستگی بآن سرچشمه و مراد

از انسان آدم ابوالبشر و مظاهر البیّه باشد

در وزن و گرانی این بار و چهل و ناتوانی جسمانی

بشر است و عرض امانت بر مادون انسان اظهار تکلیف

بآنها نیست بلکه اشراق این انوار بر کل و فقدان

استعدادشان در قبول آن میباشد ولی بعضی بتقدیر

على اهل السموات ونير عرفاء و اولياء و غيرهم تأويلات

گوناگون کردند و نظیر آن در آیه دیگر قرآن است قوله :

" وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الانسان

لظلوم كفار .

و حافظ گوید :

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال بنام من دیوانه زدند

سعدی گوید :

خدا ترس باید امانت گزار امین کز تو ترسد امینش مدار

در لوحی مسطر در ضمن لغت حور است قوله :

" اذا طلعت من غرفة من غرفات الفردوس

حورية ... نادت باحسن الاصوات يا ملاء الارض و -

السموات انى حورية سميت بالامانة .

و در لوحی دیگر است قوله :

" يا حزب الله قلنى الا على يوصى العباد بالامانة

الكبرى لعمر الله نورها اظهر من الشمس قد خسف كل نور عند نورها و ضيائها و اشراقها از حق مطلبهم مدن و دیارش را از اشراقات شمس امانت محروم نفرماید جمیع را در لیالی و ایام به امانت و عفت و صفا و وفا امر نمودیم.

و در خطایی است قوله :

"اما آیه قرآن که در حق امانت کبری ظلوم و جهول میفرماید این ظلوم و جهول مبالغه ظالم و جاهل نیست بلکه معنیش مظلوم و مجهول است یعنی حامل امانت کبری مظلوم است زیرا خلق انکار و استکبار نمایند و مجهول القدر است قدر او را نمیدانند"

و از ماهین بهائیان نخست حاجی شاه محمد منشادی بلقب افتخاری امین البیان بعمراد درستکار در حقوق الله که وظیفه وصول و ایصال آن داشت ملقب و مشتهر شد و سالها بگرد آوردن حقوق معروف و معین در امر بهائی و ارسال آن به مرکز اشتغال ورزید و آخر الامر در میاند آب که چندی برای جمع حقوق از مو منین بود با عده دیگر از بهائیان در ماهین عموم سکنه دچار حمله کردها شده مقتول گردید و این واقعه به سال

۱۲۹۸ هـ ق بود که شیخ عبید الله کرد بقصد آذربایجان حمله نمود و او پسر شیخ طه از خاندان پیر مرشد کردهای سنّی اهل قریه^۱ نوجه متعلق بدولت عثمانی از قرا^۲ کوهستانی واقع در حدود سرحدی دودولت بود که قریه^۳ مذکور قرب هزارخانه سکنه داشت و شیخ طه از نظر مرشدی نفوذی شدید فیجابهانشان حاصل کرد و چهار قریه تحت تولیت و فرمانش قرار گرفت و سالیانه مبلغ پانصد تومان از طرف محمد شاه قاجار برای او مستمری معین گردید و بعد از فوتش مقبره اش مزار کردها شد و پسرش شیخ عبید الله برجای پدر نشسته نفوذ و جمعیت کثیر حاصل نمود و پیوسته خیال طغیان بنام جهاد بقول خود با رافضیه میکرد و از قبر پدر روایاها و اوامر صادره برای این مقصود نشر میداد و از هر طرف کردها را حاضر ساخت و کردان ایرانی دم از کرامات او میزدند و یکبار در محاربه^۴ دولت عثمانی با دولت روسیه اردوی کرد بنام جهاد تهیه کرده محاربه نمود و شکست خورد و بسیاری دیگر بر خود دولت عثمانی طغیان نمود و مسیحیان آن حدود را یغما کرد تا در سال ۱۲۹۷ هـ ق به تحریک حمزه آقا از روایای کردان ایران که سر به مخالفت و طغیان

بر کشید و با او همراه شد و نیز برخی دیگر به خاک ایران هجوم کردند و ساوجبلاغ را تصرف نمودند و چون میاندوآب تسلیم نشد و مابین دولتیان و اردویش مقاتله در گرفت و بعضی از سران کرد و منتسبینش کشته شدند چون غلبه نمود فرمان قتل عام داد لذا بر مرد و زن و - اطفال تاختند و جوی خون روان ساختند و سوختند و خراب کردند و بالاخره بعد از کشفکشیهای بسیار در حطه به ارومیه غلبه نتوانستند و بالاخره شکست خورده گریختند و دولت ایران از دولت عثمانی خواست و شیخ را محاصره کرده گرفتند و فتنه از میان رفت و در آن واقعه که امین اول مذکور کشته گردید امین دوم حاجی ابوالحسن

اردکانی سابق الوصف در ذیل نامش که شاگرد و معاون وی بود نیز تفنگ بر پا خورد و در مابین کشتگان بیفتاد و خود را به مردگی زد و چون کردان اجساد کشته و نیم کشته میدریدند و غارت میکردند بر او چیزی واقع نیامد و پس از رفتن کردها خود را متدرجا تا تبریز رساند و در خانه حاجی مستشار یزدی چندی ماند تا زخم پا معالجه شد و او بعد از حاجی امین البیگان مذکور حاجی امین مطلق بود و بنام و در ذکر هر دو امین

الواحد بسیار است قوله :

" بِسْمِ اللَّهِ الْبَهِيِّ الْاَبِيِّ اَنَا سَقِيْنَاكَ اَمِيْن -

البهيان بهين ملاء الاكوان ."

وقوله :

" وَنَذَكَرُ الْاَمِيْنَ الَّذِي ذَكَرْنَاهُ فِي كِتَابِي الْمَبِيْن

اَنَّهُ سَبَقَ اَكْثَرَ الْخَلْقِ فِي خِدْمَةِ اللَّهِ وَامْرَهُ ... يَا اَمِيْن

اَنْتَ حَرْفٌ مِنْ صَحِيفَتِي الْحَمْرَاءِ وَنَذَكَرُ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ ."

وقوله :

" هُوَ الصَّادِقُ الْاَمِيْنُ يَا اَبَا الْحَسَنِ اِنْشَاءً اللَّهُ

بِعْنَايَتِ مَخْصُوصَهُ حَقٌّ فَائِزٌ بِأَشْيٍ وَبِمَا يَنْبَغِي لِأَيَّامِ اللَّهِ

عَامِلٌ اِيْمَانٌ رَابِعًا شَبَابُهُ دَرْخَتٌ مُشَاهِدَةٌ كُنْ وَاشَارٌ وَاَوْرَاقٌ وَ

اغْصَانٌ اَوْ اَمَانَتٌ وَصِدَاقَةٌ وَدَرْسَتُكَ اَرِي وَبِرْدِهَا رِي بُوْدُهُ

وَهَسْتُ بِعْنَايَتِ حَقِّ مُطْعِنٍ بِأَشْيٍ وَبِهِ خِدْمَتُ امْرِش

مُشْغُولٌ قَدْ خُطِبْنَاكَ اَمِيْنًا مِنْ لَدَى الْحَقِّ وَنَوْصِيْكَ

بِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ اَمْرُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَازِنْ دَادِيْمٌ تَوْرًا

بِاخْذِ حَقُوْقِ الْهَيْ عَاشِرٍ مَعَ الْعِبَادِ بِالرَّوْحِ وَالرَّيْحَانِ

وَكَنْ لَهُمْ نَاصِحًا اَمِيْنًا وَصَاحِبًا شَفِيْعًا ثُمَّ اَرْضِ بِمَصَا

قَضِيْنَاهُ لَكَ اَمْرٌ يَزْكُلُ بِاَيْدٍ بَكِيْمَةٍ رِضَا فَائِزٌ مُشْرَعٌ نَقْطَةٌ

اَوَّلِي جَمِيْعٍ رَا اَكَاةً نَمُوْدُ وَبِهِ اِيْنِ مَقَامٌ بَلَدٌ اَطْلُقُ اَخْبَارَ

فرموده تا کل به رضای الهی فائز شوند و ازاراده های خود که نتیجه و خاتمه آن را مطلع نیستند بگذراند و به اراده الله ناظر باشند فی الحقیقه این دوروز قابل نیست که نفسی به ملاحظه آن از حق غافل شود یا بغیر رضای او حرکت نماید جمیع دوستان را تکبیر برسان و به این مقام که فی الحقیقه اعلی مقام است متذکر دار کذلک یا مَرک المظلوم لتشکر ربک الناطق الکریم البها علیک و علی الذین عطوا بما امروا به من لدن علیم حکیم .

و قوله :

"هو الناطق المبین فی ملکوت الاسماء هذا

یوم فیه ارتفع ندا الله من شطر السجین الاعظم . . . قد کان الامین لدی العرش فی سنة و بعدها ثم امرناه بان یرجع و یشغل بما اراد . . . ثم ذکر فی آخر الکتاب من توجه الی شطر العرش الذی کنی بابی الحسن فی کتاب الله المہیم القیوم . الخ

سفر اول میرزا ابوالحسن که بعد از امین البیان مذکور امین شده به عکا رفت در سال ۱۳۰۱ بود و نیز سورة الامین قوله :

"هذا کتاب من لدی الله المہیم القیوم الی الذی منه ظهرت استقامة الکبری . . . ینہی لاهل العراق ان یفتخروا بک سوف یفتخرون ولكن القیوم لا یعلمون . . . ان یا امین قد بلغت ما امرناک فی المنام و اخبرناک به فی اللوح . الخ راجع به امین اردکانی مذکور است و در اثری از خ آرم ۶۶ است قوله :

"در باره جناب امین و توجه او به ارض طاء و از آنجا مع جمعی علیهم بہا الله به انگیس و یا تخلص بدادخواهی امین مراتب عرض شد هذا ما انزلہ الوہاب فی الجواب انه لا یقضى حاجتکم و انہم لا یقدرون علی قضاء حوائجہم و کیف حوائجکم اما انما اشکوبی و حزنی الی الله ولا حبتی ان یریدوا ما اردناه من قبل و نریدہ من بعد امین بہان کہ از قلم رحمن جاری به مثابہ کوثر حیوان است از برای مقربین و مخلصین . الخ

راجع به قضیه شہادت سلطان الشہداء و محبوب الشہداء در اصفہان است کہ در یزد چنین مشورت و تصمیم شد کہ حاجی ابوالحسن به طهران بیاید و با فاضل قائنی

و غیره به دادخواهی نزد دول خارجه پردازند و کسب اجازه از مقام ابهی خواستند و جواب منع بدین طریق رسید .

و نیز قوله :

" هو المستوی علی عرش البیان یا محمود بشارت اولی که درین ایام ظاهر توجه حضرت علی اکبر به سجن فی سبیل الله و همچنین اقبال حضرت امین و ورودش در سجن متین فی سبیل الله رب العالمین . " مراد حبس حاجی ملا علی اکبر شه میرزادی و حاجی ابوالحسن اردکانی بسجن طهران در سال ۱۳۰۸ (۱۳۰۸ هجری) است و او طول عمر حاصل کرد و در دوره مرکز میثاق و بعضی از سنین ایام ولی امر الله نیز حاجی امین مطلق و مورد احترام اهل بهاء و مذکور در آثار و مورد رجوعات حقوقی بهود و حاجی غلامرضا اصفهانی را بر جای خود معین کرده در گذشت و حاجی مذکور بعد از وی تا آخر الحیات بهمین منوال بود و خود را امین امین لقب داد و قبل از فوتش میرزا ولی الله و قارا بر جای خود معرفی نمود و منصوب و منصوب شد .

و امین فرید پسر میرزا اسدالله اصفهانی ذیل نام امریکا و امین الاطباء ازلی ضمن نام (اخ و اخت) ذکر میباشد و میرزا موسی کاشی و حاجی ایمان زنجانی و غیرهما بهمین اسم در الواح و آثار بسیار مذکورند . و لقب بلد الا من برای شیراز در توقیعی ضمن لغت (صدق) ثبت میباشد .

مصدر مزید عربی به معنی

تجربه و آزمایش .

امتحان

در خطایی است قوله :

" طبران بواسطه آقا محمد علی کاشانی جناب آقا میرزا محمد صادق و صاف علیه بهاء الله ابهی . یا من یتحن عبد البهاء لیس لك ان یتحن عبدا متضرعا الی الله اما قرأت فی كتاب القوم من اعظم السرفاء انه لا یجوز لطالب الحقيقة ان یتحن المطلوب من یدعوه الی الله بذلك اقول لك الحق و التفت الی الإشارة بکناية العبارة و هو السراج نور یتللا علی الآفاق ولا تنقید باحد سواء کان بصیرا او اعمى لان شأن النور التجلی و الظهور فالبحر مواج و السفينة منهاج و رکوبها معراج و الغمام تفرغ و الریاض تنبت و التسمیم لطیف

معذلك هل يجوز التريب في القبول من الغيب لا وربك
الرحمن ان ترى ان العمى ابصرت والصم سمعت
والبكم نطقت والاموات قامت والحجة كطت فهل بعد
هذا شك ام ارتياب لا والله وطيبك التحية والثناء. "ع

امشاج مصدر مزید عربی به

إَمْشَاج - اَمْشَاج معنى اختلاط .

در لوحی است :

" اطم ان النفس التي يشارك فيها العباد

انها تحدث بعد امشاج الاشياء وبلوفها "

امشاج جمع مَشَج بمعنى مختلط .

امر در اصل لغت عربی غالباً

بمعنی فرمان و دستور کوه

جمعش اوامر و یا بمعنی شأن

و کار است که جمعش امر میباشد .

در لوح رئیس است قوله :

" وتختلف الامور بما ورد على هؤلاء الاسرا . "

ایضاً :

" ويتغير الحكم ويشتد الامر . "

ایضاً :

" وقد اظهرنا الامر في البلاد . "

ولی اصطلاحاً بمعنی مَنظُم دیگر اطلاق میگردد و در

قرآن بعنوان عالم الامر و الخلق مکرراً ذکر یافت و همین

اصطلاح عالم الامر و الخلق در آثار بدیعیه به مَرَات

و کرات ذکر است و از پیشوایان شیعه و عرفا و اولیاء

و حکما در تفسیر و تبیین مقام روحانی رمزی معظّم

عالم الامر بیاناتی ماثور و مشهور میباشد از آن جمله از

نقطه البیان در تفسیر الحمد است قوله :

" فاطم ان الحمد قد نزل في شأن مظاهر

الفعل و هو سر القرآن في مقام الاشهاد والاعلان

لان كل الوجود هالك الا وجه الله وان عذته هي

اربعة عشر اشارة بمظاهر الفعل في عالم الامر و الخلق

وان ملكوت كشيئ كان في ايديهم كما صرح قول الله

عز ذكره و بيده ملكوت كلشيئ وان عدة الیدهی عدة

الوجه و قد جعل حامله قصبات اربعة عشر من شجرة

الاولی لان علة وجود الابداع كان ظهور اسم الجواد وان

سبب بروز الاختراع كان فضل اسم الوهاب وانهم

بعدهما هي عدة الوجه والید وان الحمد هو ذکر

اسماء غیب الاثثة الذي اذا نزلت في مقام الشهادة تظهر

معدك هل يجوز التريب في القبول من الغيب لا وربك
الرحمن ان ترى ان العى ابصرت والصم سمعت
والهكم نطقوا والاموات قامت او الحجة كلت فهل بعد
هذا شك ام ارتياب لا والله وطيك التحية والثناء. مع
امتناع مصدر مزید عربی به
إِمْتِشَاج - اَمْشَاج معنى اختلاط .

در لوحی است :

" اظم ان النفس التي يشارك فيها العباد
انها تحدث بعد امتشاج الاشياء وبلوغها .
امشاج جمع مِشَج بمعنى مختلط .

امر در اصل لغت عربی غالباً

بمعنی فرمان و دستور که

جمعش او امر و یا بمعنی شأن

و کار است که جمعش امر میباشد .

در لوح رئیس است قوله :

" وتختلف الامور بما ورد على هؤلاء الاسرا ."

ایضاً :

" ويتغير الحكم ويشهد الامر ."

ایضاً :

" وقد اظهرنا الامر في البلاد ."

ولی اصطلاحاً بمعنی مَنظُم دیگر اطلاق میگردد و در
قرآن بعنوان عالم الامر و الخلق مکرراً ذکر یافت و همین
اصطلاح عالم الامر و الخلق در آثار بدیعیه به مَرَّات
و کَرَّات ذکر است و از پیشوایان شیعه و عرفا و اولیاء
و حکما در تفسیر و تبیین مقام روحانی رمزی معظم
عالم الامر بیاناتی مأثور و مشهور میباشد از آن جمله از
نقطة البیان در تفسیر الحمد است قوله :

" فاطم ان الحمد قد نزل في شأن مظاهر

الفعل و هو سر القرآن في مقام الاشهاد والاعلان

لان كل الوجود هالك الا وجه الله وان عذته هي

اربعة عشر اشارة بمظاهر الفعل في عالم الامر و الخلق

وان طكوت لكشي كان في ايديهم كما صرح قول الله

عز ذكره وبيده طكوت لكشي وان عذة اليد هي عذة

الوجه وقد جعل حامله قصبات اربعة عشر من شجرة

الاولى لان علة وجود الابداع كان ظهور اسم الجواد وان

سبب بروز الاختراع كان فضل اسم الوهاب وانتهما

بعدهما هي عذة الوجه واليد وان الحمد هو ذكر

اسماء غيب الائمة الذي اذا نزلت في مقام الشهادة تظهر

مراتب الفعل لظهوراتها في عالم الامر والخلق ويظهر اسم الجواد والوهاب ويبطن كلمة اليد والوجه في مظاهر قصبات المقدسة .

و در كتاب اقدس است قوله :

" اِنَّ اَوَّلَ مَا كَتَبَ اللّٰهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانَ مَشْرِقِ وَحْيِهِ وَمَطْلَعِ امْرِهٖ الَّذِیْ كَانَ مَقَامَ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْاَمْرِ الْخَلْقِ "

و منظور از این آیه تبیین مقام ابهی به رتبه مشرق وحی و مطلع و قائم مقام غیب در دو عالم تکوین و تشریع میباشد و آنکه در درجه اولی عرفان آن مقام فرض است و بس و نیز در آیه شهادت بحال قیام در صلوة است :

" شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْاَهْوَلُ الْاَمْرِ وَالْخَلْقِ . "

و در آثار بسیار عالم امر را سما الامر و خلق را ارض تعبیر کردند . قوله :

" اَنَا اَنْزَلْنَا مِنْ سَمَاءِ الْاَمْرِ مَاءً مُنِيْرًا . "

و مبنی و تفصیل در اسرار الآثار عمومی ضبط است .

لوح امر خطاب به ملا علی بجستانی معروف است قوله :

" هَذَا كِتَابٌ مِنْ لَدُنَّا اِلَى مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِیْنَ . . . اِنْ يٰعَبْدُ اِذَا حَضَرَ لَوْحَ الْاَمْرِ تَلَقَّاهُ "

و جهك قم وخذ بالتسليم . "

و قوله :

" هَذَا لَوْحُ الْاَمْرِ قَدْ نَزَلَ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْقَدَرِ "

لیقرب الناس الى المنظر الاكبر هذا المقام الاطهر الذي يطوف في حوله ملائكة مقربون قل قد قضت الساعة و سقطت التجوم و انشق القمر . "

و نیز لوح اتی امر الله خطاب به میرزا علی رضا میباشد : و از موارد استعمال امر بمعنی شیئی در کتاب اقدس است :

" اَنَا جَعَلْنَا الْاَمْرَيْنِ عَلَامَتَيْنِ لِبُلُوغِ الْعَالَمِ "

الاول و هو الاسم الاعظم نزلناه في الواح اخري و الثاني نزل في هذا اللوح البديع . "

آن يك از دو علامت بلوغ عالم که مصرح در کتاب است و حدث لسان و خط در تعامت روی زمین میباشد و علامت دیگر در بعض الواح مسطور است قوله :

" و اینكه در صنعت نوشته بودید این مظلوم "

در این باب خود چیزی ذکر ننمودم و لكن بعضی سوء ال نموده اند و در جواب سائلین از ظم اعلی جاری شد آنچه موجود است و فی الحقیقه آنچه نازل شده حق محض

بوده و خواهد بود ولیکن آنجناب ملاحظه نمائید قبل از ظهور کل شهادت میدهند بان قلمه العلیم نطق بالصدق الخالی لکن ظهور این فقره از ملاءم بلوغ عالم ذکر شده و میقات آن معین است آنه ما اتی و اذا یأتی یظهر بالحق انه لیهو المخبر العلیم لذا جمیع نفوس را از اشتغال بان منع نمودیم لیس لاحد ان یشتغل به هذا ما حکم به محبوب العالمین فی کتابه المبین .

و در خطابی به میرزا بدیع الله آگاه در آباره راجع به آیه کتاب اقدس " انا جعلنا الامین علامتین لبلوغ العالم " است :

" امر دیگر که در الواح مذکور است صنعت مکتومه است .

و در مقامی دیگر قوله :

" اما علامت بلوغ عالم که در کتاب اقدس مرقوم یکی حصول صلح عمومی و دیگری ظهور و بروز اخست النبوة حکمت الهیه است که صنعت مکتومه جزو آن است . و نیز در لوحی خطاب به شیخ سلمان چنین مسطور است قوله :

" و در لوحی از الواح نازل که از جمله علامت

بلوغ دنیا آن است که نفس تحمل امر سلطنت ننماید سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمل آن نماید آن ایام ایام ظهور عقل است ما بین بریه مگر آنکه نفس لاظهار امر الله و انتشار دین او حمل این ثقل عظیم نماید و نیکوست حال او که لحب الله و امره و لوجه الله و اظهار دینه خود را باین خطر عظیم اندازد و قبول این امر مشقت و زحمت نماید اینست که در الواح نازل که دعای چنین سلطان و محبت او لازم است . " انتهى و در ضمن بلوغ نیز اشارتی است .

امیر به معنی صاحب امر و فرمان . " امرا " جمع و در الواح و آثار علما و " امرا " اهل بها " بسیار ذکر شد که مقصود از امرا " مدیران امور کشوری و تشکیلاتی این جامعه میباشد .

آمار و امارة بمعنی پیر امر و فرمانده . در قرآن است : " ان النفس لامارة بالسوء " نفس انسانی

آمده پیوسته ببدی است .

در لوح دنیا است :

" نفوسی که به این مظلوم منسوبند باید در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده باشند و در اخذ نفس امّاره

شعله فروزنده .*

امیر آلائی و میر آلائی در اصطلاح ترکان و عربان همان کلنل هلفت اروپائی است .

در لوح خطاب به صدر دولت عثمانی است قوله :

" ای صاحب شوکت این اطفال صغار و این فقرا^۱ بالله میر آلائی و عسکر لازم نداشتند ."

قریه ای در مازندران محل سکونت جمعی از بهائیان که از مشاهیر شان ملا رمضان علی بود و بختش آثار امری بسیار است و ملا رمضان علی روضه خوان را که پی قتلش برخاست هدایت کرد و به خدمت تبلیغ برگماشت که اکنون بنام بقائی در آنحدود معروف است .

امریکا

ایالات متحده شمالی امریکا و کانادا در غرب جهان مانند

ایران در خاور مملکت فعال بر جمعیت بهائی گردید و مناسبت ورود و شیوع این امر را در آن کشور با همه سابقه ادبی ایران که در آنجا بود نباید استبعاد کرد . امریکائیان اول نمونه آثار ادبی ایران را در کتاب بنیامین

فرانکلین دانشمند و مخترع معروف امریکا بسال ۱۷۵۵ دیدند و در جلد اول مجله نیویورک یا گنجینه آثار ادبی بسال ۱۷۶۰ بصریح نام حافظ و سعدی برخوردند و بالاخره در اوائل قرن نوزده رالف والد امرسن (Ralph Waldo Emerson) شاعر و دانشمند امریکائی سرمایه دانش خود را از حافظ نشان داد و در ۱۸۵۸ یعنی یکسال قبل از انتشار ترجمه معروف فیتز جرال د انگلیسی خیام را با امریکائیان معرفی نمود و نوشت که حکیم عمر خیام و فرید الدین عطار در مغرب احترام و نفوذ بسزا خواهند یافت و بعدا پیروان خیام در امریکا رباعیات او را چندین بار بطبع رساندند و بنام خیام مؤسسه معروفی در امریکا برقرار گردید و بنابر این بایستی امریکائیان از طلوع چنین ادبیاتی عمیق و وسیع و شیوا در ایران بجستجو افتند و لذا بسرعت تمام در آن کشور اشاعت یافت و تعامت اوضاع و احوال و اشخاص در تاریخ طح ق ثبت گردید و شمه ای از آن چنین است که بسال ۱۸۹۳ چهارصدمین سال کشف امریکا کنونشن و مؤتمر رؤسا دینی و ملی مسیحیت و اسلام بود و برهما و کنفوسیوس با حضور چهار هزار نفر در کاخ صنایع مستظرفه واقع در سواحل دریاچه میشیگان برپا

شد و در آنجا Swami Vivekananda پیرو Rama Krishna
 پیمبر قرن ۱۸ و مروج فلسفه Vedanta و وحدت ادیان خطابه‌ای
 داد و افکارش مؤثر و منتشر گشت و در آن مملکت و دانتا
 تأسیس گردید و نیز جاماسب یا ونداک امریکائی که
 مدتی در سوریه بود نطق محبت و سلام داد و در ضمن
 سخنانش از مقام ابهی در عکا بیان معروف کل اوراق
 یک شجرید گفت و سفر ادوارد برون را در سال قبل بعکا
 و نطق و بیان ابهی را حکایت کرد و مجموعه خطابه‌های
 ناطقین مطبوع و منتشر گردید و ابراهیم خیرالله که در مصر
 بواسطه حاجی عبدالکریم تاجر طهرانی ایمان آورده بود
 و برای رساندن اختراع بستن چیزی بپا که بر سرعت سیر
 بشدت میافزود بعد از مسکو به نیویورک رفته در آن حدود
 مقیم گشت و بسال مذکور در آنجا بود و بالاخره بسال
 ۱۸۹۴ مقیم شیکاگو شده بقالی فروش اشتغال جست و روزی
 Thornton Chase امریکائی را به ملاقاتش رهبری نمود و
 و مستر چیس پیرو Miller رئیس فرقه Adventist
 منتظر نزول مسیح بود و ریاست کمپانی بیمه داشت و باستماع
 بلاغ خیرالله ایمان آورد و بشاراتی از کتب مقدسه
 بیرون زد و بعداً چند کتاب راجع باین امر نوشت و او اول

بهائی امریکاست و در سالی که مرکز عهد و پیمان بامریکا
 می‌رفتند در روز اقامت در Glenwood Springs بین طریق
 تلگراف شدت و خطر بیماریش در مریض‌خانه لاس انجلیز
 رسید و مکرراً اظهار عنایت کرده محزون شدند و میخواستند
 او را ملاقات کنند ولی یکروز قبل از ورودشان تلگراف
 فوت او رسید و بسر قبرش رفتند و بوسیدند و زیارتنامه
 خواندند و فرمودند همه ساله بهائیان امریکا به زیارت
 روند و بعد از ایمان اومسیس ایواس و Mrs. Getsinger
 معروف به ست‌لوا که آنوقت دختر و از پیروان وی -
 کاناندا بود ایمان آوردند و خیرالله یکدوره درس دوازده
 درجه‌ای ترتیب داد و هر که دوره را بانجام رساند اسم
 اعظم بها میداد و در مدت سه سال که هنوز برای امر
 بهائی در شیکاگو کار میکرد عده مؤمنین به متجاوز از هفتصد
 تن رسید و به تبلیغ پرداختند و خصوصاً Lua موفق بود
 و عشق ایمانی و گفتار و رفتاری جذاب داشت آنگاه
 در واشنگتن و نیویورک و کنوشا و بالتیمور و غیرها علم تبلیغ
 برافراشتند و یژه Mr. W. Hoar Mr. Dodge در نیویورک و مستر
 دیکمن در واشنگتن به تبلیغ قیام کردند و خیرالله همه
 را در نشر نفعات این امر مراقبت و مساعدت مینمود و به

نیویورک رفته در خانه مسترد از محفل تبلیغ برقرار داشت و Mrs. I. Brittingham, Mr. H. Harris و Mr. H. Mac Nutt مؤمن شدند و خیرالله بین لوا و گتسنگر اولین ازدواج بهائی منعقد ساخت که در دفتر دولت ثبت شد و کتاب کوچکی بنام باب العلم تألیف و طبع نمود و مستر و مس گتسنگر با هم به سانفرانسیسکو رفتند و Mrs. Hearst مشهور و گودال Mrs. H. Goodall و دخترش را تبلیغ کردند و مستر هرست از سناتورهای معروف بود و معدنی داشتند که عده سه هزار نفر در آنجا کار میکردند و بعد ا هنگامی که مرکز عهد و پیمان در ایالات متحده سفر سیر میفرمودند بمخزن البسه شان که در روز عید بچند هزار کارگر توزیع میکردند حاضر شدند و مستر هرست رئیس جرائد بسیاری بود و قصر اشرافی معظم داشت و سالی چند هزار استر در صحرا بعمل میآورد. و در کتاب بدایع الآثار شرح سفر امریکا از بیانات مرکز میثاق قوله :

" چون مس هرست پانصد لیره برای تعمیر راه مقام اعلی داده بود من بازای آن انگشترگران بهائی که بنقش طبیعی مزین بود ... برای او فرستادم. الخ و چون انحراف خیرالله و فتنه داخلیه بهائیان امریکا

شروع شد فعالیت عظیم مرکز مطاع برای اصلاح و دفاع از فعالیت ناقضین عکا برای تشدید آغاز گشت و بسال ۱۸۹۸ مس هرست و گودال و دخترش ولوا و شوهرش ویکی دوتن دیگر عازم به زیارت عکا شدند و هرست خیرالله را نیز حسب میل لوا همراه برد که ضمن بیان عکا اشاره است و حین مراجعتشان مرکز مقتدر لوا را مأمور کرد که حال نا صواب خیرالله را افشا نماید و نیز طبعی خان کلانتر را که شاید قریب یکسال در عکا بوده ترجمه در حضور میکرد با اتفاق لوا و شوهرش با امریکا فرستاد و بعد از واقعه فصل خیرالله و پیروانش کسه جمع کثیر بودند حاجی عبدالکریم از مصر بامید شنوائی خیرالله از وعازم امریکا شد و رفیعا کلیبی ساکن مصر را که همی مساعدت مالی مینمود برای مترجمی همراه برد و در مجمع بهائیان امریکا بواسطه او همی سخن گفت و با اینکه مشهور بمعلم و مبلغ خیرالله گردید تأثیری نکرد بلکه بگرد آوردن مال معروف و منسوب گردید و مرکز میثاق او را خواستند و بعد از ورود مورد ملاطفت نبود و اندوهگین و شرمگین و سفیه و بینوا گشت و شاید در سن شصت سالگی درگذشت و در حدود سال ۱۹۰۰ مستر و

مسیحی واژ و مستر هور به زیارت عکا رفتند و چون بعد از مودت حاجی عبدالکریم از امریکا بهائیان آنجا معلوم و مبلغ روحانی میخواستند میرزا اسدالله اصفهانی با حسین روحی به مترجمی باتفاق حاجی میرزا حسن خراسانی مأمور شده عزیمت نمودند و میرزا اسدالله نطق و تبلیغی همی کرد و حاجی میرزا حسن بجای حاجی عبدالکریم بذل مال همی نمود و در آن کشور کتاب میرزا اسدالله در تائیل و تفسیر فصل اول و دوم از خلقت تورات بطبع رسید و میرزا اسدالله بعد از چندی پسر خود امین فرستاد را برای مترجمی طلبید و او باتفاق دو پسر دژ به امریکا رفت و چندی بعد از رفتن میرزا اسدالله به امریکا آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی با آنتون حداد (Antun Haddad) که حاجی عبدالکریم در ایام امریکا تبلیغ کرد برای مترجمی بسال ۱۹۰۳ مأمور شد که پس از توقف ایامی چند در پاریس به امریکا رفت تا بالاخره بهائیان امریکا بشکر بنسائه مشرق الاذکار افتادند و روزنامه نجم باختر در سال ۱۳۲۸ هـ ق تأسیس شد و دیگر از جرائد بهائیان بنام رقالتی (Reality) بود و اولین جلسه نمایندگان جمعیت عمومی تربیتی ایران و امریکا بسال ۱۹۱۰ م منعقد گردید و مرکز

میثاق در سال ۱۳۳۰ هـ ق مطابق ۱۹۱۲ میلادی خود مسافرت به آنمالک فرمودند و در دهم آپریل مطابق ۲۳ ربیع الثانی به نیویورک وارد شدند و از دعوت کنندگان شب آن کشور انجمن صلح بین الدول بریاست پرزیدانت تفت (Pres. Taft) رئیس جمهور بود که خطاب صادرشان "نیویورک حضرت رئیس جمعیت صلح بین دول و ملل محترم شخص محترما مقاصد خیریه آن جناب فی الحقیقه سزاوارستایش است" الی آخرها خطاب به او میباشد. دیگر انجمن صلح نیویورک به ریاست مستر کارنگی ملیونر مشهور بود که این خطابشان "حضرت رئیس انجمن صلح نیویورک و اعضای محترم. هو الله - ای انجمن مقدس جنود آسمانی. الخ باوست و شمایل خود را نیز فرستادند و او ده ملیون دلار برای مصارف بنسای صلح بین الملل داده و بیست ملیون دلار در انواع طرق ترقی عالم انسانی صرف کرد. دیگر کنفرانس صلح لیک موهونک (Lake Mohonk) و حاکم شهر بستن که به او خطاب فرستادند:

"حضرت والی محترم بستن هو الله - ای ذات محترم نامه مبارک شما ملاحظه گردید. الخ

و نیز انجمن های اعراب نیویورک و بستن و بعضی از پرفسورها و کشیش ها و نیز Mrs. Parsons در خانه خود درواشنگتن دعوت نمود و تفصیل آن سفر و بیانات و خطابه ها و عکسها و Moving Picture ایشان در بروکلین بخانه مستر مکنات در بدایع الآثار مسطور است .

و صورت تلگراف از سانفرانسیسکو تاریخ ۱۲ ذیقعد ۱۳۳۵ "غلامعلی دوا فروش طهران ایران از راه اروپا به بقعه مبارکه مراجعت میشود عباس . " نیز از شیکاگو تاریخ ۲۱ ذیقعد ۱۳۳۵ :

" از ساحل پیسیفیک بکمال سرعت بشیکاگو رسیدیم و بشرق مبرویم روح و ریحان حاصل است به جمیع اطراف خبر دهید . عباس "

و در ۲۶ ذیحجه مطابق ۵ دسامبر عزم مراجعت کرده در نیویورک بکشتی نشستند و در سفرنامه مسطور است که اوقات مبارک با تمام رساله ای در تاریخ و تعالیم جمال قدم و اسم اعظم گذشت و نیز نظر بر جلاء ملتزمین رکاب اقدس جزوه "مختصر در خصوص مسافرت مبارک به امریکا خطاب به احبای شرق نازل و صادر که آن جزوه با جزوه دیگر که در تاریخ و تعالیم امر جمال مبارک از

پیش صدور یافت تا حال در اوراق و اسباب مبارک است و هنوز منتشر نگشته و در خصوص بعضی از اوضاع داخلیه بهائیان در آن کشور برای دکتر ضیا " بخداری که در سنین بعد از شیکاگو برای زیارت تشرف حضور یافت چنین فرمودند :

" نیویورک فی هذه الايام صارت احسن من السابق كان فيها بعض من الاحباب ليلا ونهارا يسمون بالفساد واثنتان من النساء كن يفسدن و فرید ادعى انه مظهر الجمال المبارك ثم تاب وقال انه انخدع من النساء و اخذ ثمانين ليرة من ميسيس پارسنز و كذلك من مستر چارلز هینی و من غیره و كى كان معلوماً من الذهب بحيث كاد ان لا يستطيع طو العيش من ثقله معذلك اعطيته ۵۰ ليرة و قلت والداك يشتاقوا اليك و ارسلته من نیویورك الى مصر . "

و از به شرف امر بهائی در آن حدود بآن ایام آنکه مستر برامان وزیر خارجه " سابق امریک بعد از مراجعت از سیاحت امریک نطق داد که عالم شرق به تعالیم بهاء الله فلاح و نجاح یابد دیگر امیدى از جایی نیست و پس از هودت آن حضرت بحیفا در موقعی حال

جسمانی خود را برای گروهی از بهائیان چنین بیان کردند:

"چهار بیماری مرا عارض شده بود تب و شراری در چشم که علامت نزول آب در چشم است ولیکن این بیماری در اثنا سفرم در امریکا رفع شد دیگر دردهای صبی و بیتابی و کم خوابی و دیگر زکام مزمن و الحال همه آنها بجز زکام مزمن زائل شده."

و بالجمله حسب خواهش بهائیان آنجا برای معلم روحانی و حسب اوضاعی که در داخل جامعه بود بسال ۱۹۲۰ میرزا اسدالله فاضل مازندرانی نگارنده را به حیفا طلبیده پس از مدت پنج ماه به آن معالک فرستادند و در آن سال دوازدهمین کانونشن بهائیان ایالات متحد شمالی و کانادا در نیویورک منعقد شد و مدل لوثی برجوا (Louis J. Bourgeois) معارف فرانسوی الاصل امریکائی برای بنا مشرق الاذکار قبول شد و در سال ۱۹۲۱ سیزدهمین کونشن در شیکاگو انعقاد یافت و فاضل در هر دو حضور داشت و فاضل خطابه ها گفت و در آن سنین وجوهی که برای مشرق الاذکار جمع میکردند از همه بهائیان جهان یعنی از ایران و هند و عثمانی و روسیه

و آلمان و فرانسه و مصر و انگلستان و کانادا و بلژیک و استرالیا و ایتالیا و برزیل و ایرلند میرسید و فاضل پس از سیر در تمام ایالات متحده و کانادا و از اخطابه ها در کنائس و مراکز کثیره و پس از ختام کانونشن مذکور حسب الا اجازه عودت بحیفا کرد و به ایران برگشت و چون طولی نکشید حادثه جانگداز صعود مرکز مهد از این جهان فنا بنیان اتفاق افتاد و مقام شخص شوقی ربانی ولی امرالله حسب نصوص وصایای ایشان به مقرر ولایت امر قرار گرفتند و فاضل را بحیفا خواستند و با عاقله بسفیری دیگر به ایالات متحده و کانادا مأمور نمودند و فاضل این بار بیشتر از سفر پیش غالب بلاد و قصبات بلکه قرا آن دو کشور را گردش کرده اند^۱ صلح و محبت و وحدت عالم انسانی بسمع همه رساند و با بهائیان مشارکت و مساعدت کرد آنگاه حسب الا اجازه عودت به حیفا یافت و سپس بایران برگشت و مقام ولی امرالله به نیرو و اسلوب بدیع خود امور امری ان معالک را اداره فرمود و تقریبا در سال ۱۹۲۳ جمعیت بهائیان آن دو کشور ثبت شده نزد محفل ملی سه هزار نفر در بهائی نیز شمار شد و از بشارات و امیدهای کثیره مقام

عبدالبهاء در حق آن کشوری درکنگره ارتباط شرق و غرب در واشنگتن قوله :

" برای ترقیات ماده ایران بهتر از ارتباط - امریکائیان نمیشود و هم از برای تجارت و منفعت ملت امریکا بهتر از ایران نه چه که مملکت ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است امیدوارم ملت امریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر شود و ارتباط تام در میان ایران و امریکا حاصل گردد خواه از حیث مدنیت جسمانی - و خواه از حیث مدنیت روحانیه بیکدیگر معاونت نمایند تا آنکه مدنیت ماده امریکا در ایران و مدنیت روحانیه ایران در امریکا نهایت نفوذ و تأثیر نماید . "

عربی آرزو و خواهش . منی امانی
اُمْنِیَّة جمع . در خطابی است قوله :
" و این عبد را منتهای آمال و
اقصی الامانی اینکه جمیع در ظل وحدانیت مجتمع شویم "

و در لغت (م ن ی) ذکر است .

عربی به معنی زن خدمتکار و نیز
زن زر خرید که به فارسی کنیز

اَمَة

و دادا و دره گویند . اما
اَمَوَات . آم جمع . چنانچه عبد و غلام بنده و مرد
زر خرید عباد غلمان جمع .
در کتاب اقدس است قوله :

" حَرَمَ عَلَیْکُمْ بَیْعَ الْاِمَاءِ وَالْغُلَّامَانِ . "

و در اصطلاح متداول در آثار الواح و در عرف
بهائیان نسوان بهائی به عنوان اماء الرحمن و ذکور
به عنوان عباد مذکورند و خطابات الواح بدینگونه قوله :
" کتابی الی عبدی لیفح بذکری . "

و قوله :

" عبدی اسمع نصحی ثم انقطع عن سوائی . "

و قوله :

" ذکری عبدی الذی حبس فی سبیلی و سبکی

لذکری . "

و قوله :

" ان یا غلام الله واهن غلامه . "

و قوله :

" ذکر من لدنا الی امة من اما" الله لتشکر

ربها ."

و قوله :

" یا امتی لا تحزنی عما ورد علی جمالی ."

و قوله :

" بسم الله العلی الاعلی ان یا امتی اجذبی

من نعماتی ثم اشربی من کأس عنایتی . . . ان یا امتی
ان اذکری ربک فی قیامک و قعودک ثم فی نومک ثم
فی یقظتک ."

و در لغت (من ج ن) ذکر از عشرين اما" است و بعضی
مخصوصا باین عنوان ملقب و مفتخر شدند چنانچه مرکز
میثاق دکتر مودی امریکائی را امة الاعلی و مادام در یغوس
فرانسه را امة البهاء شهرت دادند که ضمن نامه های
مودی و پاریس ذکر است .

أُمِّیَّة

بن عبد شمس جد اعلا بنی

امیه بود و سوء رفتار اہوسفیان

اموی در زمان ہیمر و خاندانش

و دیگر امویان در عصر ائمه و لعنہائی که در آثار شیعه

راجع بہ معاویہ و خانوادہ اش و اتباعشان میباشد متداول
در السن و افواء میباشد و نام سفیانی بنویس که در ذیل
آن نام ذکر است در آثار دورہ بیان نیز تکرار ذکر یافت
و بابیان دولت قاجاریہ را رجعت بنی امیہ میخواندند
و مصداق اخبار صادرہ را بہ مخالفت و مقاومیشان تفسیر
میکردند و لحن نامہ ہا در حق ظالمینشان مانند لعن
نامہ های صادر از ائمه در حق بنی امیہ خصوصا در آثار
قدوسیہ صدور یافت و خبر زوالشان را مانند زوال بنی
امیہ بدست بنی العباس متداول میداشتند و در اسرار -
الاثار عمومی شرحی است و ضمن لغت (جمع) نیز
ذکر از بنی امیہ است .

ا ن

در جملہ های عربیہ رانحوی ہا

چهار نوع گفتند و بجای (کہ)

وصلی فارسی استعمال میشوند :

یکی تفسیری کہ در کلام قولی و مانند آن باشد چون
آیہ کتاب اقدس :

" قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی

مخاطباً لبریتی ان اعطوا حدودی حباً لجمالی ."

دوم مصدریہ ناصبہ فعل مضارع چون آیہ کتاب اقدس :

این جمل را توان زائد للتأکید گرفت .

در جمل عربیه نیز چهار نوع

است :

إِنْ

یکی شرطیه بجای اگر فارسی

دارای دو جمله شرط و جزا که با شرائطی مجزوم

میشوند . در کتاب اقدس است :

"و ان یدخل من احد یحرم علی الآخر."

وقوله :

"و ان ازدار لا بأس."

نوع دوم حرف نفی . در کتاب اقدس است :

"ان هذا الا شئ عجاب."

نوع سوم مخففه از مثقله و مفید تأکید .

نوع چهارم زائده محض تأکید .

أَنَّ

هر دو به اصطلاح نحویین از

حروف مشبهة بالفعل و ناصب

اسم و رافع خبر و مفید تأکید در

إِنَّ

کلام میباشد و موارد قطع کسر همزه نخست مواضعی

که (ان) یا جمله اش در اول کلام باشد . در کتاب

اقدس است :

"إِنَّ النَّاسَ نِيَامٌ." الخ

و نیام جمع نائم بمنزله قیام جمع قائم . در قرآن :

"فاذا هم قیام ینظرون."

دوم موضعی که بعد از آلا حرف تنبیه واقع شود . در کتاب

اقدس است :

"أَلَا إِنَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ أَلَا إِنَّهُ مِنَ الْمَخْلُصِينَ."

سوم هر موضعی که در صله اسم موصول واقع شود .

چهارم هر جا که در جواب قسم قرار گیرد .

در کتاب اقدس :

"تَاللَّهِ إِنَّهُ لَفِي سِفْلِ الْجَحِيمِ."

پنجم هر جا که مقول قول واقع شود . در کتاب اقدس است :

"قُلْ إِنَّهُ لَصَدْرُ الشَّهْرِ."

ششم هر جا که بعد از واو خال واقع شود . در کتاب

اقدس قوله :

"نَرَى فِیكَ الْجَاهِلَ یَحْكُمُ عَلَى الْمَاقِلِ و

إِنَّكَ فِی غُرُورٍ مَبِینٍ."

هفتم هر جا که مورد خبر برای اسم ذات واقع شود .

هشتم جایی که قبل از لام معلقه در آمده باشد مانند

آیه قرآن :

" واللّٰه يعلم انّك لرسوله . "

نهم هر جا که بعد از کلمه " حیث " باشد .

و در همه موارد نه گانه مذکور (اِنَّ) و ما بعدش در محل

جمله قرار گرفت و لذا بنوع کلی هر جا که (اَنَّ) با ما

بعدش در محل مفرد قرار گیرد و ناچار باید بمصدر

تأویل شود بفتح همزه خوانده میشود مانند اینکه بعد

از لَوْ یا در محل مفعول یا در محل فاعل یا در محل

مبتدا و مانند آنها قرار گیرد . در کتاب اقدس است

قوله :

" ولو أنّها اليوم على عزّ مبین . "

وقوله :

" اعلّموا أنّ اوامری سرج عنایتی . "

وقوله :

" لا تحسبن أنّا نزلنا لكم الاحکام . "

در عربی نیز فعل ماضی یعنی ناله

کرد آه دردناکی کشید .

در خطابی است :

" اتوا انین الشکلا . "

عربی ظرف و کاسه . آنیه . اوانی

إِنَاءٌ

کاسه ها . در لوحی است :

" ختم انا مسک احدیه را بید القدره مفتوح

نمودم . "

فارسی معروف است و نام معموره

از توابع یزد و از بهائیان

آنجا حاجی اسمعیل و حاجی

حسن حسینی معروف بودند .

عربی سر انگشتان . انطه سر

انگشت . در لوح به نصیر است :

" و مستها انامل الرحمن

فی عرش الجنان و اظهرها بالفضل بهذا الاسم . " الخ

فارسی بمعنی پر و پر آب و خرابه

و زبیل دان را گفتند و شهرت

نام محبس سخت ناصر الدین

شاه در طهران که گفتند اول خرابه انبار آب حمام

بود و زبیلدان و پیراز ارجاس شده و نام آن در الواح

و آثار و تاریخ بهائی معروف و مشهور میباشد و راجع

به آن در خطابی :

" حیفای تاریخ ۵ مارچ ۱۹۱۲ م مطابق ۸ ربیع -

أَنَار

أَنَامِل

أَنَابَر

إِنَّ

الاول ۱۳۳۲ هـ ق است قوله :

" انبار طهران جائی نبود که کسی بتواند يك ماه زیست کند واقعا محل عجیبی بود زیر زمینی بود يك در كوچك داشت که از آن انسان داخل میشد پله ها میخورد و میرفت پائین خیلی تاریک بود از مازندران از قریه ما نفوس زیادی را بردند آنجا جمیع فوت شدند وصف ندارد که چه جائی بود بعد دیگر محل جمال مبارك را تغییر دادند نفوسی که يك اندك ملاحظه از آنها داشتند در بالا اطاقهای بود که آنها را در آنجا حبس میکردند و نفوسی را که میخواستند خیلی اذیت کنند و بهر قسمی هست زود زود از این عالم برود اینها را در پائین حبس میکردند احبای الهی را بردند در آن حبس نمیگذاشتند سر بتراشند حمام نبود ابد اگیسهایشان بلند شده بود مقصد اینست که ببینید چه بلیه ای بود که جمال مبارك چهار ماه تحمل آن حبس نمودند ظهر بظهر حبسیها را در بیرون میبردند يك ساعتی در بیرون میبودند باز پائین میبردند و در راهی بستند يك آقا بزرگی بود قزوینی نائب فراش خیلی جمال مبارك باو عنایت فرموده بودند در آن وقت من طفل بودم مرا برد

تا بحضور مبارك مشرف شوم وقتی در حبس را باز کرد و من از پله های تاریک پائین میرفتم هیچ چیه زرا نمی دیدم بعد صدای مبارك بلند شد ببرید ببرید آمد مرا بیرون برد روی سکو نشستم تا ظهر آنوقت بنا کردند حبسی ها را دو نفر دو نفر در يك زنجیر بیرون آوردند زنجیری که در گردن مبارك بود قهره کهر میگفتند طوق انداختند يك سمتش هم در گردن میرزا محمود بود و خیلی از آن رو بزمین کشیده میشد بی نهایت سنگین بود صدمات آن ایام در طهران وصف ندارد یعنی فوق تقریر و تحریر است جمیع مردم بتمامه در نهایت بغض و عداوت بودند دولت که دیگر وصف نداشت چقدر دشمنی میکرد يك آقا حسن نایب فراش بود از شیخیها و از مریدان میرزا عبدالمحمد شیخی وقتی که نوبت او آمد گفت ما هم حق داریم اگر این حبس پادشاهی است ولکن ما هم قسمتی داریم هر روز جمیع احبا را چوب میزدند روز اول با ترکه میزد روز ثانی آمد دوپاره زد يك فراشی بود بحضرات احبا گفت من شرش را از سر شما دور میکنم و شما این خدمت را مینمایم این فراش ساعت سه از شب میروید در خانه او بسیار محکم در میزد

عیالش میگوید کیست جواب میگوید فلانی میگوید اینجا نیست سو'ال میکند کجا رفته است آخر قسم میخورد که در خانه نیست اوزور میآورد که در را باز کند باری خیلی دشنام میدهد و سختگویی میکند بعد که آقا حسن میآید عیالش میگوید يك شخص آمده بود باین نوع در میزد و فحاشی میکرد آقا حسن میترسد و میگوید بایی باشد عیالش میگوید میترسم ترا بکشد باری آقا حسن آمدند بحبس و ظلم به احباء را موقوف میکند بعد معلوم شد که میرزا عبدالمحمد شیخی او را تحریک کرده که هر قدر میتوانی زجر به احباء بکن و این سبب تقرب الی الله میشود لکن احبای الهی در زیر زنجیر و حبس و در زیر آن ازیت های شدید و دو دسته شده بودند و ذکر گرفته بودند يك دسته میگفت "هو حسبی و حسب كلشی" و دسته دیگر میگفت "و کفی بالله شهیداً" کل در نهایت روحانیت بودند ... جمیع را گرفته شهید کردند چند نفری بیرون ماندند يك سید محمد ملیح که بسیار خودش را از بدایت حفظ میکرد ... یکی میرزا حسین کرمانی بود در دایره امام جمعه میرزا ابوالقاسم از آنجا بیرون نمیآمد يك میرزا محمد بوده يك سید محمد بوده که رفت در دستگاه امام جمعه بود اینها سالم ماندند

رفت در دستگاه امام جمعه بود اینها سالم ماندند باقی جمیع را شهید نمودند سی و شش نفر بودند هر روز چند نفر را میآوردند میکشیدند و چند نفر تازه گرفته جای آنها میآوردند ... جمال مبارك در افجه تشریف داشتند که این حکایت ... افجه قریه میرزا آقا خان صدر اعظم برادرش را مهماندار قرار دادند افجه هشت نه فرسخ از طهران دور بود دهی بزرگ است بعد میرزا آقا خان فرستاد که برادرش حمامی در افجه بجهت جمال مبارك بسازد در آنوقت صدر اعظم مکتوبی به برادرش جعفر قلیخان نوشت که چنین مسأله واقع شده ذکر جمال قدم در میان است ... بعد از چند ساعت يك قاصد مخصوص آمد با کاغذ ثانی میرزا آقا خان نوشته بود که مسأله جمال مبارك خیلی اهمیت پیدا کرد ... در آنجا يك ملا عبدالمحمدی بود افجه ای پدر و خود او محبت از مرحوم میرزا دیده بودند مرحوم میرزا مصارف او را میدادند ... جمال مبارك قبول نکردند ملاحظه کردند که میرزا آقا خان میترسد مال حاضر نمودند از افجه رو بشهر اول تشریف آوردند به زرگنده به خانه عه بعد چند نفر سواره آمده خانه

را احاطه کردند بعد جمال مبارك سوار اسب شدند
و سوارها در ركاب تشریف آوردند ثانيا در آنجا چادر
مخصوصی زدند و جمال مبارك در آنجا داخل شدند
و فی الفور اطراف چادر را قراول گذاشتند بعد از سه
روز از نیاوران سرپای برهنه در زیر زنجیر با معدودی
از احمای الهی وارد طهران شدند در انبار حبس
نمودند . . . حبس گذشته مسأله داغ بود . . . يك
شخص تهريزی عاقبت پوست سرش را کردند آهـك
آوردند برویش مالیدند که بگو او میگفت چه بگویم بعد
روغن داغ کردند روی او ریختند کارهای غریب کردند .
در آثار ابهی است :

انَجَزَ

" بك انجز الله وعده . "

بتو خداوند وعده خود را انجام

داد .

نام کتاب مقدس مسیحیان .

انجيل

در کتاب بیان باب ۱۴ و ۱۷ از

واحد ۸ چنین مسطور است :

" چنانچه در ظهور نقطه فرقان شنیدی کل

مؤمنین به انجیل منتظر بودند احمد موعود را و شنیدی

که بر آن شمس حقیقت در هیست و سه سال ظهور خود
چه گذشت . الخ

با اینکه معاندین پیمبر غالباً ملل آخری بودند چون
در دور طلوع انوار انجیل میزیستند و بایستی بآن منور
باشند چنین بیان گردید .

از او جدا و کناری شد .

انْحَازَعَنَه

در خطاب وصایای عهد است :

" ومن انحاز وافترق

واعتزل عنه فقد اعتزل واجتنب وابتعد عن الله . "

در ذیل تحریف ذکر است .

انحراف

نام بندر مهم ایران از گیلان

در ساحل جنوبی دریای خزر

که در آثار این امر و تاریخ

انزلی

بهین نام ثبت است و در سنین پادشاهی رضا شاه

پهلوی بنام بندر پهلوی تغییر و تجدید گردید .

مصدر عربی گوشه گیری و انفراد

و اختفا . در لوح بشارات

انزواء

است :

" ولكن اليوم باید از انزواء قصد فضا نمایند . "

النس
 آنس الشیخی آنس با آن انس
 گرفت و آشنا شد .
 در مناجات طلب مغفرت برای
 حاجی صحیح فروش در خطابی است قوله :
 " و آنس النار و اقتبس منها " . مونس بمعنی با
 انس .
 درویش مونس قزوینی در تاریخ و آثار مذکور میباشد .
 در خطابی به او و درویش طیفور اصفهانی که در کوچه
 و بازار مدح بهائی میخواندند این عبارت مسطور :
 " بس است حکمت کنید ."
 انیس به معنی با ملاطفت و با الفت و موافقت و آنس و مأنوس
 حضرت نقطه میرزا محمد علی زنوزی را که عاقبت با آن
 حضرت بشهادت رسید در توقیع خود انیس خواندند
 و در لوح رئیس در حق حاجی محمد اسمعیل ذبیح
 کاشی فرمودند قوله :
 " دع ذکر الرئیس ثم اذکر الانیس الذی
 استأنس بحب الله و انقطع عن الذین اشرکوا و کانوا من
 الخاسرین . . . الروح لك و لمن آنس بك ."
 انسان حقیقی که در آثار بزرگان بمدح و توصیف زیاد

مذکور است . رومی گوید :
 دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
 کز دیو و دزد ملولم و انسانم آرزوست
 و شاعری گوید :
 هزار سال ره است از توتا مسلمانی
 هزار سال دگر تا بشهر انسانی
 و در لوح رئیس در شأن افسان است :
 " و انها لهن النار المشتعلة المتهبة فی سدره
 الانسان و تنطق انه لا اله الا هو الذی سمع ندائهما
 انه من الفائزین ."
 انسانیة آدمیت و خصائص حمیده انسان است .
 آدمیان و در قرآن غالباً مشرکین
 مکه و عوام و توده اهل جاهلیت
 در لوح خطاب به شیخ سلمان
 ناس
 است :
 " ای سلمان لم یزل حق بظاهر بین ناس حکم
 فرموده . "
 و در لوح رئیس است :
 " و تری الناس فی اضطراب عظیم . . . و یضع

الناس من سلسبیل الحيوان فی ايام الله العزيز الکريم
و در کلمات مکتونه فارسيه است :

" ای خاک متحرك من بتو مأنوسم و تواز من
مأیوس . "

استعمال کلمه مأنوس اسم مفعول از مصدر انس لازم و نیز
کلمه مأیوس از مصدر ایاس لازم بمعنی نومیدی که اسم
فاعلش آیس است بتقدیر مأنوس به و مأیوس عنه و منه
در عرف متداول بوده و میباشد .

مصدر عربی بمعنی دادگری .

انصاف در کلمات مکتونه است :

" احب الاشياء عندي

الانصاف لا ترغب عنه ان تكن الي راغباً ولا تغفل منه
لتكون لي اميناً . "

در لوحی است :

" امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع . "

مصدر عربی بمعنی خرج

و صرف مال .

انفاق

در کلمات مکتونه است :

" اگر حلاوت بیان یابی از جان بگذری و در

سبیل دوست انفاق نمائی . "

وقوله :

" یا بن الانسان انفق مالی علی فقرائی لتنفق

فی السماء من کنوز عز لا تنفی و خزائن مجد لا تبلى ولكن
وعمری انفاق الروح اجمل لو تشاهد بعینی . "

در قرآن :

" و اذا رأوا تجارةً

اولهوا انفقوا اليها وتركوك

انْفَضَّ

قائماً . "

در تفسیر سوره والشمس است :

" ولو نتكلم بما علمنا الله بعنه و جوده لينفَضَّ

الناس عن حولى . "

مردم از پیرامونم پراکنده شوند .

در ضمن طلب مغفرت برای

حاجی میرزا محمد تقی افغان

در خطابی است :

انْفَلَقَ

" ولما انفلق صبح الهدى . "

چون شکافت و باز شد .

~~~~~

## انْقِطَاع

مصدر عربی بریده شدن و نیز  
بمعنی دل بریده شدن و  
گمستن از ماسوی الله که در  
الواح و آثار بسیار ذکر است از آن جمله در تفسیرها  
است :

"وبذلك اشار على في مناجاة يوم شعبان حيث  
قال عز ذكره الهی هب لی كمال الانقطاع اليك ."  
و در کتاب ایقان است :

"الباب المذكور فی بیان ان العباد لن يصلوا  
الى شاطئ بحر الايقان الا بالانقطاع الصرف عن كل من  
فی السموات والارض ."  
و در لوحی است :

"الا نقطاع شمس اذا اشرقت من افق سما نفس .  
ثم نعمان الذي كان من اعز الملوك ومن قبله احد من  
الكيان اذا اشرقت على قلبهما شمس الانقطاع تركا ما  
عندهما وخرجا عن بيتهما مقبلين الى العراء وما اطلع  
بهما الا الله العليم ."  
و در لوحی دیگر :

"ثم اعلم بان نصبت بيننا وبين العباد سلم و

له ثلاث درجات الاول تذكر بالدنيا وزخرفها والثانيه  
تذكر بالآخرة وما قدر فيها والثالثة تذكر بالاسماء و  
ملكوتها من جاز عن هذه المقامات يصل الى مليك  
الاسماء والصفات اقرب من حين آياكم يا اهل البها  
لا تعطلوا عن هذه المواقف ثم مروا عنها كمر السحاب و  
كذلك ينبغي لعباده المقربين والذي يمر عنها ويكون  
ثابتا في حبس لو يرفع رأسه الى الفوق يشهد ملكوتی  
ويسمع نغماتی ويكون من الفائزين ."  
و در کلمات مکتونه است :

"کور شوتا جمال بینی و کر شوتا لحن ملیح  
شنوی ."

دولت و ملت و مملکت شهیر

اروپائی . واقعات مسافرت مرکز

عهد ابهی در آن کشور و ایام

اقامتشان در لندن و لیورپول و غیرهما در تاریخ و سفرنامه

و درین کتاب ضمن نام اروپا ثبت گردید و نام کشور و

دولت و افراد بهائیان آنجا در تاریخ و آثار بسیار ذکر

یافت و زکری از ادوارد براون که در تاریخ و آثار دوره

میثاق مکررا نام برده است ذیل نامش و نیز زکری ضمن

## انگلیس

نام بمبئی ثبت میباشد و در باره مسیحی جی استنارد  
(Mrs. J. Stannard) است قوله :

" در مدت قلیله تتبع وصایا و نصایح الهی  
نمود و نطق بلیغ نمود و لسان ببیان و برهان گشود"  
و نیز در خطاب بوی درایامی که در هند بنفع امور  
بهائی سفر میکرد و نطق میداد میباشد قوله :

" بمبئی امة الله مسیحی استنارد علیها بها الله  
الابهی ... جواب مختصر مرقوم میشود الحمد لله که  
در آن دیار موفق بر نشر تعالیم آسمانی شدی . " الخ  
و مس روزنبرگ ( Miss Ethel Rosenberg ) از اهل  
لندن در سفرنامه اروپا و آثار و خطابهها و درین کتاب  
نیز ضمن نام تورات مذکور است قوله :

" تویقین بدان که در جمیع محافل با توهستم  
و از خدا خواهم که بنفثات روح القدس ترا تائید نماید ."  
و نیز لیدی بلام فیلد (Lady Blomfield) (Sitarah Khatun)  
و مس سندرسن (Miss Edith Sanderson) و غیرهما  
در سفرنامه و آثار ذکر شدند .

و در خطابی راجع به لسان انگیزی چنین مسطور قوله :  
" درین ایام از برای اطفال و جوانان احباء

لسان اجنبی بسیار لازم است اگر ممکن باشد آنان را  
لسان انگیزی تعلیم نمائید بسیار موافق است و خدمت  
بامرالله است ."

و راجع بآن ملت در بیانی شفاهی خطابی است قوله :  
" در اسکاتلند مطرانی است بنام مستر هوایت (Mr. White)  
که زنش بهائی است و نویتی بمضویت مجلس امت انتخاب  
شد و استعفا\* تقدیم نمود و با آنکه مدت ۱۶ سال تحصیل  
در مدارس کرد میگفت که چون تجربه در امور سیاسی  
و قانونی ندارد و میترسد که انجام وظیفه کامل نتواند  
و خود را لائق اینکار نمی بیند آفرین لله دره معنی  
جوانی و فدا\* نسبت بدولت و ملت اینست این چنین  
دولت مصالح خود را می بیند و حاکم گرچه صد هزار  
لیره تقدیم شود نمی پذیرد ."

و در لوح دنیا بعد از بیان لزوم تأسیس مجلس دارالشوکر  
باتفاق شاه و امراء و علماء و وضع قانون و اصول قوله :

" در اصول احکام که از قبل در کتاب اقدس  
و سائر الواح نازل امور راجع بسلاطین و رؤسا عادل  
و امنای بیت عدل شده و منصفین و متبصرین بعد از تفکر  
اشراق نیر عدل را بعین ظاهر و باطن و آنچه ذکر

شده مشاهده نمایند حال آنچه در لندره امت انگلیز  
بآن متمسك خوب بنظر میآید چه که بنور سلطنت و مشورت  
امت هر دو مزین است . "

در عربی استفهامی و شرطی  
و در هر صورت مکانی و زمانی  
و کیفیتی میشود . در مناجاتی

اَنِّی

از خطابی است :

" و اَنِّی لهذا الضعیف عهدة هذا الخطب  
الجسیم و اَنِّی لهذا الکلیل النطق و البیان البلیغ . "  
کی و کجا و چگونه این ناتوان التزام و انجام آن امر بزرگ  
تواند و این کند زبان سخنرانی و گفتار رسا کند ؟

از اصل عربی یا یونانی نام

بوته رازیانه که بوی خوشی

دارد و در آثار بتشبیه بر

اَنِّیسا

معانی و حقایق الهیه مخصوص اطلاق گردید .

از حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه است :

" ای دوستان من آیا فراموش کرده اید آن صبح  
صادق روشنی را که در ظل شجره انیسا که در فردوس  
اعظم غرس شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من

حاضر بودید . . . "

در خطابی است :

هو الله

" ای بنده حق فرصت نیست مختصر مرقوم

میشود شجره انیسا جمال مبارک است که در ظل آن

شجره الهیه عهد و پیمان بسته شد و عليك التحیة

والثناء . " ع ع

عربی خوب و نیکو و زیبا و

شگفت و خوش آیند .

تأَنَّقَ زیبا و شگفت شد .

اَتَّقَ نیکو و خوش آیند کرد . در خطاب معروف به عمه

است قوله :

" ثم الاشجار المباركة اخضرت و اوردت و ازهرت

و تأنقت باثمار العرفان . "

و در خطابی عمومی قوله :

" سبحان من اتق الحقائق الزاهية باكل

متفارقة شجرة يانقة . "

واهریمن فارسی مرکز شرور

مقابل اهورامزدا مرکز خیر است

اَهْرَمَنْ

همان که در لسان اسلام شیطان یا ابلیس گفته شد و اهریمنان مانند شیاطین الانس بگمراهان گمراه کنندگان اطلاق میگردد. در لوح دنیا است :

" بگو اهریمنان در کمینگاهان ایستاده اند آگاه باشید و به روشنائی نام بینا از تیرگیها خود را آزاد نمائید عالم بین باشید نه خود بین اهریمنان نفوسی هستند که حائل و مانع اند مابین عباد و ارتفاع و ارتقا مقاماتشان در آثار و الواح خطاب " ای

اهل ارض " بسیار است یعنی سکنه زمین و خاکیان و در لوح

رئیس است :

" احاط العشرون باهل الله و اولیائه و اخرجوهم من البيوت بظلم مبين . " یعنی اهل حرم .

در کتاب اقدس است :

" و الا ترجع الى اهل البها "

و قوله :

" والذي فاز بالعمل برضاه انه من اهل البها "

یعنی بهائیان خالص .

و در مواضع بسیار دیگر اهل البها بر عموم بهائیان هم

اطلاق گردید .

## اَوَاعِي

جمع اوعیه جمع وعاء بمعنی ظروف برای جمع و نگهداری اشیا . در لوح به شیخ

نجفی :

" لعمرى لو تعرف ما نزل من قلى و تطلع على خزائن امرى و آياتى و اسرارى فى بحور اسمائى و اواعى كلماتى لتفدى بنفسك فى سبيل الله . "

نام عبری شهر پایتخت داود و سلیمان به معنی مدینه السلام که به هجوم دولت نبوخذ ناصر

## اورشليم

آشوری منهدم گردید آنگاه باقدام دولت ایران ترمیم گشت و ثانیاً به هجوم دولت روم از بنیاد بر افتاد تا در زمان خلافت عمر بتصرف اسلام آمد و شهر اسلامی و مسجد اقصی گشت و یهود مستدل به بشارت انبیاء خود بودند که باز اورشليم برپا گردد و مسیحیان و مسلمانان به کتب و آثار خود مخالف آن را اعتقاد دارند و در آثار ابهسی بقیام و طلوع خودشان در عکا و تأسیس شریعة الله تفسیر و تأویل فرمودند و به یهود ندا داده استدلال بهمان

کلمات قدیمه نمودند که اورشلیم جدیداً از آسمان فرود آمد چنانکه در اثری است قوله :

" میقات امم منقضی شد و وعده های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت و شریعة الله از صهیون جاری و اراضی و جبال اورشلیم به تجلیات انوار رب مزین طوبی لمن تفکر فیما نزل فی کتب الله المهیمن القیوم . . . در کتاب اشعیا میفرماید " ادخل الى الصخرة و اختبئ فی التراب من امام هیبة الرب و من بهاء عظمته . . . در آخر آیه مذکوره میفرماید و یسمو الرب وحده فی ذلك الیوم امروز روزی است که کرسی داود بطلعت موعود مزین شده و امروز روزی است که ذکرش در کل کتب از قلم امر ثابت گشته . الخ در لوحی دیگر :

" بنام دانای توانا امروز روزی است که کرسی رب ما بین شعب ندا میکند . . . بگو اله موعود میفرماید ای ملا یهود شما از من بودید . . . چه شد که حال مرا نمیشناسید با اینکه بجمیع علامتها ظاهر شده ام . . . آسمان جدید ظاهر شده و ارض جدید گشته اگر بدیده های پاکیزه نظر نمائید اورشلیم جدید را ملاحظه

میکنید . . . ای عبد حسین انشاء الله مؤید باشی . . . بگو امروز مدینه الله بکمال زینت ظاهر و مشهود ایمن مدینه ای است که آله کل در آن ظاهر شده درین کلمه یوحنا تفکر کنید که خبر داده از مدینه مقدسه عظیمه الی ان قال ولم ارفیها هیکلًا لان الرب الاله ضابط الكل هو هیکلها و المدینه لا تحتاج للشمس ولا القمر لیبیرا فیها لان بهاء الله اضاء فیها . الخ

در مناجاتی در خطابی است :

" حتی تصبح الوجوه

أوزار

انواراً و یمتلاء القلوب اسراراً

و تضع النفوس عنها اوزاراً "

جمع وزر به معنی اشغال و ذنوب .

آتش بر افروخت .

أَوْقَدَ

در لوح رئیس است :

" هل ظننت انك تقدر

ان تطغى النار التي اوقدها الله فی الآفاق "

و قوله :

" وانكرا اذا وقدر نار الشوك لیحترق

بها الخلیل .

## اَوْكَار

در لوح رئیس است :

"یا اطیار البقاء مُنِعم

عن الا وکار فی سبیل ربکم

المختار ."

و در لوح به سلطان ناصرالدین قاجار :

"والطیور فی اوکارها ."

جمع وُکَر آشیانه مرغان و پرندگان در کوهها و دیوارها .

اول در مذكر . اَوَّلی در مؤنث

بمعنی نخستین و پیشتر .

## اَوَّل

اواثل اوالی اَوَّل جمع واوَلَّ

به همین حالت نصب و تنوین استعمال میشود .

در لوح طب است :

"عالج العلة اولاً بالاغذية ولا تجاوز الى الادوية

و جمع مصحح اول اَوَّلون - اولین میشود .

از حضرت بهاء الله در لوح رئیس است قوله :

"كما سمعت من قصص الاولین ."

و در اصطلاح بیان نام اول بر جناب ملا حسین بشرویه

مانند نام آخر بر جناب قدوس لقب و رمز گردید که

به معنی اول و آخر من آمن حروف حی میباشد چنانکه

در بیان باب يك واحد هشت است قوله :

"قدری تربت از قبر اول و آخر با او سبب میگردد

که حزنی مشاهده ننمایند بعد از موت . الخ

تأویل بیان و کشف مآل و باطن مراد نمودن .

و در کتاب ایقان است قوله :

"این معلوم است که تأویل کلمات حمامات ازلیّه

را جز هیاکل ازلیّه ادراک ننماید . . . چنانچه میفرماید

"وما يعلم تأویلته الا الله والراسخون فی العلم" معذک

تأویل کتاب را از اهل حجاب مستفسر شدند ."

و در تفسیر سوره والشّمس است :

"فاعلم بانّك كما ايقنت بان لا نغادر لكلماته

تعالی ایقن بان لمعانیها لا نغادر ایضا ولكن عند مبیتنها

وخزنة اسرارها والذین ينظرون الكتب ويتخذون ما

يعترضون به على مطلع الولاية انهم اموات غير احياء ولو

يمشون ويتكلمون ويأكلون ويشربون فآه آه لو يظهر ما

كنز في قلب البهاء عما علمه ربه مالك الاسماء لينصعق

الذین تراهم على الارض کم من معان لا تحویها قصص

الالفاظ و کم منها لیست لها عبارة ولم تعط بیانا ولا اشارة

و کم منها لا یمكن بیانه لعدم حضور آوانها كما قيل لا کُلّ

ما يُعلم يقال ولا كَلَّ ما يُقال حان وقته ولا كَلَّ ما حان وقته حضر  
اهله ومنها ما يتوقف على عرفان المشارق التي فيها فصلنا العلوم  
واظهرنا المكتوم . . . فاعلم بان كلمة الله تبارك وتعالى  
في الحقيقة الاولى والرتبة الاولى تكون جامعة للمعاني  
التي احتجبت عن ادراكها اكثر الناس نشهد ان كلماته  
تامات وفي كلمة منها سترت معاني ما اطلع بها احد  
الا نفسه ومن عنده علم الكتاب لا اله الا هو المقدر  
العزیز الوهاب ثم اعلم بان المفسرين الذين فسروا  
القرآن كانوا صنفين صنف غفلوا عن الظاهر وفسروه على  
الباطن وصنف فسروه على الظاهر وغفلوا عن الباطن  
ولو نذكر مقالاتهم وبياناتهم لياخذك الكسالة بحيث  
تمنعك عن قراءة ما كتبناه لك لذا تركنا اذكارهم في  
هذا المقام طوبى للذين اخذوا الظاهر والباطن  
اولئك عباء آمنوا بالكلمة الجامعة فاعلم من اخذ الظاهر  
وترك الباطن انه جاهل ومن اخذ الباطن وترك  
الظاهر انه غافل ومن اخذ الباطن بايقاع الظاهر  
عليه فهو عالم كامل هذه كلمة اشرقت عن افق العلم  
فاعرف قدرها واغل مبرها انا نذكر المقصود  
تلويحاً في اشاراتنا وكلماتنا طوبى لمن اطلع

عليه انه من الغائزين .

و در لوحی است :

" قل يا اهل الا مكان ان سمعتم منا كلمة يصعب

عليكم عرفانها فاسألوها عن الذي انزلها بالحق انه

لهو المقدر القدير كم آية انزلناها من سما الفضل ولا

يعلم تأويلها الا الله العليم طوبى لنفس سمعت آيات

الله وآمنت به وويل للمفترين .

و در کتاب اقدس است :

" ان الذي يأول ما نزل من سما الوحي ويخرجه

عن الظاهر انه ممن حرف كلمة الله العليا وكان ممن

الاخسرين في كتاب مبين .

و مراد از اين آيه و امثالش بقرينه اينكه جمله را اسميه

آوردند و حكم را بر الذي كه موضوع و عامل است قرار

دادند نه بر نفس فعل و بقرينه اينكه جمله يخرجه راها

تصريح بلفظ الظاهر عطف تفسير بر ياول آوردند و اكتفا

ب ياول تنها نکردند و بقرينه اينكه عاملين تأويل را از عاملين

تحريف شعرند و تحريف عمدی را در مواضع ديگر بيا ن

نمودند كه در ضمن نام تحريف شمه ای ثبت است و بيا

ذكر من سما الوحي و كلمة الله العليا و كتاب مبين

و با تأکيدات اکيده که اين آيه در بر دارد بنوع واضح نفوس مدعى و مقروض اند که آيات مهمه ظاهر المراد را بر اى اغراض شخصيه مطابق آرزو و آمال خود بيان و استدلال نمايند .

و اما از امثال آيه مذکوره قبل قوله :

" فاسألوا عن الذى انزلها بالحق ."

منظور آيات و احكام محتاج تبیین و توضيح است که در ايام آن حضرت امثال زين المقربين حسب الاراده سؤال کردند و توضيح صادر شد و مقدارى کثير را بمعدا حضرت عبدالبهاء بيان فرمودند و در ذيل نسام حديث و تفسير نيز ذکرى است و در کتاب " اسرار الآثار الموميه " آيات قرآنيه بسيار با تفسيرات تأويليه آنها که علماء تفسير نوشتند شرح داده شد و لذا تمامست تأويلات مسطور در تفاسير صادره درين امر بر سياق و حکمت همانها ميباشد و الواج بسيار راجع به اين موضوع در مبحث تفسير و تأويل در کتاب امر و خلق ثبت ميباشد .

در لوح رئيس است :

أُولِيَاءُ " سوف يبعث الله من

العلوك من يعين اوليائه . . . ويلقى فى القلوب حب اوليائه . . . فى يوم فيه احاط المشركون باهل الله و اوليائه . الخ

جمع ولى بمعنى دوست و يار و ياور .

أُولِي عَرَبِي به معنى اصحاب .

در کتاب ايقان است :

أُولُو

" و اولوالا فئده و صاحبان

بصر را سوره هود كفايت ميكند ."

و در لوح طب است :

" و ما عسر قضمه منهى عنه عند اولى النهى ."

صاحب و مالك كرد .

در مناجاتى در خطايبى است :

أُولَى

" لك الشكر على ما

أُولَيْتَ ولك الحمد على ما اعطيت ."

آه - آوَه - تَأَوَّه ناليد و آه

كشيد .

اَوْه

در مناجاتى در خطايبى است :

" و على آى بلى تَأَوَّه و انتحب فى غدوى

و آصالى . . . و تَأَوَّه و اتحسر بما و دعتنى تحت مخالِب

الصقور الصافره .

اوى الدار بخانه جا گرفت .

ماوى جا و منزل .

اوى

در لوح رئيس است :

" ان تنصر الذين آوؤ فى ظل جناح مكرمتك . . .

ان مأواكم تحت جناح فضل ربكم . "

اوى جا و پناه داد . در لوحى است :

" ان استمع ما قال المشرك بالله بعدان

آوينا فى ظل الشجرة . "

اى در عربى و فارسى حرف

ندا است .

اى

در صلوة است :

" اى رب فاجعل صلوتى كوتر الحيوان . "

در لوحى است :

" اى اهل ارض ندای اين مظلوم را به آذان

جان استماع نمائيد . "

اى در عربى حرف جواب بجای آرى و بلى در فارسى .

در لوحى است :

" حضر لى العرش العبد الحاضر وعرض

هل للذبيح قسمة قلنا اى وربك العزيز الوهاب .

ايتها وايتها وسيله ندا اسم با ال . در قرآن  
است :

" يا ايها الناس اعبدوا ربكم . "

و در لوح رئيس :

" اعلم يا ايها المشتعل بنار الله . "

و در كتاب اقدس :

" يا ايها النقطة الواقعة فى شاطئ البحرين . "

اى نيز در عربى و فارسى حرف ندا . در خطاب به  
خراسان است :

" ايا نفحات الله هبى معطرة . "

اى در عربى جز ضماير منفصله و بمنزله ستون و تكيه گاه

ضمير است . اياه - اياهما - اياهم و استعمال

ضماير منفصله در موقع تحذير بسيار است .

در كتاب اقدس :

" اياكم ان يمنعكم الهوى عن هذا الفضل

الذى قدر فى الكتاب . "

و در بسيارى از مواضع در آثار خصوصا در سورة الطهوك

مكررا نفى كه لازم و مضمون تحذير ميباشد بصورت نهى

بعد از اِیَا مذکور است فی المثل :

" اِیَاکم ان لا تفعلوا . " ولی حرف ( لا ) زائده  
برای تأکید در تحذیر میباشد مانند ( لا ) زائده در مواضع  
کثیره از قرآن قوله :

" فلا اقسم بعواقب النجوم . " لا اقسم بیوم القيامة  
" لا اقسم بالنفس اللوامة " فلا اقسم برَبّ المشارق  
والمغارب " و ممکن است حرف ( اَنْ ) و ما بعدش برای  
تبیین مفاد ( اِیَا ) باشد و خلاصه چنین میگردد که  
بپرهیزید و بترسید و چنین نکنید و در قرآن نظائر آن  
بسیار است منها قوله :

" وما منعك ان لا تسجد از امرتك . "

و قوله :

" و حرام علی قرية اهلکناها انهم لا يرجعون  
حتى اذا فتحت يأجوج و مأجوج هم من کل حدب  
ینسلون . "

بعضی در این آیه حرام را خبر از برای مبتدای محذوف  
گرفتند یعنی «حرام علی قرية اهلکناها رجوعهم» و انهم  
بکسر همزه خوانده شود و بعضی دیگر حرف ( لا ) را زائده  
گرفتند .

و نیز قوله :

" اَتْلُ ما حَرَّمَ عَلَیْکُمْ رَبِّکُمْ اَلَّا تَشْرکُوا به شیئا . "

و مفسرین در این آیه حَرَّمَ را بمعنی وجب گرفتند و  
استشهاد بشعر عبد الرحمن بن جمانة المحاربی الکاهلی  
کردند که گفت :

و اَنْ حراماً لا اری الذَّهْر باکیّاً

علی شجرٍ اَلَّا بکیّت علی عمرو

نام غلامی ترک از مقربین

سلطان محمود سبکتکین که

بغایت مورد محبت و اعتماد

سلطان بود و در بعضی از آثار این امر بنوع تمثیل و

حکایت مذکور میباشد .

کشور معروف جنوبی اروپا

و کیفیت ورود مرکز عهد

ایتالیا

و میثاق با کشتی به بندر

ناپولی در سفرنامه ثبت میباشد و در بیانات شفاهی و

خطابی است :

" چون به ناپولی رسیدیم سه شب در کشتی

ماندیم و پیاده نشدیم چه اگر پیاده میشدیم سنگسارم

میکردند چرا که در آنوقت با ترکان حرب داشتند و ما را نیز ترك گمان میبردند."

تأیید تقویت و بهمنی کمک

کردن و پیوری نمودن و اثبات

کردن .

ای د

در لوح رئیس است :

"ان ربك يُوَدِّك في كلِّ الاحوال ."

"اشكر الله بما ايدك على عرفانه ."

و تأیید نام مدرسه بهائیان همدان بود .

موید تقویت شده . ملقبان باین القاب در ایران بسیار

بود و در آثار بدیعه کثرت استعمال دارد .

در بعضی الواح و آثار بنام

عجم طبق متداول اعراب

مذکور گردید .

ایران

در کتاب اقدس است :

"اياكم ان تقرؤا حمات المعجم ."

و قوله :

"نبا" عظیم میفرماید ای اصحاب ایران شما

مشارق رحمت و مطالع شفقت و محبت بودید و آفاق وجود

بنور خرد و دانش شما منور و مزین بود آیا چه شد که

بدست خود بر هلاك خود و دوستان خود قیام کردید

آیا چه شده که اهل ایران مع اسبقیتشان در علوم و فنون

حال پست تر از جمیع احزاب عالم مشاهده میشوند . . .

امروز هر کل لازم و واجب است تمسك نمایند به آنچه

که مسبب علو دولت عادل و ملت است ."

و در لوحی دیگر :

"یا خلیل اخسراهل عالم حزب ایران بوده

و هستند ."

و نیز راجع به ایران در خطایی است قوله :

"مستقبل ایران را بیک مثل از برای شما میگویم

بعد خودتان قیام کنید این دلیل کافی وافی است

این که يك قطعه سنگستان است وادی غیر ذی زرع

است ابد گیاهی در آن نمیروید آن صحرا صحرای شنزار

است و در نهایت گرما قابل اینکه آباد شود نیست از -

سنگستان و شن زار بی آب چه خواهد روئید لیکن جهت

اینکه وطن حضرت رسول بود این سنگستان این سنگلاخ

قبله آفاق شد جمیع آفاق با و سجده میکنند دیگر ازین

بفهمید مستقبل ایران چه خواهد شد این نمونه است

این سنگلاخ بجهت اینکه وطن حضرت رسول بود قبله  
آفاق شد اما ایران که سبز و خرم است گلهای خوب دارد  
هوایش لطیف است مائش عذب است ازین قیاس  
کنید که چه خواهد شد این میزان کافی است . الخ  
و در رساله مدنیّه است :

" ای اهل ایران قدری در ریاض تواریخ  
اعصار سابقه سیر نتائید و سر بحیب تفکر فرو برده به بصر  
عبرت ملاحظه کنید که تماشای عظیمی است در ازمنه  
سابقه مملکت ایران بعنزله قلب عالم و چون شمع افروخته  
بین انجمن آفاق معزز بود عزت و سعادتش چون  
صبح صادق از افق کائنات و نور جهان افروز معارفش  
در افکار مشارق و مغارب منتشر و ساطع و آوازه جهانگیر  
تاجداران ایران حتی بسدج مجاورین دایره قطبیّه  
رسیده وصیت سلطوت ملک الملوکش یونان و رومان  
را خاضع و خاشع نموده بود حکمت حکومتش حکمای اعظم  
عالم را متحیر ساخته و قوانین سیاسیه اش دستور العمل  
کل ملوک قطعات اربعه عالم گشته ملت ایران مابین ملل  
عالم بعنوان جهانگیری ممتاز و به صفت ممدوحه تمدن  
و معارف سر افراز در قطب عالم مرکز علوم و فنون جلیله

بود و منبع بدایع عظیمه و معدن فضائل و خصائل  
حمیده انسانیه دانش و هوش افراد این ملت باهره  
حیرت بخش عقول جهانیان بود و فطانت و ذکاوت  
عموم این طائفه جلیله مغبوط عموم عالمیان گذشته از  
آنچه روایت در تواریخ فارسیه مندرج و مندمج است  
در اسناد تورات که الیوم نزد کل ملل اروپا من دون  
تحریف کتاب مقدس مسلم است مذکور که در زمان  
کوروش که در کتب فارسیّه به بهمن بن اسفندیار موسوم  
حکومت ایران از حدود داخلیه هند و چین تا اقصی  
بلاد یمن و حبشه که منقسم به سیصد و شصت اقلیم بود  
حکمرانی مینمود و در تواریخ رومان مذکور که ایمن  
پادشاه غیور با لشکری پایان بنیاد حکومت رمان را که  
به جهانگیری مشهور بود با خاک یکسان نموده زلزله  
در ارکان جمیع حکومت عالم انداخت و نظر بتاریخ  
ابی الفداء که از تواریخ معتبره عربی است اقالیم  
سبعه عالم را در قبضه تصرف آورد و همچنین در آن  
تاریخ و غیره مذکور که از ملوک پیشدادیان فریدون که  
فی الحقیقه بکمالات ذاتیه و حکم و معارف کلیه و  
فتوحات متعدده متتابعه فرید ملوک سلف و خلف بود

اقالیم سبعة را مابین اولاد ثلاثه خود تقسیم فرمود  
خلاصه از مفاد تواریخ ملل مشهوره مشهور و مشهورست  
که نخستین حکومتی که در عالم تأسیس شده و اعظم  
سلطنتی که بین ملل تشکیل گشته تحت حکمرانی و  
دیهیم جهانبانی ایران است . حال ای اهل ایران  
باید قدری از سکر هوی بهوش آمده و از غفلت و کاهلی  
بیدار گشته بنظر انصاف نظر کنیم ایا غیرت و حمیت انسان  
قائل بر آن میشود که چنین خطه مبارکه که منشأ تمدن  
عالم و مهد عزت و سعادت بنی آدم بوده و مغبوط آفاق  
و محسود کل ملل شرق و غرب امکان حال محل تأسف  
کل قبائل و شعوب گردد .

و پایتختش دویلین در انگلستان

ایام اقامت مرکز میثاق در بدایع

الاثار ثبت است .

مصدر مزید از یقین بمعنی

به یقین دانستن و بتحقیق

رساندن و نام برای کتاب

شهر از آثار و کتب مقام بهاء الله که در سال ۱۲۷۸ هـ

در بغداد بهر حاج سید محمد خال اکبر وارشد نقطه

ایرلند

ایقان

صدور یافت و اولاً بنام رساله خالویه مشهور بود زیرا  
جواب سوالات و حل مشکلات مذهبی اثناعشریه خال  
مذکور را در بر داشت که او پرسیده بود و به آن رساله  
اثبات امر جدید و اشاره به افاضات ایام بغداد نیز  
گردید و نسخه اصلیه آن کتاب بخط دستی غصن  
اعظم عبدالبهاء بود که حین استنساخ آن تقریباً هیجده  
سال داشتند و در خانه خال مذکور بجا مانده بود که  
مطالعه گردید و در محلی از هاشم بطریق تزئین و  
الحاق بخط دستی حضرت بهاء الله شمع ای داشت  
و آن در موضع چند صفحه مانده به آخر کتاب منتهی به  
" اختم القول بلا حول ولا قوة الا بالله " و بعد از جمله  
" مثل غیث هاطل " وارد است و صورت عبارت چنین  
است :

" و این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضر

که شاید از عنایت الهی و فضل سبحانی این حرف

مذکور مشهور در سبیل نقطه و مکن مستور فدا شود

و جان در باز و اگر این خیال نبود فوالذی نطق

الروح بامر آتی در این بلد توقف نمینمودم و کفی

بالله شهید . " انتهى

و خط شکسته نستعلیق و جعل عربیه خط نسخ زیباست  
ولی مانند شهید مذکور در آخر بی الف علامت نصب  
و فعلهای جموع در آیات قرآنیّه مانند " قال ان تسخروا  
منا " و نیز " قالوا ما لهذا الرسول " بی الف زائده  
بعد واو جمع و نظائر کلمات روهاها و ملئکه ها یعنی  
آوردن جموع عربیه را بجمع فارسی بعلامت (ها) و نیز  
نظائر افعال فلتنقطعن یعنی آوردن امر مخاطب  
معلوم را با لام امر و نظائر فعل تصلن یعنی آوردن فعل  
مضارع غیر طلبی با نون تأکید و امثال ذلك بسیار دارد .  
و نسخ خطی دیگر نیز از سال ۱۲۸۰ و سنین متعاقبه  
آن بنظر رسید و تفاوت هائی در نسخ متأخره با نسخ  
سابقه موجود است که فقط در تغییر بعضی از جمل  
عربیه بتطبیق با قوانین ادبیه میباشد که در ایام  
ابهی شد و تاریخ صدور کتاب چنانچه در موضعی از  
آن چنین مذکور " اکنون که هیجده سنه میگذرد " و در  
موضعی دیگر ذکر سنه هشتاد است باید تقریباً حدود  
سال ۱۲۷۹ باشد و در ذیل نام همج نیز ذکری است  
و اولین طبع بخط مشکین قلم در بمبای بسال ۱۳۱۰  
هـ ق صورت گرفت و بعد از آن طبع متعدد یافت

و ترجمه بلغت انگلیسی و غیرها متداول گردید و  
فهرستی از موضوعات مباحث فیها با قید صفحات  
طبق مطبوع مصری چنین است :

| شماره | موضوع                          | صفحه                |
|-------|--------------------------------|---------------------|
| ۱     | مقام تنزیه صرف الوهیت          | ۷۴ - ۱۴۳            |
| ۲     | وجه مصلحت و احتیاج بظهور       |                     |
|       | مظاهر الهیه                    | ۸۰                  |
| ۳     | مقام عالم هستی خصوصاً انسان    |                     |
|       | نسبت به الوهیت                 | ۸۱ - ۱۱۱            |
| ۴     | مقام عظمت انسان کامل و مظاهر   |                     |
|       | الهیه و اتحادشان با ذات        |                     |
|       | غیب هوّیه                      | ۸۰ - ۸۳ - ۱۱۱       |
| ۵     | مقام وحدت و کثرت و تفاضل مظاهر |                     |
|       | الهیه نسبت بیکدیگر             | ۱۷ - ۸۴ - ۱۲۸ - ۱۳۵ |
|       |                                | ۱۴۷                 |
| ۶     | عدم انقطاع فیض کلی الهی و عدم  |                     |
|       | تناهی مظاهر الهیه              | ۱۱۵ - ۱۴۰           |
| ۷     | مقام مظاهر الهیه و قووی و      |                     |
|       | حججشان                         | ۲۸ - ۷۷ - ۱۶۷       |

| شماره | موضوع                              | صفحه         |
|-------|------------------------------------|--------------|
| ۸     | شأن کتب آسمانی                     | ۱۶۵          |
| ۹     | لزوم مجاهدت در طریق معرفت و        |              |
|       | دین و مال آن                       | ۱۶۳          |
| ۱۰    | شروط مجاهدت                        | ۱۶۰ - ۵۸     |
| ۱۱    | مخصوصا شرط انقطاع                  | ۵۸ - ۱       |
| ۱۲    | بیان علم حقیقی و مجازی و اینکه     |              |
|       | علمای باطل موجب غی و گمراهی        |              |
|       | بشوند و شرح بلیات وارده بر         |              |
|       | پیغمبر از علمای باطل و بلیات وارده |              |
|       | بر امر نقطه و بهاء الله از جانب    |              |
|       | ملاها و مذمت علم حجاب آور          | ۱۷۶ - ۱۵     |
| ۱۳    | جواب سوآل خال راجع به سلطنت        |              |
|       | قائم و بیان معانی آن               | ۷۸ - ۸۶ - ۹۰ |
| ۱۴    | معنی قیام قائم بسیف و بیان قیامت   |              |
|       | و اشراف الساعه از فصل و وصل و      |              |
|       | رحمت و نعمت و معنی مؤانس شدن گرگ   |              |
|       | و میش و معنی یوم الحساب و معنی     |              |
|       | موت و حیات و بعث و رجوع و نفخه صور |              |

| شماره | موضوع                              | صفحه                  |
|-------|------------------------------------|-----------------------|
|       | و معنی اسرافیل و جنت و جحیم و      |                       |
|       | معنی عی و صَم و معنی غنا و فقر     | ۹۱ - ۱۰۲              |
|       |                                    | ۱۲۰ - ۱۲۳ - ۱۴۲ - ۱۹۰ |
| ۱۵    | جواب سوآل از ختم نبوت و بیان       |                       |
|       | معنی خاتمیت                        | ۱۱۳ - ۱۴۵ - ۱۵۰ - ۱۶۸ |
| ۱۶    | آیات قرآنی در خصوص لقاء الله       |                       |
|       | و بیان معنی آن                     | ۱۱۵                   |
| ۱۷    | رجعت                               | ۱۲۳ - ۱۲۶             |
| ۱۸    | خلق جدید و آثار تجدید دینیت        | ۱۲۹                   |
| ۱۹    | بیان ادعای ربوبیت                  | ۱۴۷                   |
| ۲۰    | مقام و منزلت امام حسین             | ۱۰۴                   |
| ۲۱    | بیان حال حاجی محمد کریم خان و      |                       |
|       | کتاب ارشاد العوام                  | ۱۵۴                   |
| ۲۲    | مراد کلمات متشابهه* مظاهر الهیه    |                       |
|       | را باید از خودشان پرسید            | ۱۴ - ۶۹               |
|       |                                    | ۱۵۲ - ۱۶۰ - ۱۷۹ - ۲۱۴ |
| ۲۳    | دلیلت ایمان علما* معاصر در اول امر | ۱۷۸                   |
| ۲۴    | دلیلت استقامت و قبول شهادت         | ۱۹۴                   |

| شماره | موضوع                                            | صفحه |
|-------|--------------------------------------------------|------|
| ۲۵    | دلیلیت غلبه                                      | ۱۹۰  |
| ۲۶    | احادیث داله بر حقیقت امر جدید                    | ۲۰۰  |
| ۲۷    | بیان حقیقت معنی تحریف                            | ۷۱   |
| ۲۸    | بیان معنی ملائکه                                 | ۶۶   |
| ۲۹    | بیان معنی سحاب و غمام                            | ۵۹   |
| ۳۰    | بیان معنی آسمان                                  | ۵۶   |
| ۳۱    | بیان مبشر بظهور حضرت عیسی و حضرت رسول و امر جدید | ۵۲   |
| ۳۲    | شرح تفسیر قبله در اسلام                          | ۴۱   |
| ۳۳    | علت اعراض یهود از حضرت مسیح                      | ۱۵   |
| ۳۴    | قصه قتل نفس صادر از موسی                         | ۴۵   |
| ۳۵    | قصه ولادت عیسی                                   | ۴۷   |
| ۳۶    | بیان معنی شمس و قمر و نجوم                       | ۲۸   |
| ۳۷    | بیان معنی ضیق ایام اخیر و دیانت                  | ۲۵   |
| ۳۸    | مائده سماویه                                     | ۱۹   |
| ۳۹    | قصص الانبیاء                                     | ۵    |
| ۴۰    | امتحان وافتتان الهی                              | ۱۴   |
| ۴۱    | وقوع هدا <sup>۱</sup> در مواعید الهیه            | ۶    |

| شماره | موضوع                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | صفحه       |
|-------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------|
| ۴۲    | بیان اینکه مظاهر الهیه همیشه در چار تعرض و اعتراض و بیایا و از ایای قوم شدند                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             | ۱۹-۵۰-۱۴۶  |
| ۴۳    | اشاره و ایما <sup>۲</sup> بظهور اعظم و حوادث آتیه و ذکر من یبعث و مستغاث                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | ۱۵۱-۲۰۸    |
|       |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | ۷۷-۱۹۳-۱۶۶ |
|       |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | ۱۳۹        |
|       | و از جمله اشارات آن کتاب که تقریباً در قرب اظهار کامل امر ایشان صدور یافت قوله :                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |            |
|       | " و از فقها و علمای بیان ( ملا جعفر نراقی و سید محمد اصفهانی و امثالهما ) استدعا مینمایم که چنین مشی ننمایند و بر جوهر الهی و نور ربانی و صرف ازلی و مبد <sup>۳</sup> و منتهای مظاهر رحمانی در زمن مستغاث وارد نیاورند آنچه درین کور وارد شد و بعقول و ادراک و علم متعسک نشوند و بآن مظهر علوم نا متناهی مخاصه ننمایند اگر چه با جمیع این وصایا دیده میشود که شخص اعور که از رو <sup>۴</sup> سای قوم است در نهایت معارضه |            |

بر خیزد و همچنین در هر بلدی بر نفی آن جمال  
قدسی بر خیزند و اصحاب آن سلطان وجود و جوهر  
مقصود در کوهها و صحراها فرار نمایند و از دست  
ظالمین مستور شوند و برخی توکل نمایند و با کمال  
انقطاع جان در بازند و گویا مشاهده میشود نفسی که  
بکمال زهد و تقوی موصوف و معروف است بقسمی که  
جميع ناس اطاعت او را فرض شمرند و تسلیم امرش لازم  
دانند به محاربه با اصل آن شجره الهیه قیام نماید ...  
اگر چه درین ایام راحه حسدی وزیده ... رایات  
نفاق بر افراخته اند و بر مخالفت این عبد اتفـاق  
نموده اند و مقصود از این ذکر آن بوده که مبادا اهل  
بیان در ظهور مستغاث فی القيامة الاخری اعتراض  
نمایند که در ظهور بیان جمعی از علماء موقن گشته اند  
و چرا درین ظهور نشده اند و این عبد در اول ورود این  
ارض ( بغداد بسال ۱۲۶۹ ) چون فی الجمله بسر  
امورات محدثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار  
نمودم . " الی آخرها

علت مهاجرت به کردستان را بیان میفرمایند که شروع  
حسد و تعرض برخی از بابیان بود و منتحبی به ایمن

جمله فرمودند :  
" باری تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر  
شد لا بداً تسلیم نموده راجع شدم . " الخ  
آنگاه شدت تعرضات داخلی و خارجی را توضیح دادند  
که از سال ۱۲۷۶ تا سال ۱۲۷۸ امتداد داشت و  
بالاخره عظمت و شهرت این امر و فیوضات صادره آن ایام  
را باین عبارت بیان فرمودند :  
" درین صبح ازلی که انوار الله نور السموات  
والارض عالم را احاطه نموده . " الخ  
و شمه ای اشاره به اخبار مرموزه مذکوره در ایقان و  
تعرضات شدیده اهل بیان در نوشته ها و آثار دیگر  
مذکور است از آن جمله قوله :  
" للمهاجر الذی زار بیت الله من قبل میرزا  
محمد ع صبر کن خدا را که مهاجر شدی و هجرت نمودی  
و آنچه بر این عبد وارد شد بعضی بر آن جناب وارد ...  
الحمد لله که از فتنه ایام شداد ( ایام قیام میرزا یحیی  
ازل و مخالفت های او و همراهانش ) که در الواح سداد  
مسطور بود محفوظ ماندی و بشطر محبوب توجه نمودی  
سکون در آن ارض را غنیمت دان و در کمال اطمینان

بر رفرق ایقان متکا شو خود را از وساوس خناس که در بین ناس بوسوسه مشغول است محفوظ دار بحق توکل نما و از دوش معرض و به حبل عنایتش متمسک شو و از مساویش منقطع این ایام شیاطین ارضیه بصور مختلفه ظاهر شده اند . . . حق با تو بوده در حینی که آن مشرک بالله القای شبهه در صدرت مینمود . . . ذکر این ایام و بلایای آن در لوح استدلالیه که به اسم خال از سماء احدیه نازل شده مرقوم گشته و همچنین در الواح دیگر اگر ملاحظه نمائید بر بعضی اسرار مطلع خواهید شد . الخ

وقوله :

" فسوف یقومن علی ملاء البیان کما قام علی خلق ملاء الفرقان بل اشد لو انتم فی امر الله لتکونن من المتفکرین لان هذه الايام ایام الزلزال الفخم ونفخ فی الصور الاعظم . . . و فیها یضرب علی الناقوس بهذا الاسم . الخ

و نیز در لوح بشیخ نجفی اصفهانی است قوله :

" چندی قبل مذکور شد کتاب ایقان و بعضی الواح را نسبت بغیر داده اند غیر از ادراک آن عاجز است

تا چه رسد به تنزیل آن .

ایضا :

" جناب حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی از ارض ص نوشته که متوهمین این ارض ناس را بکتاب ایقان بمطلع اوهام دعوت مینمایند این است شأن عباد کو عدل و کجاست انصاف زهرم فی خوضهم یلعبون .

و در لوحی بعبد الوهاب است قوله :

" و اینکه از بعثت سوال نمودید در کتاب ایقان نازل شده آنچه که کافی است طوبی للعارفین .

و در لوحی دیگر :

" کتاب ایقان که فی الحقیقه سید کتب است و اول این ظهور اعظم از قلم اعلی جاری شد و ایمن مراتب در او نازل گشته طوبی لمن شهد و رأى و تفرس فیه حباً لله مالک الوری .

و در یکی دیگر از آثار است :

" کتاب ایقان مخصوص جناب خال علیه بها الله الابهی در حضور نازل و کیفیت حبس و سفر این مظلوم در آن مذکور آن را بغیر نسبت داده اند بگو ای غافل از افنان سوال نما تا بر تو واضح و معلوم

گردد .

و نیز به آقا جمال بروجرودی است :

" در حفظ کتاب الهی سعی بلیغ میبذول دارند چه که مجرد امام وجه قرائت شده آنچه در دست عباد است باید بآن مطابق و موافق شود و کتاب ایقان هم صحیح آن بجناب علی قبل اکبر علیه بهائی عنایت شد نسخ موجوده باید بآن مطابق شود یا از روی آن مجرد بنویسند این اولی و انصب است ."

و در اثری از خادم است :

" اینکه در باره شخص اجنبی از اهل اروپا نوشته بودند عرض شد فرمودند امثال آن نفوس اگر اخذ نمایند و بولایت خود ارسال دارند بآسی نیست ولیکن اگر در آن ارض اظهار کنند سبب فساد خواهد شد و باید آنچه داده میشود صحیح باشد بعضی از نسخ ایقان که درین ارض موجود است تماماً بطراز صحیح فائز نشد و اگر کتابی که در این اواخر غصن اکبر نژاد زین العقرین فرستادند و الواح ملوک در او مسطور داده شود احسن است لکن بعد از اطمینان واللّه یقبول الحق و هو یذکر الدلیل و یمهدی السبیل ."

و از غصن اعظم عبدالبهاء است قوله :

" کتاب ایقان را جناب علی قلی خان ترجمه نموده و به همراهی ایشان ارسال گشت که در آن ارض طبع شده نشر گردد . الخ

و علیقلی خان کلانتر مذکور در سال ۱۳۱۸ هـ ق بترجمه ایقان به انگلیسی پرداخت .

و عبارت اول کتاب ایقان " الباب المذكور فی بیان ان العباد . . . الخ

بیان در اینجا بمعنی مصدری لغوی است نه آثار و کتاب بیان و لفظ مذکور اسم مفعول مستعمل در زمان حال و الف و لام در الباب برای عهد و تعریف حضوری است و معنی آنکه این باب که آغاز ذکر است در بیان این مطلب میباشد چنانکه عبارت اول باب دوم قوله :

" الباب المذكور فی بیان ان الشمس الحقیقة و مظهر نفس الله لیكون " الخ

نیز به همین معنی است .

و قوله :

" فلتقدسن انفسکم یا اهل البیان لعلّ

تصلن " الخ

که در بعضی نسخ میباشد باظهار لام امر در صیغ  
مخاطب که در دیگر آثار نیز وفقاً و طبقاً للآثار الاولیه  
نظائر آنست استعمال بسیار در ادبیات عربیه دارد و  
دخول نون تأکید در ( تصلن ) و ( تدخلن ) که نیز  
در آثار اولیه شان بسیار میباشد به اعتبار اینست که  
پس از طلب در لتقدسن در مفهوم ( تصلن ) و ( تدخلن )  
نیز طلبی بمعنی ( لتصلوا ) و ( لتدخلوا ) منظور میباشد  
چنانچه در مواقع دیگر نیز مانند :

( لعل یجری من هذا القلم ما یحیی به افئدة  
الناس لیقومن الكل ) بهمین اعتبار طلبی بودن است .  
و دیگر ادخال کلمه لعل که مختص بجمله اسمیه است  
بر فعل " تصلن " و " یجری " برای این است که ضمیر متصل  
منصوب محض اختصار و دلالت قرنیه سوق کلام محذوف  
و مقدر میباشد و معنی کلام " لعلکم تصلن " و " لعلّه یجری "  
با ضمیرشان مانند " ان الحمد لله رب العالمین " در  
قرآن است .

و استعمال لیت و لعل به این طریق در آثار بسیار  
است از آن جمله در لوح برهان :

" لعل یکفر عنک سیئاتک . . . تفکر لعل تطلع

بظلمک وتكون من التائبین .

و نیز در لوح به شیخ نجفی :

" یا لیت ما خلقتنا وما اظهرتنا .

و در کتاب مغنی اللبیب در توجیه قول شاعر " لعل

لها عذر وانت تلوم " است قوله :

" وهذا محتمل لتقدير ضمیر الشأن كما تقدم

فی الناس اشد الناس عذاباً يوم القيمة المصرون "

و در توجیه قول شاعر :

" فلیت کفافا کان خیرک کله " ای فلیتک او فلیته

فلیت الشأن و مثله قوله :

" فلیت رفعت الهم عنی ساعة "

و نیز استعمال کلمات ظنونات و شؤونات و نحوها بنوع

جمع با الف و تا در جموع مکسر محض مبالغه در کثرت

در ادبیات عربیه کثیر است و در کتب لغویه ضمن گفت

و غیره و جمع بکلاب و جمع الجمع بکلابات و غیرها ذکر

نمودند .

و نیز قوله :

" از جمیع احکام محکمر و اعظم تر است .

بالحاق علامت تفضیل فارسی هر کلمه اعظم که خود اسم

تفضیل عربی میباشد محض مبالغه در آثار و در ادبیات  
فارسیه نوع آن بسیار است .  
وقوله :

" مثل داود و عیسی و دون آنها از انبیاء  
اعظم که ما بین این دو نبی آمدند . " الخ  
حسب معروف بین توده اهل اسلام است که حسب  
استنباط از آثار مقدسه خود داود را نبی و کتابش  
آسمانی میگویند و مراد از اعظم یعنی انبیاء بسیار بزرگ  
و بر سبیل مبالغه است و مانند اشعیا و ارمیا و دانیال  
و ایلیا و امثالهم میباشد .  
وقوله :

" از جمله انبیاء نوح بود که نهصد و پنجاه  
سال نوحه نمود . . . مگر چهل نفس یا هفتاد و دو . . .  
و بعد از نوح جمال هود از مشرق ابداع مشرق شد  
و قریب هفتصد سنه او ازید . . " الخ  
حکمتا طبق سطوح معتقدات ظاهریه و حسب عقیده  
مخاطب یعنی حاجی سید محمد خال آوردند تا  
استیحا ش و تجنب نکند چنانچه در بسیاری از مواضع  
و بیانات مذکوره درین کتاب چنین است . و استعمال

( او ) تردیدیه بهمان طریق وارد در قرآن و مسطور  
در تواریخ اهل اسلام است .  
و در کتاب شرح رضی استرآبادی ضمن بحث در کلمه  
لعل است قوله :

" وقد اضطربت اقوالهم فی لعل الواقعة فی  
کلامه تعالی لا ستحالة ترقب خبر العوثوق بحصوله علیه  
تعالی و قال قطرب و ابو علی معناها التعلیل فمعنی  
" افعلوا الخیر لعلکم تفلحون " ای لتفلحوا " الی قوله  
« والحق ما قال سیبویه و هو ان الرجا والا شفاق متعلق  
بال مخاطبین و انما نصرنا مذهبه لان الاصل فی الکلمة  
ان لا تخرج عن معناها بالکلیة فلعل منه تعالی حمل  
لنا ان نرجو و نشفق کما ان اَو المفیده للشک اذا وقعت  
فی کلامه تعالی . " الخ  
و در مجمع البحرین در آیه قرآنی " و ارسلنا الی مائة  
الف او یزیدون " معناه عند الناس .  
و بر همین طریق قوله :

" الشمس والقمر بحسبان معنی شمس و قمر که  
در آیه مذکور است البته شنیده اید احتیاج بذکر  
نیست و هر نفسی هم که از عنصر این شمس و قمر

باشد . . . البته از حساب ظاهر و به حساب راجع  
که نقل قول شیعیان را فرموده و برای مخاطب اقامه  
حجت نمودند که شمس و قمر را در این آیه بآن معنی که  
تخمیل داده شد گرفتند .

وایک عربی درختان بسیار

ایکة

تو در تو .

در کتاب اقدس :

" اذا طارت الورقاء عن ايك الشاء "

که تشبیه و استعاره غیاب از افق عالم محسوس و قطع  
بیان و شریعت و ذکر الله میباشد .

و در خطابی است :

" وحنّ حنین الورقاء الى الايكة الغناء "

ایم الله عربی کلمه قسم است

ایم

بمعنی سوگند خدا .

در کتاب عهدی است :

" ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون . "

اسم استفهامی مکانی به معنی

این

کجا .

در کتاب اقدس است :

" این ایامکم الساضیه و این اعصارکم الخالیه . "

و بین و بینما ظرفیه و شرطیه مکانی میشوند .

پایان قسمت " الف "